تحریر اوستایی تاریخ ایران باستان

ایران

آیین و فرهنگ

نوشتهٔ : دکتر محمودرضا افتخارزاده



بخش: بخش 1

از صفحه 1 تا صفحه 100 (معادل 100 صفحه)

به نام خداوند جان و خرد

تحریر اوستایی تاریخ ایران باستان

ایران

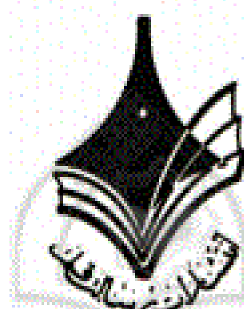
آیین و فرهنگ

نوشته دکتر محمودرضا افتخارزاده



افتخارزاده، محمود، ۱۳۳۳ -
ایران؛ آیین و فرهنگ/ نوشته محمودرضا افتخارزاده .— تهران: نشر رسالت قلم، ۱۳۷۷.
413 ص.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
بالای عنوان: تحریر اوستایی تاریخ ایران باستان.
کتابنامه به‌صورت زیرنویس.
۱. ایران -- تمدن -- پیش از اسلام. ۲. ایران‌شناسی. ۳. زردشت، پیامبر ایرانی. ٤. اوستا. الف. عنوان. ب. عنوان: تحریر اوستایی تاریخ ایران باستان.

۹الف۱۷الف/DSR ۱۴۲ ۹۵۵/۰۱
کتابخانه ملی ایران ۸۱۷۶-۷۷م



تلفن : ۶۴۰۰۹۲۴

ایران

آیین و فرهنگ

نوشتهٔ : دکتر محمود رضا افتخارزاده

ناشر : انتشارات رسالت قلم .

طرح جلد : احمد هدی

تعداد : ۳۳۰۰ جلد

لیتوگرافی و چاپ جلد : سیحون

چاپ و صحافی : پژمان

چاپ اول : زمستان ۱۳۷۷

بهاء: ۱۶۰۰۰ ریال

ISBN 964-5952-57-3

شابک : ۳-۵۷-۵۹۵۲-۹۶۴

فهرست

عنوان | **صفحه**

سخنی با خواننده

(۶-۵)

مقدمه‌ای بر ایران‌شناسی

(۱۱۰ - ۸)

عنوان	صفحه
پیشینه و شیوه‌های ایران‌شناسی	۸-۱۰
گزارشگران کلاسیک ایران باستان	۱۰-۲۷
ترجمه میراث معنوی ایران باستان	۲۷-۳۴
منابع ایرانی؛ اوستا	۳۵-۶۳
کتب دینی	۶۴-۹۴
کتیبه‌های باستان	۹۵-۱۰۵
شاهنامه و روایات داستانی	۱۰۶-۱۱۰

-۱-

جامعه آریایی

(۱۲۱ - ۱۱۲)

عنوان	صفحه
دوران استقرار	۱۱۲-۱۱۵
خلق و خوی آریایی	۱۱۵-۱۱۷
راه و رسم آریایی	۱۱۸-۱۲۱



-۲-

نهضت زرتشت

(۱۵۹-۱۲۴)

فرازهای اندیشه ۱۲۸-۱۲۴

مبانی نهضت ۱۳۳-۱۲۹

استقبال رعایا ۱۳۶-۱۳۴

پیروزی نهضت ۱۴۱-۱۳۷

پیروان و یاران ۱۴۵-۱۴۲

مخالفان و دشمنان ۱۴۸-۱۴۶

میراث زرتشت ۱۵۹-۱۴۹

-۳-

پس از زرتشت

(۲۹۸ - ۱۶۲)

ادغام میراث آریایی در آیین جدید ۲۳۷-۱۶۵

مبانی آیین و فرهنگ ۲۵۵-۲۴۰

تعالیم و احکام دینی ۲۶۹-۲۵۶

عبادات، احکام و حدود شرعی ۲۸۱-۲۶۹

آداب و احکام ۲۹۸-۲۸۲

-۴-

انسان و جهان ایرانی

(۳۶۹-۳۰۰)

جهان‌بینی ایرانی ۳۰۵-۳۰۰

سوشیانت موعود نهایی ۳۱۵-۳۰۶

فرهنگ و خلق و خوی ایرانی ۳۵۱-۳۱۶

ملیت ایرانی ۳۵۸-۳۵۲

انسان ایرانی ۳۶۹-۳۵۹

*

کتاب‌نامه ۳۷۸-۳۷۱

فهرست اعلام ۴۱۴-۳۷۹

سخنی با خواننده

در قرآن از آیین آریایی باستان در کنار ادیان سامی یاد شده[1] که نشان از ریشه و پیشینهٔ فضای آیینی ایران و دینداری ایرانی است و این خود انگیزه‌ای برای شناخت این آیین و گذشته تاریخی این قوم می‌باشد.

از دیگر سو از آغاز سدهٔ معاصر خورشیدی به‌ویژه از آغاز دههٔ چهل تا نیمهٔ دههٔ پنجاه که نقطه اوج روند باستانگرایی بود، شعار بازگشت به آیین و فرهنگ باستان به گوش می‌رسید و این پرسش که «چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند؟»[2] و چرا مردم ایران آیین جدید را پذیرفتند؟ و در نقد از عقاید و آداب عامیانه موجود و فرهنگ و فضای آیینی ایران گفته می‌شد:

«در روزگاران کهن مردمی در این مرز و بوم می‌زیستند که اندیشه‌ای پاک و بی‌آلایش و دلی سرشار از شور و غرور و آزادگی داشتند . . . در این میان آدمی بی‌آنکه پای‌بند و گرفتار سرنوشتی ناشناخته و تقدیری کور و بی‌رحم باشد به خواستِ خود در پهنهٔ رزم هستی به یکی از دو نیروی روشنایی و تاریکی یا نیکی و بدی می‌پیوندد . . . هیچ سرنوشت و تقدیر و جبری زندگی او را به راهی ناخودآگاه نمی‌کشاند . . . زندگی در چشم او زندانی سیاه و دوزخی هولناک نیست . . . جهان بهشت کافران و زندان پارسایان و مؤمنان نیست . . . همهٔ آنچه با درویشی و دریوزگی و سرافکندگی و سوگ و ماتم بستگی دارد اهریمنی و نارواست . . . اهورامزدا نه خدای بخشایش و آمرزش و ترحم و شفاعت است و نه خدای جبر و قهر و مکر و خشم، بلکه خدای پاکی و راستی و مردانگی . . . زن در سراسر زندگی همدوش مرد است و همه جا نام و ستایش بانوان و دوشیزگان در کنار نام و ستایش مردان می‌آید . . . نیاکان ما به شماره روزهایی که ما اکنون سوگواری داریم، جشن و سور داشتند . . .»[3] یعنی که این خُلق و خُو و عقاید و آداب و

۱- قرآن ۲۲/۱۷.

۲- آناهیتا ۳۴۱، + تقی‌زاده ۱۵۱ - ۱۷۱.

۳- دوستخواه ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰.



رسوم و فضای آیینی بی‌ریشه و پیشینه و فرایند پس از باستان است. این ادعا نیز انگیزه‌ای مهم برای پژوهش در میراث باستان شد که انجام آن در آن روزگار میسّر نگردید.

از آن پس نیز و در این دو دههٔ اخیر باز در چاره‌جویی و حل نهایی مشکل و شرح وظایف روشنفکر ایرانی این پرسش مطرح می‌شود که «چگونه آیین جدید بر کشور مستولی شده؟»[1] و از همهٔ روشنفکران ایرانی خواسته شده تا به این پرسش پاسخ دهند که راه‌حل در همین پاسخ است. در همین راستا از این‌سو و آن سوی مرزها سخنان شگفتی شنیده می‌شود که متأسفانه سخت بی‌پایه و مایه و بس عامیانه و جاهلانه است. صاحبان این صداها از سکوت حاکم بهره جسته، عرصه و صحنه را خالی، زمانه و زمینه را مساعد، هویت و ملیت و فرهنگ ملی را بهانه ساخته بی‌پروا رعایا را مخاطب قرار داده در نفی و نقد از واقعیت، چنین وانمود می‌کنند که گویا ایرانی گوهری لائیک داشته و ایران باستان در لائیسم سیر کرده و در دوران تاریخی باستان شهریار دینیار حاکم نبوده و ایران حکومت مؤید شاهی نداشته است و خلاصه این فضای آیینی و آداب و عقاید و احکام، پدیده‌ای بیگانه با روح و سرشت و فرهنگ ملی و فرایند آیین و فرهنگ سامی است[2].

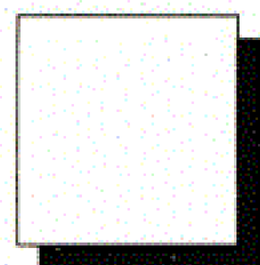
این سخنان نشان می‌دهند که نه‌تنها رعایا که طرفداران باستان و ناسیونالیست‌های لائیک و باستانگرای ما گذشته تاریخی فرهنگی، سیاسی آیینی ایران را نمی‌دانند و نمی‌شناسند.

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن تبرئه آیین و فرهنگ باستان از اتهامات موافقان و مخالفان، تصاویر مستندی از گذشتهٔ کلامی آیینی، سیاسی، اجتماعی تاریخی ایران باستان ارائه کند. شاید پاسخ به همهٔ پرسشهای گذشته و حال در این پژوهش نهفته باشد.

محمودرضا افتخارزاده
تهران
اردی‌بهشت ۱۳۷۷ خورشیدی

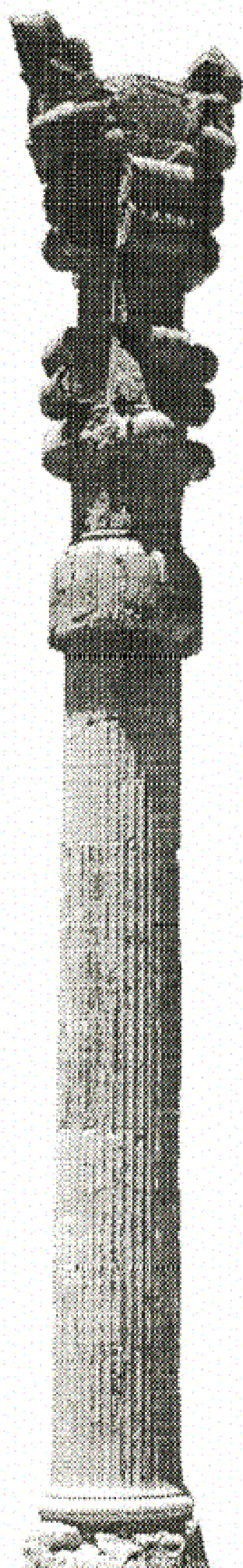
۱- نادرپور سخن می‌گوید. صدای اسرائیل. ۷۵/۷/۲۰. + صدای آمریکا ۱۳۷۷/۲/۱۶ + ۱۳۷۷/۲/۲۵. میزگرد رادیو تلویزیونی جمعه شب.

۲- نادرپور. همان. + شفا در کتاب «از کلینی تا ...».



مقدمه‌ای بر ایران شناسی





ایران‌شناسی

اشاره!

راویان و **مورخانِ** باستان در تحریرِ تاریخِ ایران به **دو فرهنگ** نظر داشته‌اند؛ **فرهنگِ اشرافیت** و حاکمیت سیاسی و **فرهنگِ** رعایای ایرانی. در گزارش و نگارش فرهنگِ حاکمیت سیاسی ایرانِ باستان بی تردید حُبّ و بُغضِ معمول آن روزگار راه یافته و این در بیانِ **واقعیت** تأثیر داشته است. آن گونه که در شرح خُلق و خُوی رعایای ایرانی به‌جای **عداوت**، بیشتر **صداقت** به‌کار رفته است.

هر چند که تحقیق و تحریر این کتاب مبتنی بر **اوستا** و منابع ایرانی است اما برای دریافت این واقعیتها، بررسی انتقادی منابع کهن که مبانی سیادت تمدن جدید و تاریخِ نوینِ جهانی را تشکیل می‌دهد ضروری است.

تحریف تاریخ ایران باستان و کور کردن نقاط روشن آن از سوی مؤرخانِ اولیهٔ **یونان** و **روم** باستان می‌تواند ریشه در رقابت و عداوت و رویارویی این تمدنها داشته باشد. چرا که به گفته «برجسته‌ترین نمایندگان تمدنِ یونان، مردانی چون **گزنفون**، **افلاطون**، **آیسخولوس**، **هرودت**، **توسیدید** و **استرابو**: ایرانی قبل از هر چیز رقیب و حریف و بیگانه است»[1].

در این تحریف دو عامل نقش داشته است: نخست قهر و کین حاصله از پیکار بلند سیاسی ـ نظامی این تمدنهاست و عامل مهم دوم؛ فروغ فرهنگ برتر ایرانی بوده است که نوابغ اندیشهٔ یونان را متأثر کرده بود و بیم آن می‌رفت که تنها تفکر مسلط فرهنگ و تمدن جهانی باشد. درگیری تاریخی مبنی بر اثبات و نفی تأثیر **سقراط** و **افلاطون** از اندیشه و

۱- ن.ک: بدیع ۱۴۲/۱ - ۱۴۱.

جهان بینی ایرانی و یا که احتمال محکومیت و مرگ **سقراط** به‌دلیل این تأثیرپذیری و ترویج اندیشه ایرانی، می‌تواند شواهد این بیم و هراس باشد.

به این واقعیت در پیش و پس از نبرد **ماراتون** (۴۹۰ ق.م) و **سالامیس** (۴۸۰ ق.م) کم و بیش اعتراف شده است؛ به گفتهٔ **آیسخولوس** «اگر خشایارشا آتن را مقهور کرده بود، تمام یونان به فرمان شاه در می‌آمد»[۱].

تحریفات مورخانی مانند **ایسوکراتس** توسط مردانی چون **یوسفوس**، **استرابو** و **آریانوس** در همان دوران تاریخی افشا شد، اما جریانِ غالبِ **تاریخ** به تدوین تحریفات پرداخت و ساختار **تاریخ شرق** عموماً و **تاریخ ایران** باستان خصوصاً بر این تحریفات و جعلیات استوار گردید و میراث مکتوب تاریخی مورخانِ **غرب** شد. انکار تأثیر تمدنهای شرقی در تمدنِ یونان که زیربنای تمدن معاصر غرب است، **مستلزم تحریف مضاعف** و مستمر تاریخ و تمدن شرق و ایران باستان می‌باشد. از این‌رو **محققان** و **مترجمان معاصر** غرب در ترجمه آثار کلاسیک یونان و روم به آنچه نوشته شده بسنده نمی‌کنند و از خود نیز بر آنها می‌افزایند[۲].

در این تحریف مضاعف و مستمر، آن‌گونه که در آغاز، شبیخون **اسکندر** بر کانون تمدن شرق، از سوی **ارسطو** توجیه فلسفی شده که: «فیلیپ و پسرش اسکندر مردان عمل‌اند و منادیان تمدن یونان در میان بربرها که مردان نظرند»[۳]، در انجام و در پی رنسانس و آغاز سیادت غرب، این گستاخی به اوج رسید و نبرد **ماراتون** آغاز **پیروزی نور بر ظلمت، تمدن بر توحش و معنویت بر ماديت** نامیده شد و توحشِ اسکندر صدور تمدن و فرهنگ غرب به شرق لقب یافت و نویسندگانی چون **بوسوئه** و **فِنلُون** آن‌را وارد تاریخ رسمی و آکادمیک غرب کردند و اندکی بعد **هگل** نیز چون ارسطو به توجیه فلسفی آن پرداخت که: «مردان تاریخی به حوزهٔ اخلاق تعلّق ندارند و اصولاً در تاریخ جهانی نباید اخلاق را دخالت داد. چه‌بسا ارادهٔ خداوند به‌وسیلهٔ اعمال مردان منفی تاریخی تحقق یافته و به عینیت رسیده باشد. پس اهل اخلاق نباید بر کار مردان تاریخی خورده بگیرند»[۴]. بدین‌سان تحریف تاریخ و تمدن شرق در روح غربی توجیه فلسفی شد و نگاه

۱- همان ۲۸۴/۲.

۲- ن.ک: آیسخولوس.

۳- بدیع ۲۹۰/۲.

۴- هگل ۱۹۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴. + Hegel. p 141.

تحقیرآمیز غرب به شرق را پدید آورد.

*

در دو سدهٔ اخیر دو گرایش عمده در تحریر تاریخ ایران باستان مشاهده شده است: پژوهندگان آریایی‌گرا که اصالت را در فکر و اندیشه و زیربنای تمدن جهانی به نژاد آریا می‌دهند، قلمرو زمانی تاریخ مدون ایران را از پنج تا ده هزار سال می‌دانند[1].

پژوهندگان سامی‌گرای متمایل به یهودیت، تاریخ مدون ایران باستان را تا دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد می‌رسانند به این منظور که بتوانند آیین و فرهنگ ایران باستان را متأثر از فرهنگ سامی ـ عبری بدانند.

این دو گرایش عمده در تحریر تاریخ ایران باستان، نوشته‌های خود را بر دستاوردهای نوین باستان شناسی و گزارشهای مورخانِ نخستین مستند می‌کنند.

گزارشگرانِ شناخته شدهٔ یونانی، رومی و... که از ایران باستان گزارش داده‌اند عبارتند از:

دِمُوستنس (۳۲۲ - ۳۸۴ ق.م. = Demos.The.nes) از سخنوران جنگ تبلیغاتی یونان علیه ایران.

دی‌نن (۳۵۹ - ۳۳۶ ق.م. = Dinon) در دورهٔ اسکندر به ایران آمد. گزارشهای تاریخی او از دورهٔ آشوری تا دوران اردشیر دوم را شامل می‌شود که در آثار مورخان بعدی آمده است.

آیس خنیس (۳۱۴ - ۳۹۰ ق.م. = Aiskhunies , Eschine) نویسنده یونانی، مداح و مبلّغ فیلیپ و پسرش اسکندر، مخاطب خطابه‌های تبلیغاتی دموس تنس، مؤلف کتاب ردِّ کت سیفون[2].

مان تن (۳۲۳ - ۲۷۲ ق.م. = ManeTone) تاریخ‌نگار مصری، معاصر بطلمیوس. گزارشهای او از دورهٔ هخامنشی است.

بروسوس (سده سوم ق.م. = Berosos) نویسندهٔ تاریخِ کلده که در دست نیست، قطعاتی از آن در آثار مورخان بعدی آمده است.

پولی‌بیوس (؟ ۱۱۷ - ۱۹۸ ق.م. = Polybius , Polybo) تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان، آثار

۱- این گروه پیشینهٔ انسان ایرانی را به ۳۰ تا ۴۰ هزار سال قبل از میلاد رسانده و یافته‌اند. ن.ک: Historisch.S.3

۲- ن.ک. Grand larousse. Vol.4.P.670

تاریخی او در دست نیست. از مورخان یونانی هوادار روم. تاریخ روم را نوشته است. استرابو از کتاب جغرافی و تاریخ او یاد می‌کند[۱].

سیسرون (مارکوس تولیوس سیسرو ۱۰۶ - ۴۳ ق.م. = Marcus Tullius Cicero) تاریخ‌نگار رومی، سردار نظامی، فیلسوف و سخنور نامی روم، مترجم ادبیات یونان. اطلاعاتی درباره مغ‌های ایرانی بدست می‌دهد[۲].

نیکولاوس (سدهٔ نخست ق.م. = Nikolaos, Nicolaus) گزارشهایی از زرتشت و آموزه‌های او دارد. در گزارش از ایران باستان به کتاب خسانتوس نظر داشته است.

ژوس تینوس (مارکوس ژونیانوس ژوس تینوس ؟ ۱۲ م. Marcus Junianus JusTinus) گزارندهٔ تاریخ فیلیپ، گزارشهایی از آیین باستان ایران داده است.

یوسفوس (۹۵ - ۳۷ م. Josephe, Josephus Flavius) تاریخ‌نویس شرقی، یهودی، گزارندهٔ کتابِ «ردّ آپیون» نقاد تاریخ رسمی دوره‌های یونان و روم. **هرودت و توسیدید** را خطاکار می‌داند که اینان در گزارش خود از جهان باستان دچار خطا شده‌اند. تاکید دارد که مورخان بزرگ یونان در گزارش علیه ایران باستان اتفاق نظر ندارند. وی معتقد است علت تحریف تاریخ از سوی مورخان یونان، عامیانه بودن و نقالی کردن تاریخ و حوادث آن است که از ثبت و ضبط دقیق حوادث خودداری کرده‌اند و همین امر باعث خطاها و دروغ در تاریخ شده است[۳].

آلیوس تئون (۱۲۵. م. Allius Theon) تاریخ‌نگار یونانی. گزارشهایی از **زرتشت** داده است.

پاوسانیاس (سده دوم میلادی. Pausanias) تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان، زادهٔ لیدیا. گزارندهٔ کتابِ «**توصیف یونان**»، نقاد تاریخِ فیلیپ و اسکندر. او از جنایات اسکندر در حق مردم یونان سخن گفته است[۴].

لوکیانوس (سدهٔ دوّم میلادی = lycien, lucian, lucien) زاده سیریا، گزارشگر تاریخ ایران دورهٔ باستان با استناد به مورخان یونان و روم[۵].

۱- ن.ک: Webs.Dic.P.1104

۲- ن.ک: Webs.Dic.P.256 ← Cicero ; De Divination.vol.I

۳- ن.ک: 1bid .P. 761. + بدیع ۲۸۷/۲، ۲۸۸، ۳۶۳، ۳۶۴.

۴- ن.ک: 1bid.P .1043. + بدیع ۳۳۶/۲، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۳.

۵- ن.ک: 1bid.P .834. + بدیع ۴۰/۱، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۶.



لونگینوس (۲۷۳ - ۲۱۳. م. = Dionysius Cassius longinus) تاریخ‌نگار و فیلسوف افلاطونی، نقاد تاریخ دوره باستان. وی ایسوکراتس مورخ افراطی یونان را کودک دبستانی می‌داند: سخنور افسونگری که کاه را کوه نشان می‌دهد[۱].

دیوژنس لرتیوس (۲۱۰. م. = Diogenes laertius) تاریخ‌نگار یونانی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران داده است.

ارنوبیوس (۲۹۵. م. = Arnobius) تاریخ‌نگار رومی. گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان داده است.

اُزبیوس (۲۶۴ - ۳۴۰. م. = Eusbius) اُزبیوس پام‌فیلی مورخ و کشیش یونانی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان داده است[۲].

آگستینوس (۳۴۵ - ۴۳۰. م. = Augustinus) کشیش و تاریخ‌نگار رومی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان داده است.

موسی خورنی (۴۰۷ - ۴۹۲. م. خورونچی = M.khoroni, Xoronci) تاریخ‌نگار ارمنی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان داده است. وی تاریخ ارامنه را براساس گزارشهای ایرانی نوشته و به مورخان یونان و روم اعتماد نداشته است.[۳]

اُرزیوس (سدهٔ پنجم میلادی = Orosius) گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان. کتاب او در سال ۴۱۷ میلادی تألیف شده است.

اپیفانوس (۳۱۵ - ۴۰۳. م. = Epiphanus) گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان دارد.

ایزیدروس (۵۶۰ - ۶۳۶. م. = Isidorus) اُسقف اسپانیایی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت براساس روایات مورخان اولیه یونان و روم و مورخان ارمنی بدست می‌دهد.

آیس خولوس (۴۵۶ - ۵۲۵. ق.م. Aiskhulos, Eschyle)، از خاندانی برجسته، شاعر تراژیک یونان، معاصر **افلاطون**[۴]، و به تعبیری بزرگترین چهرهٔ یونان کهن که در نبرد **ماراتون** جنگیده و شاهد حوادث آن و پیروزی یونان بر ایران بوده است. آیس خولوس گزارش حماسی نبرد **ماراتون** (۴۹۰ ق.م.) و **سالامیس** (۴۸۰ ق.م.) و پیروزی قطعی یونان

۱- ن.ک.: 1bid.P .834 + بدیع ۲/۲۹۴.

۲- ن.ک.: 1bid.P .484.

۳- ترجمه فرانسه: Collection Historieus Ancieus et Modern de l'Armenie (paris.1867-1809) vol.II.

۴- ن.ک.: Grand Larousse. vol,4.P.670.

بر ایران را سروده و در کتاب ایرانیان[۱] تألیف ۴۷۲ ق.م. آورده است. در گزارشهای منظوم و منثور آیس خولوس از مادها و هخامنشیان سخن رفته است. کتابِ ایرانیان اثری است تراژیک که در آن واقعیت و خیال و درد درهم آمیخته و با زبان و سبک ویژه‌ای سروده شده است.

آیس خولوس در چکامه‌ای خطاب به خشایارشا، ایران و یونان را دو خواهر می‌داند که یکی در سرزمین مدنیت (= یونان) و دیگری در برهوت بدویت (= ایران) جاخوش کرده‌اند. گزارش آیس خولوس از ایران باستان تنها شامل حاکمیت سیاسی ایران می‌شود: اشاره به ترس یونانیان از مادها و هخامنشیان، ترسی که قرنها عقده و کینه ایجاد کرده بود. تا آنجاکه خشایارشا را به باران زرین یعنی هم ردیف خدایان مهیب اُلمپ تشبیه کرده است. برخی محققان و هواداران تاریخ و فرهنگ حاکمیت سیاسی ایران باستان بر این باورند که در گزارش آیس خولوس از ایران باستان کینه و تعصب و دروغ راه نیافته و او در بیان وقایع به حقایق توجه داشته است، یا که در گزارش بلند او از واژهٔ توهین‌آمیز بربر علیه ایرانیان اثری نیست، یا که نسبت به شاهان هخامنشی ادای احترام کرده و در گزارش از نبرد ماراتون و سالامیس، شکست ایران را ناشی از خیانت خدایی فریبکار می‌داند و نه قدرتِ برتر یونان[۲]. و این برای هواداران خاطرهٔ قومی کهن و حاکمیت سیاسی ایران باستان قانع کننده است.

اما به‌نظر می‌رسد که چنین نیست چراکه آیس خولوس با زبان حماسی و شعر گزارش می‌دهد به‌گونه‌ای بسیار غمبار و پنهان، براساس عقاید و باور حاکمیت سیاسی ایران

۱- پُل مازن = Paul Mazon این کتاب را به فرانسه ترجمه کرده است: «Les Perses» به گفته استاد بدیع: مترجم که تحت تأثیر تراژدی‌های افسونگر آیس خولوس از نبرد ماراتون قرار گرفته، آنجا که سراینده از اجسادِ بی‌شمار ایرانیان بر پهنه ساحل و گسترهٔ دریا سخن می‌راند، مترجم برای تحقیر هرچه بیشتر ایرانیان جملاتی از خود اضافه می‌کند. ن.ک: بدیع ۱۲/۱، ۱۳:

آثار منظوم و منثور آیس خولوس که به فرانسه ترجمه شده عبارتند از:

مجموعه اشعار: Les Suppliantes و کتاب: Les Sept، و نیز این آثار:

J.Dumortier ; les Images dans la poesie d'Eschyle (1935).

C. Méautis ; Eschyle et la Trilogie (1936)

J. DeFradas ; les Thémes de la propagande de Iphique (1954).

J. de Romilly ; la Crainte et L'angoisse dan Le Théatre d'Eschyle (1958)

ن.ک: Grand Larousse.vol. 4.P.670

۲- ن.ک: بدیع ۲۷۵/۲، ۲۷۷.



باستان، نبرد ماراتون و سالامیس را گزارش کرده و شیوهٔ **ذم شبه مدح** را به‌کار برده است. این شیوه آن چنان با مهارت و دقت به‌کار گرفته شده که بسیار فریبنده است؛ در گزارش از نبرد سالامیس می‌سراید که شکست ایرانیان ناشی از «خیانت خدایی فریبکار» بوده و این اشاره به باور حاکمیت سیاسی ایران باستان دارد که معمولاً شکست‌های خود را بخشی از تقدیر و سرنوشت می‌دانستند.

آیس خولوس این باور ایرانی را به طعنه از زبان **ملکهٔ ایران** مادر خشایارشا نیز بیان می‌کند که: این شکست از فرمان نامساعد قضاست نه از قدرت برتر یونانیان. این همان باور است که در آیین ایرانی وقتی **فرّه ایزدی وکیانی** از پادشاه روی گرداند، شکست و نابودی و تباهی به ایران روی می آورد.

از دیگر سو تعبیر «خیانت خدای فریبکار» اشاره به تلقی حاکمیت سیاسی ایران از **زئوس** خدای یونان است. چرا که یونانیان همه بر این باور بودند که سرانجام زئوس خدای خدایان از ایران انتقام خواهد گرفت.

آثار منظوم و منثور آیس خولوس مورد توجه محققان و مورخان معاصر غرب قرار گرفته و در تحریر تاریخ و تمدن جهانی به‌کار آمده است.

خانتوس (خسانتوس ? = Xantus؛ سدهٔ پنجم پیش از میلاد) تاریخ‌نگار یونانی، معاصر خشایارشا، ساکن شهر **سارد** پای‌تخت **لیدیا** از متصرفات شاهنشاهی هخامنشی. او کتابش را در سالهای ۴۶۵ – ۴۲۵ ق.م. نوشته که امروز در دست نیست. از گزارشهای او که در منابع مورخان بعدی[1] آمده پیداست که با ایرانیان مهاجر به لیدیا در تماس بوده و گویا با مغان ایرانی آشنایی داشته و خود به ایران سفر کرده است. در گزارش او سخن از پیامبر و آیین ایرانی است و چنین پیداست که زمان خیزش نهضتِ زرتشت، سال ۱۰۸۰ ق.م. بوده است. میان گزارش **خانتوس** از عقاید رعایای ایران با آن‌چه **هرودت** در این موضوع نگاشته هماهنگی وجود دارد. شاید که هرودت گزارش خانتوس را دیده باشد.

هرودت (۴۸۴ – ۴۲۵ ق.م. هرودوتوس = Herodotus)، پنج سال پیش از نبرد ماراتون

۱- گزارشهای منسوب به خانتوس در این منبع آمده است:
G. Messina : Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion (Roma.1930)
ن.ک، یسنا ۷۹/۱ – ۸۰.

بزاد شهروند هالیکارناسوس در ایالت کاریا مستعمرهٔ شاهنشاهی هخامنشی، گزارندهٔ مجموعه هیستوریا = تاریخ که آن را در نُه کتاب در سالهای ۴۴۰ تا ۴۳۰ ق.م. گرد آورده است. هرودت یک مورخ نقّال است. کتاب او مبتنی بر مشاهدات و مسموعات و روایات عامیانه است که مبالغه و اغراق در آن راه یافته است. چاشنی اغراق، بخشی از جاذبهٔ کلامِ سخنور بوده که به‌هنگام نقّالی و کاسبی در المپیاد آتن، مخاطبان پرهیجان خود را به اوجِ احساس می‌رسانده تا پول بیشتری بگیرد. درست است که از فینیقیه تا شوش را پیموده و از نزدیک شاهد حوادث بوده اما اندوه توسعه‌طلبی هخامنشی را در دل داشته و از این‌که سرزمینهای یونانی آسیای صغیر مستعمرهٔ شاهنشاهی ایران بود رنج می‌برده است و می‌بینیم که بر اصالتِ یونانی خود تاکید می‌کند. این دل‌گیری در گزارش حوادثِ سیاسی نقش داشته است؛ او گزارشگر جنگهای یونان علیه ایران و ستایشگر فضایل یونان است. تاریخ هرودت معرّفِ تمام حقیقت و بیان همهٔ واقعیت نیست. به‌همین دلیل مورخان بعدی یونان، محتوای تاریخ او را به نقد کشیده‌اند. توسیدید او را متهم کرده که به‌بیانِ حقایق علاقه‌ای نداشته و کتزیاس برخی گزارشهای او را از دورهٔ هخامنشی تکذیب کرده و فلاویوس مدعی است که در تاریخِ هرودت دروغ راه یافته است. مورخان دیگر یونان گزارشِ هرودت را با افسانه و اساطیر آمیخته یافته‌اند. در حالی‌که محققان معاصر غرب می‌کوشند تا هرودت را مورخی آگاه و بی‌غرض و راستگو معرفی کنند[1].

واقعیت این است که تاریخ هرودت در گزارش از ایران باستان، معرّف دو فرهنگ است؛ فرهنگِ حاکمیت سیاسی و فرهنگِ رعایای ایرانی. هرودت در نقل فرهنگ رعایا که خود در میان آنان می‌زیسته و به ترسیم خُلق و خُوی ایرانیان پرداخته موفق است چرا که مورخان بعدی در ترسیم و تحریر اخلاق رعایای ایرانی گزارشهای هرودت را پذیرفته‌اند. هرودت در گزارش از فرهنگ اشرافیت و حاکمیت سیاسی ایران، آنرا به ریشخند می‌گیرد و از نقل دقیق دیده‌ها و شنیده‌ها خودداری کرده است. او از سوی هواداران حاکمیت سیاسی ایران باستان متهم است که عظمت و هیبت شاهان هخامنشی را نادیده گرفته و آنان را درنده و تبهکار معرفی کرده که «اسیر دسیسه‌های برخاسته از هوسناکی حرمسراها و آدم‌کشی و دسته‌بندیهای وزیران و خواجگان دربار»[2] بوده‌اند.

۱- بنونیست ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۱.

۲- ن.ک. بدیع ۱/ ۲۰، ۸۴ + ۲/ ۱۷۷، ۱۷۸.

تصاویری که امروز مورد استناد نویسندگان تاریخ و تمدن جهانی قرار گرفته است.
هرودت از یک سو متأثر از خُلق و خُوی جهانگیری حاکمیتِ سیاسی و استیلا و استبداد ایرانی است و از دیگر سو متوجّه فروغ اندیشه و جهان‌بینی ایرانی می‌باشد. این دو واقعیت در گزارش او از دو فرهنگ کاملاً نمودار است؛ نگاه نقدآلود او به فرهنگ اشرافیت ایرانی و نگاه مثبت او به خُلق و خُو و آداب و رسوم رعایای ایرانی بسیار برجسته است. در نگاه هرودت مانند هر یونانی دیگر، نبردهای ماراتون و سالامیس نبرد سرنوشت است چرا که در این دو نبرد، اگر یونان پیروز نمی‌شد، جهان دیروز و امروز سرنوشت دیگری داشت[۱].

توسیدید (? ۴۰۰، ? ۳۹۵ - ? ۴۶۰ ق.م.[۲] = Thucydides, Thucydide). بزرگترین تاریخ‌نگار یونان و گزارشگر نسبتاً هوادار ایران که در عین حال مانند دیگر نام‌آوران تمدن یونان، ایران را «حریف و رقیب و بیگانه»[۳] می‌داند. هموست که جنگهای آتن و اسپارت را گزارش کرده است. او متهم است که در کار تاریخ‌نگاری به گفته‌ها و نوشته‌های غیرمستند دیگران توجه نشان داده و گویا به‌دلیل بی‌طرفی در گزارش، از مورخان ممتاز یونان شمرده شده که در کار تاریخ‌نویسی از گزنفون برتر است. توسیدید گزارشهایی از روحیه و خُلق و خوی حاکمیت سیاسی و رعایای ایرانی دورهٔ هخامنشی داده که قابل اعتماد است و از سوی هواداران ایران باستان کمتر مورد نقد قرار گرفته است. او گزارشگر جنگ خشایارشا علیه یونان است. در گزارش او برتری اندیشه، فرهنگ و فضایل ایرانیان بر یونانیان بسیار برجسته است. به‌همین دلیل متهم شده که فضایل

۱- در مورد هرودت و تاریخ او. ن.ک:

Herodotus; The Histories (Penguin Books. 1974).

———— ; The History (G. B. W. W. B. 1971).

ترجمه و تحریر و تحلیل جنگهای ایران و یونان در گزارش هرودت:

Spencer Di Scala; Herodutus and The Persian wars (M. R. N. Monarch Press. Newyork 1963).

ترجمه‌های فارسی تاریخ هرودت:

هرودت / تاریخ (ترجمه هادی هدایتی. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۴۸ خورشیدی).

———— / تاریخ (ترجمه احمد بهمنش. تهران. دانشگاه تهران. ؟).

———— / تاریخ (ترجمه وحید مازندرانی. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب ؟).

۲- ن.ک: webs.Dic.P.1484.

۳- ن.ک: بدیع ۱/۶۳.

یونانیان را به ایرانیان نسبت داده است.

توسیدید گزارش مورخان یونانی را که مبتنی بر سخنوری سخنوران گزافه‌گوی آتنی است به نقد کشیده چرا که به تحقیر مردان بزرگ شوش پرداخته‌اند و مردان کوچک آتن و اسپارت را تقدیس و تعظیم کرده‌اند تا آنجا که شهروندان یونان هم این گزافه‌ها را باور نمی‌کنند. توسیدید هرودت را به پرهیز از حقیقت‌گویی متهم می‌کند و اصالت هلنی را به همه مدعیان نمی‌دهد زیرا درنظر او یونانی، اصل و نااصل دارد و صاحبان اصالت اندکند. او ترس یونانیان از ایرانیان را تایید می‌کند ولی علت ترس را ناآزمودگی یونانیان می‌داند و توصیه می‌کند که دانش شناخت ایرانیان را بیاموزند. او در ارزیابی جنگهای تاریخی یونان به نبرد ماراتون و سالامیس اشاره می‌کند که جنگ با ایرانیان از همه جنگها مهمتر بوده است.

گزارش توسیدید از نبرد ماراتون کاملاً طبیعی و مبتنی بر واقعیت است و برخلاف دیگر مورخان یونان از بزرگ‌نمایی و خلق قداست و جعل عظمت و خوارق عادات که دستاویز مورخان امروز غرب شده خبری نیست.

گزارشهای توسیدید از ایران باستان در آثار مورخان بعدی راه یافته است. دیودروس گزارشهای توسیدید را تایید کرده، در عین حال برخی مورخان توسیدید را به خطای در گزارش متهم کرده‌اند. آثار توسیدید به انگلیسی ترجمه شده است[۱].

ایسوکراتس (ایسوکرات = Isocrate , Isocrates؛ ۳۳۸ - ۴۳۶ ق.م.[۲]) سخنور افسونگر آتنی و آموزگار سخنوری، مردی که همهٔ ثروت پدر برده‌دارش را خرج سخنوری خویش نمود تا بتواند کاه را کوه نشان دهد. نقالی لفّاظ و حرّاف و افسانه‌پرداز که تاریخ معاصر غرب مسحورِ سخنوری او است.

او عمری دراز داشت و شاهد حوادث سیاسی ـ نظامی بسیاری بود؛ از جنگهای پلوپونز تا نبردهای **ایگوس پوتاموس** و تسلیم آتن. ایسوکراتس سرداری نظامی نیز بود که

۱- همه آثار **توسیدید** توسط **جوزف‌گاورس** به انگلیسی ترجمه شده است:

J. Gavorse ; The Complete writings of Thucydides (New york. 1934)

مترجم آمریکایی آثار توسیدید به پیروی از اروپاییان در مقدمه خود بر ترجمه، نبرد ماراتون را پیروزی نور بر ظلمت دانسته است. ن.ک: بدیع ۱۱/۱.

۲- ن.ک: webs. Dic. p. 748.



خُلق و خُوی زئوس را در روح داشت و هماره با خیال در اُلمپ نظاره‌گر خدایان بود. پیرو اندیشه‌های سیاسی ارسطو که: «جهانیان همه بربرند و یونانیان فقط انسان. بربرها برای خدمت به یونانیان خلق شده‌اند. سیاست یعنی دانش برده‌داری». این توصیه‌ای بود که ایسوکراتس به فیلیپ و پسرش اسکندر نمود که ایرانیان را به بردگی یونانیان درآورند. بنابراین تردیدی نیست که ایسوکراتس از مورخان افراطی یونان است.

هواداران حاکمیت سیاسی ایران باستان مدعیند که ایسوکراتس سیمای هخامنشیان را تحریف کرده است: «خشایارشا راکه مردی خارق‌العاده و سازمان دهنده‌ای برجسته بود، فردی خودکامه و حقیر و ناتوان و بزدل و فاسد و بی‌عاطفه نشان داده است[۱]».

ایسوکراتس منادی کینه‌ورزی یونان علیه ایران نیز هست. کینه‌ای که در تلقی او خدایان رقم زده بودند و باید که در سرشت و سرنوشت یونانیان جاری می‌بود. او این کینه دیرینه را در توصیه‌های سیاسی ارسطو یافته بود و باورهای خود را در سخن و شعرش ریخت و در جان مخاطبانش دمید. این کینه‌ورزی از او آرزوپردازی بی‌باک ساخت تا آنجاکه سالها شعار وحدت یونانیان علیه ایرانیان را می‌داد و نسلی را پرورید که اسکندر مقدونی یکی از آنان بود. در آرزوهای ایسوکراتس رؤیای سقوط هخامنشیان نهفته بود و اسکندر به این رؤیا جامهٔ عمل پوشید. همه براین باورند که پیروزی یونان بر ایرانِ هخامنشی نتیجه جنگ تبلیغاتی دراز مدت ایسوکراتس بود[۲].

گزنفون (کزنفن، کزنفون، کسنوفون = Xen.o.phon ? ۴۳۰ - ? ۳۵۵ - ? ۳۵۲ .ق.م.) تاریخ‌نگار، مقاله‌نویس، فرمانده نظامی[۳]، فیلسوف و شاگرد سقراط، از مردان شگفت تاریخ یونان باستان که از یک سو در جنگ قدرت خاندان **هخامنش** به‌نفع کوروش دوم علیه برادرش اردشیر دوم جنگید و از دیگر سو با اسپارتیان متحد شد و علیه همشهریان آتنی خود لشکر کشید و به‌همین دلیل از سوی جامعهٔ یونان طرد شد و از ورود او به یونان جلوگیری گردید. با این همه او نیز ایران را «رقیب و حریف و بیگانه[۴]» می‌دانست.

گزنفون در گزارش از ایران باستان نظر به **دو فرهنگ** داشته است: گزارش او از فرهنگ

۱- بدیع ۱۷۷/۲، ۱۷۸.
۲- همان ۲۹۰/۲، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳.
۳- ن.ک: webs. Dic. P. 1644.
۴- ن.ک: بدیع ۱۴۱/۱.

اشرافیت و حاکمیت سیاسی ایران هخامنشی مورد تایید هواداران تاریخ سیاسی ایران باستان قرار گرفته است چرا که او نادرستی گزارش مورخان دیگر را افشا کرده و علیه آنان گواهی داده است. هرچند که خود، فرهنگ اشرافیت ایرانی را به نقد کشیده و از انحراف اخلاقی اشراف و حاکمان سیاسی ایران هخامنشی انتقاد کرده و تجمل‌پرستی و تن‌آسایی آنان را نکوهیده است. او کینه ورزیدن به حاکمیت سیاسی ایران دورهٔ مادها و هخامنشیان را نیکو می‌داند، زیرا آنان همواره کوشیده‌اند تا یونان را مقهور قدرت خویش کنند. از همین‌رو از پیمان یونان و ایرانِ هخامنشی (اردشیر دوم) خرسند نیست چرا که این صلح را آزار روانی شاه ایران علیه یونان می‌داند.

گزنفون از رعایای ایرانی گزارش داده و خلق و خوی آنان را به‌درستی ترسیم کرده است[1]. برجسته‌ترین آثار تاریخی گزنفون دربارهٔ ایران باستان عبارتند از: کتاب **آناباسیس** و کتاب **کوروشنامه** که زندگی کوروش را براساس افسانه و اسطوره نوشته است[2].

کتزیاس (کتسیاس = Ctésias , Ktesias ؛ ۴۱۵ ؟ ۴۰۴ - ؟ ۳۹۸ ؟ ۳۵۸ ق.م.) پزشک، تاریخ‌نگار و گزارنده کتاب **پرسیکا** (= فارسنامه) و **ایندیکا** (= هندنامه). مجموعه گزارشهای او از ایران باستان در هفده کتاب گرد آمده بود؛ هفت جلد درباره کوروش تا خشایارشا و ده جلد دیگر ادامه تاریخ ایران باستان تا سال ۳۹۰ ق.م. کتاب پرسیکا در سدهٔ نهم میلادی توسط **فوتیوس** کشیش مسیحی **قسطنطنیه** (۸۹۱ م) خلاصه شد که قطعاتی از آن در دست است[3].

گزارشهای تاریخی کتزیاس از ایران باستان کم و بیش در آثار دیگر مورخان یونان و روم آمده است. کتاب ایندیکا از دست رفته اما حکایاتی از آن کتاب در منابع تاریخی دوره‌های بعد آمده است.

۱- مورخان پس از رنسانس به تقلید از مورخان پس از گزنفون کوشیده‌اند تا از اهمیت گزارش او بکاهند و وی را متهم کرده‌اند که فضایل یونانیان را به ایرانیان نسبت داده است. گزنفون ۲۵ ساله بود که در سال ۴۰۱ ق.م. از آتن به ایران رفت. او به‌هنگام اقتدار کوروش دوم به یونان بازگشت و دوباره به ایران آمد و از سال ۳۹۶ تا ۳۹۴ ق.م. در ایران بود و آداب و اخلاق ایرانیان را از نزدیک دریافت.

۲- ن.ک: بدیع ۲۱/۱، ۲۳، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۵۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۱ . + ۲۱۱/۲، ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۶۲، ۳۱۶، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۷۰، ۳۷۱.

۳- ن.ک: Ctésias ; The Fragments of The Persika (ed. by: John Gilmore. london. 1888)



کتزیاس در لشکرکشی کوروش دوم علیه برادرش اردشیر دوم (۴۰۱ ق.م.) اسیر شد و چون پزشک بود به‌خدمت اردشیر دوم درآمد و پزشک ویژهٔ ملکهٔ ایران شد و هفده سال در دربار شوش بماند. او به بایگانی اسناد دربار دسترسی داشت و از آنها بهره بسیار برد. به‌همین دلیل گزارشهای او از فرهنگ حاکمیت سیاسی ماد و هخامنشی منحصر بفرد است. هواداران حاکمیت سیاسی ایران باستان گزارشهای کتزیاس را «مخدّر، افسونگر و افسانه» می‌دانند[1]. دستاویز آنان سخنان شگفتی است که فوتیوس در خلاصه کتاب پرسیکا آورده است که: «کتزیاس گزارش داده در هند مردان سیاهی هستند که آلت‌شان تا قوزک پای‌شان است، یا که چشمه‌ای را دیده که هرسال یک‌بار از طلای مذاب پر می‌شود و . . .[2]»

هرچند که در سرزمین پر راز و رمز هند چنین خوارقی متصور است و نقل چنین پدیده‌هایی اصالت گزارشهای تاریخی کتزیاس را خدشه‌دار نمی‌کند، اما هواداران سلطنتِ باستانِ ایران همین نمونه‌های شگفت را بهانه قرار داده و گزارشهای او را از حاکمیت سیاسی ایرانِ هخامنشی زیر سؤال برده‌اند. فوتیوس او را متهم به دروغ‌گویی و افسانه‌پردازی کرده است.

نلدکه شرق شناس آلمانی که طرفدار یونان و علیه ایران باستان است و اصولاً از ایرانیان خوشش نمی‌آید می‌گوید که کتزیاس تاریخ ایران را براساس گزارشهای مادی و هخامنشی نوشته است[3].

واقعیت این است که گزارشهای مستند کتزیاس از حاکمیت سیاسی ایران دورهٔ مادها و هخامنشیان منحصر بفرد است و به‌همین دلیل منبع همه محققان و مورخان قدیم و جدید است[4].

کتزیاس هرودت را به دروغ‌گویی و افسانه‌سازی متهم کرده است، اما مورخان بعدی در برابر کتزیاس، حق را به هرودت داده‌اند. یوسفوس مورخ برجسته یونان باستان کتزیاس را به دروغ‌گویی و افسانه‌سازی متهم کرده است.

۱- ن.ک: بدیع ۱۷۷/۲.

۲- ن.ک: همان ۱۷۹/۲، ۱۷۸. پیرنیا ۶۸/۱، ۶۹.

۳- ن.ک: Th. Nöldeke ; Ausfsätze Zur Perischen Geschicht. (leipzig. 1887)

۴- ن.ک: دیاکونف ۲۴ - ۸۸.

دیودوروس سیسلی (سدهٔ نخست ق.م. = Diodore de sicile). گزارندهٔ کتابخانه **تاریخی**[1]، تاریخ‌نگار معتبر روابط ایران و یونان. گزارش او از ایران باستانِ دورهٔ خشایارشا است که از چگونگی فتح آتن توسط سپاهیان ایران و رفتار و کردار فاتحان با معابد خدایان و رفتار متقابل یونانیان در فتح ساردیس خبر می‌دهد. گزارش او بی‌طرفانه است. او از چگونگی پناهندگی فیلسوفان و تبعیدیان یونانی به ایران نیز گزارش داده است. آن‌گونه که یورش اسکندر به ایران و حوادث آن را گزارش کرده و راوی صادق خلق و خوی حاکمیت سیاسی یونان است. دیودُروس قدیمی‌ترین گزارشگر حمله اسکندر به ایران است که مورخانی چون پلوتارک و آریانوس گزارشهای او را تایید کرده‌اند. همو است که از پیشینه و علل کینه‌ورزی یونانیان نسبت به ایرانیان گزارش کرده و از محتوای آیین نبرد با ایرانیان خبر می‌دهد.

استرابو (استرابون، سترابون = Strabo؛ ؟ ۲۱، ؟ ۱۹. م. - ؟ ۶۴، ؟ ۶۳، ؟ ۵۸ ق.م.[2]) تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان یونانی، گزارندهٔ کتاب **جغرافیا**[3]، از مادری ایرانی نژاد در آماسیا ایالت **پونتوس** به‌دنیا آمد. مورخان یونانی و روم او را چنین می‌شناسند که خون آسیایی در رگ داشته است. جغرافیای استرابو مبتنی بر میراثهای کهن تاریخی است. از این‌رو تنها سند جغرافیای ایران باستان بشمار می‌رود. گزارشهای تاریخی استرابو با آنچه هرودت و گزنفون روایت کرده‌اند موافق است. در گزارش استرابو از دو فرهنگ در ایران باستان سخن به‌میان آمده است؛ فرهنگ اشرافیت و حاکمیت سیاسی ایران و فرهنگ رعایای ایرانی[4]. استرابو نیز ایرانی را «حریف و رقیب و بیگانه[5]» می‌داند اما ایرانیان را

۱- کتابخانهٔ تاریخی توسط ژاک آمیو به فرانسه ترجمه شده است:
J. Amiot ; Bibliotheque Historique (paris. 1587)

۲- ن.ک: webs. Dic. P. 1406.

۳- ترجمه فرانسه کتاب جغرافیا توسط Amédée Tardieu پاریس ۱۸۶۷.
ترجمهٔ انگلیسی و متن یونانی آن با حواشی:
H.L.Jones; The Geography of Strabo (8 vols. Loeb. Classical library)

۴- گزارشهای استرابو و دیگر مورخان یونانی و رومی درباره ایران باستان توسط **راپ** ترجمه شده است:
A. Rapp; Die Religion und sitte der parser und ubrigen Iranien nach den Griechischen und Romanischen Quellen. ZDMG.X1X. 1865. S. 1-88. XX. 1866.S.49 - 140.

همین مقالات را کلمن چاپ کرده است:
C. Claman; Die griechischen und lateinischen Nachrichten über die persiche Religion. Bon. 1920.



برترین بیگانگان می‌شناسد[۱] و در قضاوت پیرامون کاربرد واژهٔ بربر و یونانی به توسیدید اعتراض دارد که بربر وجه تمایز در زبان است و نه در نژاد. او یونانیان را سمبل فضیلت نمی‌داند و به فضایلِ دیگر اقوام استدلال می‌کند. آنگونه که تقسیم نژاد بشر را به دو نوع یونانی و بربر نمی‌پذیرد. استرابو بر وجود اوهام و خرافات در گزارش مورخان زود باور اولیه یونان تصریح می‌کند که آنان در فضای اساطیری خدایان می‌زیسته‌اند و چنان فضایی افسانه‌پرور و خرافه پسند در کار تاریخ نویسی اثر داشته است. او **هومر** و **هرودت** و **هلانیکوس** و **کتزیاس** را به‌نقل حکایتهای افسانه‌ای و خرافه‌ای متهم می‌کند. استرابو گزارندگان تاریخ **اسکندر** را متملق و دروغ‌پرداز خوانده است.

پلوتارک (پلوتارخ، پلوتارخوس، پلوتارخس = Plutarxos، Plutach، Plutarque، ۱۲۵؟ ۱۲۰ - ؟ ۵۰ ؟ ۴۶ ؟ ۴۵ م.[۲]) متولد کرونیا، در آتن به فلسفه و ریاضی و علوم عقلی و ادبیات روی آورد. دل باخته افکار **افلاطون** و **ارسطو** شد. کوشید تا معلم اخلاق شود. در سفر به مصر و روم ده سال در رُم ماند و به تدریس و تالیف پرداخت. در سال ۷۹ میلادی به کرونیا بازگشت و به معبد دُلفی در کنار کاهنان پیوست. به تدریس ادبیات و فرهنگ یونان و روم روی آورد. هشتاد سال زیست. فهرست آثار او را ۲۱۰ تا ۲۲۷ عنوان نوشته‌اند. نوشته‌های او به دو بخش **شخصیات** و **اخلاقیات** تقسیم می‌شود[۳]. پلوتاک نیز مانند دیگر مورخان یونان به دو سوی فرهنگ ایران باستان نظر داشته است؛ گزارش از حاکمیت سیاسی و تصاویری از خلق و خوی رعایای ایرانی ساختار گزارشهای او را می‌سازند. او روابط سیاسی ایران و یونان را نیز گزارش کرده است. بزرگترین گناه نابخشودنی پلوتارک ارائه تصاویر جعلی و فریبنده از **اسکندر مقدونی** است. او در نگارش

---

*- بدیع ۱۷۷/۲.

۱- همان.

۲- ن.ک: webs. Dic. P. 1097

۳- «آثار پراکنده» «نوشته‌های اخلاقی» و «زندگی نامه‌ها» توسط **ژاک آمیو** در سدهٔ شانزدهم میلادی به فرانسه ترجمه شده است. ترجمه انگلیسی آثار او:

Plutarch ; The lives of the Noble Grecians and Romans (Britannica Edition. 1981)

J. Canning ; 100 Great Books (A Century Books. london. 1974)

F.N.Magill ; Masterpieces of world literature in Digest from Harper and Rom (New york. 1960)

ترجمهٔ فارسی زندگی نامه‌ها: پلوتارک / حیاتِ مردان نامی (رضا مشایخی. تهران. ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۶ خورشیدی).

زندگی اسکندر، از وی یک قهرمان دروغین ساخته است و هدفش تبرئه و تطهیر اسکندر و توجیه جنایات او بوده است. همین تصاویر جعلی از دژخیم جوان مقدونی باعث شده که امروز غرب دچار بیماری قهرمان پرستی دروغین شود. پلوتارک اسکندر را «سرباز تمدن و قهرمان کارهای فوق‌العاده» ساخته که «شایسته ستایش» است[1].

❋ ❋ ❋

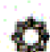
تحریر نوین تاریخ جهانی که تحلیل جانمایه‌های تمدن معاصر غرب را دربردارد، به تحریف مضاعف منابع کهن تاریخی پرداخته است. این تحریف از یک سو با دستکاری در اسناد کهن و تحریف در ترجمه و تحلیل متون باستان همراه است و از دیگر سو این پیشینه تقلبی تاریخ تمدن، توجیه فلسفی می‌شود. مجموعه این تلاشها که پس از رنسانس و از سدهٔ هفدهم میلادی آغاز شده و بازسازی و بازنویسی تاریخ جهانی نام گرفته، شکل و محتوا و روح و بینش تاریخی امروز غرب را در نگاه به جهان عموماً و جهان شرقی خصوصاً ساخته است. هر چند که گرایش آریایی تحریر نوین تاریخ جهانی می‌کوشد تا با تکیه بر سخن آیس خولوس که «ایران و یونان دو خواهرند» بگوید که ایرانیان و یونانیان از خانواده بزرگ آریایی هند و اروپایی هستند که با دو کیفیت متفاوت در تاریخ پدیدار شدند، اما اشرافیتِ تاریخی غرب که خود را وارث یونان باستان می‌داند و توصیه‌های سیاسی ارسطو را در هوش و رجزهای آیس خولوس و دموستنس و ایسوکراتس را در گوش دارد و اصولاً بر تاریخ حاکم است و افسار تاریخ سیاسی حاکم در دست او است حاضر نیست به این نصایح توجه کند. در نگاه این جریان حاکم، شرق همچنان بربر است و روح شرقی همواره اسیر.

ژاک بنی بوسوئه[2] (۱۷۰۴ - ۱۶۲۷ م) نخستین محرّر نوین تاریخ جهانی می‌نویسد که «نفرت انگیزترین چیزی که یونان در برابر خود داشت بربرها بودند[3]». نفرتی که باید همچنان ادامه داشته باشد. چراکه در پی بوسوئه پیروان مکتب تاریخ‌نویسی او همه

۱- ن.ک: بدیع ۳۲۶/۲، ۳۲۵.

۲- کشیش سخنور فرانسوی، سخنران کلیسای کاتولیک نویسنده **«تاریخ عمومی جهان»** که زیربنای تحریف تاریخ گردید. **بوسوئه** متون کهن تاریخی را دستکاری و تحریف کرد و به دروغ مدعی شد که در حماسهٔ **هومر** علیه شرق و تمدن شرقی مطالبی آمده است ن.ک: web. Dic. P. 165. کتاب او: سخنرانیهای در باب تاریخ جهانی: Discours sur L'histoire universelle ن.ک: بدیع ۲۹/۱.

۳- همان ۲۹/۱، ۳۸.



یکصدا با ایسوکراتس و دیگر مورخان یونان باستان فریاد زدند که ماراتون و سالامیس مبداء اصلی تاریخ و تمدن غرب است که در آن پیروزی روح بر ماده، آینده جهان و آزادی را نجات داده است[۱]. بوسوئه و همکارش فنلون[۲] (۱۷۱۵ - ۱۶۵۱ م) با تحریف مضاعف اسناد باستان در تحریر نوین تاریخ باستان به تاریخ و فرهنگ ایران باستان نظر داشته‌اند. نیم قرن پس از بوسوئه، **هگل** (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰ م) پدیدار می‌شود تا به تحریر فلسفی تاریخ پردازد و توصیه‌های سیاسی ناپختهٔ ارسطو را علمی ـ فلسفی کند.

هگل در آغاز سدهٔ نوزدهم به توجیه فلسفی تاریخ گذشته و حال و آینده جهان می‌پردازد و علاوه بر تبرئه و تطهیر حاکمیت سیاسی یونان باستان و توجیه فلسفی سقوطِ تمدن ایرانی، بدکاری **اسکندر** را ستوده و سرانجام برتری روح غربی را بر روح شرقی اثبات فلسفی کرده و از استیلای سیاسی اجتناب‌ناپذیر غرب بر شرق خبر می‌دهد: «شرقیان نمی‌دانند که روح انسان به‌طور کلی آزاد است و چون این را نمی‌دانند خود نیز آزاد نیستند. فقط می‌دانند که یک تن یعنی فرمانروا آزاد است . . . و این آزادی یک فرد یعنی بولهوسی و درنده‌خویی . . . یونانیان نخستین قومی بودند که از آزادی آگاه شدند و از همین‌رو آزاد بودند . . . نخستین بار اقوام ژرمانیک با ظهور مسیحیت به این آگاهی رسیدند که انسان به‌عنوان انسان آزاد است . . .[۳]» در نگاه هگل شرقی محکوم به استبداد است: «خواست شخصی شرقی اگر هم دارای آرمان و غایت کلی باشد، آرمانی است که عناصرش به‌گونه معقول با یکدیگر پیوند نیافته‌اند، لذا پرورندهٔ تعصب و مخالف نظم و اخلاق و عدالت است. کشورهای اروپایی وضع دیگری دارند، در آنجا بینش مردم رویهم رفته دارای خصلت کلی است، همگان از فرهنگ یا تربیت علمی برخوردارند و جویای غایات و اصول کلی هستند . . .[۴]» بنابراین «سرانجام ما غربیان می‌دانیم که همه انسانها آزادند و انسان به حکم طبیعت خود آزاد است. ما اگر بخواهیم بدانیم که یونانیان به‌راستی چگونه مردمی بوده‌اند پاسخ خود را در نوشته‌های سوفوکل، اریستوفان، توسیدید و افلاطون می‌یابیم. این نوشته‌ها زندگی واقعی یونانی را به‌شکل تاریخی بیان

۱- همان ۱۰/۱.

۲- اسقفِ کامبره و آموزگار شاهزادگان فرانسوی، نویسندهٔ ماجراهای تلماک.

ن.ک: Grand larousse. vol.4.P.952 + web. Dic. P. 514.

۳- ن.ک: هگل ۶۹، ۷۰. + Hegel. P. 54.

۴- همان. ۱۶۰ . + Hegel. P. 135.

می‌کند، زیرا روح یونانی در این افراد، خود را از راه تصور و اندیشه دریافته است[۱]».

در نگاه به واقعیتِ تاریخی شرق، تحلیلِ **هگل** درست می‌نماید اما بیان حقیقتِ روح شرقی نیست. که اگر چنین بود باید شرق از فروغ اندیشهٔ آزادی و عدالت تاریک می‌ماند و این همه نهضتهای آزادی‌خواهی و دادگری نمی‌داشت. در این واقعیت مورد نقدِ **هگل**، غربِ پیش از **رنسانس** به‌مراتب بدتر از شرق بود. در روزگار روشنایی شرق یعنی آن زمان که به‌تعبیر هگل خورشید در شرق می‌درخشید، غرب در تاریکی مطلق فرو رفته بود. این واقعیت ناشی از **فضای آیینی** است. غرب با **رنسانس** توانست **فضای آیینی** را محو کند هرچند که گرفتار **فضای لائیسم** شد و اینک از آن رنج می‌برد. اما در شرق این فضا همچنان برقرار است. آنچه را هگل ویژگی روح شرقی دانسته در واقع فرایند فضای آیینی است. روح شرقی نیز مانند روح غربی ذاتاً خودآگاه است و این خودآگاهی گوهر روح شرقی را می‌سازد و این همان است که **هگل** می‌گوید روح شرقی بی‌واسطه و میانجی می‌تواند موضوع و محتوای روح را درک کند. مشکل بر سر موضوع و محتواست. موضوع روح شرقی آیینی است. با این همه برای همیشه نتوانسته جلوی عصیان روح را که جلوه خودآگاهی است بگیرد و بر آن مهار زند و تیمار کند. ویژگی موضوعِ روح شرقی **تیمار آیینی** است و این همان استبداد شرقی می‌باشد.

هگَل آغاز **تکامل** را با تاریخ ایران می‌داند: خورشیدی که در شرق طلوع کرد و در غرب نور داد این خورشید **فروغ اندیشهٔ زرتشت** است که مبنای تمدن و فرهنگ ایرانی است و در شرق پدیدار شد اما شعاع اندیشه‌اش غرب را نورانی ساخت. هگل می‌گوید این خورشید بیرونی است، اما خورشید درونی خودآگاهی که فروغی تابناک‌تر دارد از غرب سر برمی‌آورد: «تاریخ جهانی از **شرق** به **غرب** سیر می‌کند زیرا **اروپا** غایتِ مطلقِ تاریخ است همچنانکه **آسیا** سرآغاز است . . . حد **شرقی تاریخ**، آسیاست. از شرق است که خورشید بیرونی و طبیعی سر برمی‌آورد و در غرب است که روی در نقاب تاریکی می‌کشد ولی **خورشید درونی خودآگاهی** که فروغی تابناک‌تر دارد از **غرب** سر برمی‌زند . . .[۲]».

این جغرافیای روح آریایی است که تحلیل شده و تحریر فلسفی سخن **آیس خولوس**

۱- همان ۱۹۸. + Hegel. P. 146

۲- همان ۲۶۷. + Hegel. P. 197



است که ایران و یونان دو خواهرند؛ آن یکی در برهوت بدویت ماند و این یکی بهشت مدنیت را ساخت. تمدن اروپایی تمدن آریایی است به این صورت که گوهر ناب اندیشه آریایی در اروپا استقرار یافت و شکوفا شد. گوهری که از آسیا (= یونان) درخشیدن آغاز کرد و اینک در غرب به بلندای آسمان رسیده است.

هگل فلسفهٔ سیاسی تاریخ ایران باستان را در جغرافیای طبیعی آن می‌یابد؛ طبیعتی ناسازگار اما اندیشه‌ای هماهنگ و متحد که **ثنویت وجود** را برای توجیه فلسفی هستی به‌کار گرفته است. نگاه **هگل** به حاکمیتِ سیاسی ایران باستان نگاهی **هلنی** است؛ آنچه در ایران به قدرت رسید آیین مردم کوهستان بود، فروغ اندیشه و جهان بینی ایرانی، از دشتها و فلات پهناور ایران برخاست. هگل معترف است که معنویتِ ایرانی را از میراثهای یونان باستان و گزارشهای هرودت گرفته است[1]. از این‌رو در تحلیل فلسفی نبرد **ماراتون و سالامیس** می‌گوید: «مقدر آن بود که نیروی شگرفِ **هخامنشیان** در یونان درهم شکنند» و با استناد به روایت هرودت که سپاه ایران را **دو میلیون** نفر نوشته تا به پیروزی **یونان عظمت دهد**، بربریتِ ایرانیان و مدنیتِ یونانیان را به زبان فلسفی بیان می‌کند: «چگونه سپاه اندک ولی آزمودهٔ یونانیان که از روحیهٔ میهن‌پرستی الهام می‌گرفتند و رهبری بی‌مانند داشتند توانستند در برابر آن سپاه پرشمار ولی آشفته ایستادگی کنند[2]».
دارمستتر (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴ م) ایران‌شناس عبری گرای فرانسوی با الهام از **بوسوئه و هگل** دریافته بود که روح شرقی اسیر است و از زیبایی و عمق به‌دور، از این‌رو **گاته‌های زرتشت** را جعلی اعلام کرد که پس از زرتشت سروده شده تا بدین وسیله تأثیر اندیشهٔ روشن ایرانی را بر نوابغ اندیشهٔ یونان، انکار کرده باشد. دارمستتر که ایرانی را فاقد روح فلسفی ـ عرفانی می‌دانست، هنر ایرانی را نیز انکار کرد که ایرانیان استعداد و ابتکار هنری نداشته‌اند[3].

تحریر فلسفی تاریخ جهانی در غرب نسلی را ساخت که یکی از برجسته‌ترین آموزگاران درس تاریخ در سدهٔ معاصر (۱۹۳۴) رسماً اعلام می‌کند: «برخلاف ایرانیان،

۱- تنبیه رود توسط **کوروش** و تازیانه بر دریا توسط **خشایارشا**، مستنداتِ **هگل** به روایات **هرودت** است که از دید هواداران حاکمیت سیاسی ایران باستان، جعلی و بی‌اساس است چراکه **رود و دریا** نزد ایرانیان مقدس و محترم بوده چگونه ممکن است که شاهان متدین هخامنشی در حضور موبدان و سران سپاه چنین کاری کنند!

۲- ن.ک: هگل ۳۲۲، ۳۲۳.

۳- ن.ک: دوستخواه / مقدمه پورداود ۱۰-۱۱ + بشنها ۸۴/۱. + بدیع ۱۲۹/۱ - ۱۳۰.

یونانیان باستان در همان زمان غربی بوده‌اند. ماراتون باید برای ما عنوان زیارتگاهی را داشته باشد . . . آنک که یونانیان در برابر ایرانیان پایداری می‌کردند، آن آزادمردان مرزی را طرح کردند که از ایشان به‌ما رسیده است[1]».

مورخان آمریکایی در پی اروپاییان به این نتیجه رسیده‌اند که پیروزی یونان بر ایران، پیروزی عقل و آزادی بر مادیگری و استبداد شرقی بود.

نسل نوین غرب در کتاب‌های درسی تاریخ آموخته که **اسکندر مقدونی سرباز تمدن و مظهر فضیلت و شایستهٔ ستایش و سمبل یک حاکم متمدن در صدور تمدن غرب به شرق است.** هرچند که مورخانی چون پل کلوشه پرده از این تاریخ تقلبی بردارند و فریاد زنند که «واقعیت جز این بوده، در هجوم اسکندر به ایران، از فرهنگ و تمدن یونان چیزی همراه نبوده است[2]»

در میان محققان و مورخان امروز غرب هستند کسانی که تاریخ ایران باستان را در میراث معنوی ایران و اسناد قدیم و جدید می‌جویند و بر تاثیر نوابغ اندیشه یونان از میراث زرتشت اصرار دارند[3]. در برابر، کسانی هم وجود دارند که همچنان به تحریف مضاعف تاریخ باستان کمک نموده، یونانی‌گرا و متمایل به عبرانیت می‌باشند[4]. این دو گروه، به ترجمه و تفسیر میراث معنوی ایران باستان پرداخته و آثاری پیرامون تاریخ و فرهنگ باستان پدید آورده‌اند که در مجموع برجسته‌ترین منابع ایران شناسی معاصر را تشکیل می‌دهد.

۱ـ ترجمه و تفسیر اوستا؛ میراث معنوی ایران باستان

نخستین ترجمهٔ گزارشِ پهلوی اوستا به فرانسه و آشنایی اروپا با میراث ایرانی، توسط **آنک تیل دوپرون** صورت گرفته است:

۱- ن.ک: بدیع ۱۰/۱.

Anderé Sigfried; vue Generale de la ← Méditerranée (paris. Garimard. 1934) PP. 14. 187.

و نیز منابع تاریخی دیگر: تاریخ کمبریج. تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان نوشته اُلمستد و تاریخ ایران باستان نوشته آ. میشل، با این نشانی‌ها:

Cambridge History. Vol. VI.ed. 1953

A.T. Olmested ; History of the Persian Empire (chicagopress)

A. Micheln ; L'Iran antique (Paris. 1943).

۲- ن.ک: بدیع ۳۷۸/۲ ← P. Cloché; Alexandr Le Grand. (Paris. 1953)

۳- ن.ک: بن ونیست ۱۱۴، ۱۱۱، ۱۱۲.

۴- ن.ک: گیمن ۱۷، ۱۸، ۱۹.

Anque til Du Perron; Zend Avesta (Paris. 1771).

کلوکر همین ترجمه را به آلمانی برگرداند:

F. Kleuker; Zand Avesta (Riga. 1777).

ترجمه فرانسه اوستا توسط جمیز دارمستتر در سه جلد:

James Darmesteter; Le Zend Avesta (3 vols) (Paris. 1892, 1893.)

دارمستتر و میلز همین متن را به انگلیسی ترجمه کردند:

Avesta, Translated in To English by: L.H. Mills and J.Darmesteter, in: Sacred Books of the East. vols.4.

ترجمهٔ فرانسه بخش و ندیداد اوستا توسط برنوف:

E. Burnouf; Vendidad Sacré L'un des livres du Zoroaster, lithographie d'apres Le Manuscrit Zend (Paris. 1829 - 1843).

ترجمهٔ فرانسه اوستا توسط دُهارله:

C. De Harlez ; Avesta livre Sacré du zoroastrism (Paris. 1881.

(متن زند و ترجمه فرانسه

فرهنگِ واژگانِ اوستا توسط دُهارله:

C. De Harlez; Manuel de la langue de L'Avesta (Paris. 1882)

———— ; De L'Exégese et de la Correction des Textes Avestique (leipzig. 1883)

ترجمهٔ فرانسه اوستا توسط بنگ (یسناها):

G.Bang ; yasna XLL, Petite Etude de philologie éranienne (Bruxelles. 1889)

ترجمهٔ فرانسه بخشهایی از متن زند و قطعات جغرافیایی اوستا توسط بریل:

M.Bréal; Fragments de critique Zend De la Geographie de L'Avesta. (Jour. Asiatique. No. 6. 1862)

ترجمه و تفسیر اوستا به آلمانی توسط کارل فردریش گلدنر:

K. F. Geldner; Avesta litteratur (strassburg. 1895 - 1901)

———— ; Avesta Die Heiligen Bu¨cher der parsen. (Stuttgart. 1886 - 1895).

———— ; Die yasht aus dem Avesta übersetzt und erklärt (stuttgart. 1884. (ترجمه و تفسیر یشتها)



ترجمه و تفسیر اوستا به آلمانی توسط هانس ری‌خلت:

H. Reichelt; Avestisches Ementar buch (Heidelberg. 1909)

ترجمه و تفسیر یشتهای اوستا به آلمانی توسط هرمان لومل:

H. Lommel; Die yaŝts des Avesta übersetzt und eingleitet (Gottingen. 1927).

ترجمه و تفسیر گاثه‌های اوستا به آلمانی توسط مارتین هوگ:

M. Haug; Die Funf Gatha's des zarathustras (leipzig 1858)

ترجمه و تفسیر گاثه‌های اوستا به آلمانی توسط پول اِبرهارت:

P. Eberhardt; Das rufen des zarathushtra (Die Gathas des Avesta ?)

ترجمه و تفسیر اوستا به آلمانی توسط فردریش اشپیگل:

F. Spiegel; Avesta die Heiligen Schrieften der Parsen (leipzig. 1852. 1863. Wein. 1853 - 1858. دوجلدی)

———; Commentar über das Avesta (wien. 1864 - 1868. دوجلدی)

———; Eranische Alter thumskunde (leipzig 1871 - 1878. سه‌جلدی)

———; über das vaterland und zeitalter das Avesta. (?)

ترجمه و تفسیر اوستا به آلمانی توسط کریستیان بارتلمه:

ch.Bartholomae; Die Gathas und Heiligen Gebete des Altiranischen Volkes (Halle. 1879. ترجمه گاثه‌ها)

———; Handbach des Altiranischen Dialekt. (leipaig. 1883. فرهنگ واژگان اوستا)

———; Arische Forschungen (Halle. 1882 - 1886. دوجلدی)

———; Zarathustra's leben und lehre (Heidelberg. 1924)

ترجمه و تفسیر اوستا به آلمانی توسط فریتز ولف:

F.Wolff; Avesta, Die Heiligen Bucher der Parsen (Strassburg. 1910)

فرهنگ واژگان اوستا و نام‌های ایرانی توسط فردیناند یوستی:

F. Justi ; Iranisches Namenbuch (Marburg 1895)

———; Handbuch der zend sprache (leipzig. 1864).

فرهنگ واژگان اوستا به آلمانی توسط ویلهلم گیگر:

W. Geiger; Handbuch der Avesta Sprache (Erlangen. 1879)



———; Vaterland und zeitalter des Avesta und Seiner Kultur. (?)

———; Zarathushtra in den Gatha (?)

ترجمه وندیداد به آلمانی توسط هرمان بروک هاوس:

H. Brockhaus; Vendidad Sade nach den litographiten Ausgabe. (leipzig 1850)

ترجمه گاثه‌های اوستا به انگلیسی توسط میلز:

H. Mills; The Gathas of Zarathushtra. (leipzig. 1900)

ترجمه اوستا به انگلیسی توسط وسترگارد:

N.L. Westergard; Zend Avesta or the Religions Books of The Zoroastrians. (Copenhagen. 1852 - 1854).

ترجمه یسناهای اوستا به انگلیسی توسط میلز:

L. Mills; Avesta; Pahlavi, Sanskrit and persian texts of yasna. (leipzig. 1910 (متن پهلوی و سانسکریت و ترجمه فارسی

ترجمه یسناهای اوستا به انگلیسی توسط جکسن آمریکایی:

A.V.W.Jackson; yasna. Notes. Avesta Reader (stuttgurt. 1893)

ترجمه اوستا به انگلیسی توسط فلوگل:

M.Flugel; The Zend Avesta and Eastern Religions (Baltimore. 1898)

فرهنگ واژگان اوستا به انگلیسی توسط کانگا:

K.E.Kanga; Complete Dictionary of the Avesta language (Bombay. 1900)

ترجمهٔ گاثه‌های اوستا به انگلیسی توسط دین‌شاه ایرانی*:

D.J.Irani; The Divine Songs of Zarathushtra (london. 1924)

ترجمهٔ اوستا به انگلیسی توسط سانجانا*:

Sanjana; Avesta pahlavi and Ancient persian studies (strassburg. 1904)

۲- پیرامون پیامبر و آیین ایران باستان

نخستین اثر اروپایی پیرامون آیین ایران باستان به لاتین توسط توماس هاید[1]:

---

*- دین‌شاه ایرانی و سانجانا از دانشمندان زرتشتی هند می‌باشند. نام این دو در ادامه اوستاشناسان صرفاً به‌منظور ارائه ترجمه‌ها و چاپ اوستا می‌باشد.

۱- ن.ک: اوستا ۱۰، ۹.

Th.Hyde; Historia Religious Veterum Persarum eorumque Magorum (Oxford. 1700)

پژوهشهای زرتشتی توسط وندیشمان، چاپ اشپیگل:

Windischmann; Zoroastrische studien herausgegeben. (Berlin. 1863)

همین متن توسط داراب دستور پشوتن سانجانا به انگلیسی ترجمه شده است:

D.D.P. Sanjana; Zarathushtra in the Gathas (leipzig. 1897)

راپ ایران شناس آلمانی گزارشهای مورخان یونانی و رومی پیرامون ایران باستان را گردآوری و ترجمه کرده است که ابتدا در مجله شرق شناسان آلمان چاپ شد و سپس کتاب گردید:

A Rapp; Die Religion und sitte der perser und übrigen Iranier nach der Griechischen und Romischen Quellen (1865)

همین متن راگاما به انگلیسی ترجمه کرده است:

kh.Gama; Religion and customes of the persians (Bombay. 1876-1879)

تاریخ مذاهب و ادیان باستان توسط تیل به آلمانی:

Tiele; Geschichte der Religion im Altertum, Deutsche Ausgabe. von: Gehrich II (Gotha. 1903)

دربارهٔ فرهنگ و ادب و هنر ایران باستان توسط اشپیگل:

Spiegel; Eranische Alterthumsckunde (leipzig. 1871).

ترجمهٔ انگلیسی همین متن:

F. Spiegel; Iranian Art (london. 1886).

زرتشت پیامبر ایران باستان، نوشته جکسن:

A.V.W.Jackson; Zoroaster The Prophet of Ancient Iran (Newyork. 1910)

آیین زرتشت، نوشته رایندتروف:

E.Rindtorff; Die Religion des Zarathushtra (Weimar. 1897)

عصر زرتشت و اوستا، نوشته گیگر و اشپیگل: (ترجمه از متن آلمانی)

W.Geiger and Spiegel; The Age of The Avesta and Zoraster (london. 1886)

درباره آیین و فرهنگ ایران باستان، نوشته گیگر:

W.Geiger ; Ostiranische Kulture im Alterthum (Erlangen. 1882)



ترجمه انگلیسی همین متن.

———; Civilization of the Eastern Iranians in Ancient Times. (london. 1885. 1886)

درباره آیین اولیه زرتشت، نوشتهٔ مولتن:

J.H.Moulton; Early Zoroastrianism (london. 1926)

زمان زرتشت، نوشتهٔ جکسن:

A.V.W.Jackson; On The Date of Zoroaster. (Jour . of . American oriental socity. vol . ZVII . 1896)

زرتشت و یونانیان، نوشتهٔ میلز:

L.H.Mills ; Zarathushtra and The Grecks. (leipzig. 1903 - 1904)

———; Zarathushtra philo, The Achaemenids and Israel (leipzig 1905-1906)

——— ; Avesta Eschatology Compared with The Books of Daniel and Revelations. (chicago. 1908)

——— ; Our Own Religion in Ancient Persia (Oxford. 1913)

بنیان آیین ایرانی، نوشته گرَی:

Gray; The Fondation of the Iranian Religion. (Bombay. ?)

تمدن زرتشتی، نوشتهٔ دالا:

N.Dhalla; Zoroastrian Civilisation. (Newyork. 1922)

ریشه‌های آیین زرتشت، نوشتهٔ دُهارله:

C.De Harlez; Des Origines du Zoroastrisme. (Paris. 1888)

پژوهشهای ایرانی، توسط دارمستتر:

J.Darmesteter ; Estudes Iraniennes (Paris. 1883)

اهورامزدا و اهریمن، نوشته دارمستتر:

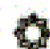
——— ; Ormazd et Ahriman. (Paris. 1877)

پژوهشهایی درباره اوستا، نوشتهٔ گلدنر

K. Geldner; Studien Zum Avesta (Strassburg. 1882)

پژوهشهای ایرانی، توسط هوبشمان:

H.Hübschmann; Persische Studien. (Strassburg. 1895)



ادیان و مذاهب ایران، نوشتهٔ ژوسپن:

L. Jospin; les Religions de L'Iran (payot. Paris. 1968)

شامل: پیشینه تاریخی آیین زرتشت، انسان شناسی، مذاهب بومی، اساطیر، ایدئولوژی شاهی، آموزه‌های زرتشت و آغاز و انجام آن، ترمینولوژی دینی، یسنا، زرتشت، فرهنگ، مادها، آیین مادها، آیین کهن پارس‌ها، داستان آفرینش نزد اقوام ایرانی، نژاد و اساطیر، هنر مذهبی، پارتها، عقاید، ارمنی‌ها، زروان، زروانیسم، میتراییسم و شاخه‌های آریایی آن، ساسانیان، مانی و ...

اسطورهٔ میترا، نوشتهٔ کامُنت (ترجمه از متن فرانسه به آلمانی و انگلیسی):

F. Cumont; Die Mysterien des Mithra (leipzig Berlin. 1923)

———— ; The Mysteries of Mithra. Trans. by: T.J.Mccormack (chicago. 1903)

۳ـ تاریخ، فرهنگ و حاکمیت سیاسی ایران باستان از مادها تا ساسانیان

ملت و دولت ماد، نوشتهٔ دلاته:

A. Delattre; Le Peuple et L'Empire des Medes (Bruccelles. 1883)

تاریخ ماد و پارس، نوشتهٔ پراسک:

J.V.Prasek; Geschichte der Meder und Preser (Cotha. 1906)

مادها، نوشتهٔ راگزین:

Z.A.Ragozin; Media (Newyork. 1888)

یونانیان و ایرانیان، نوشتهٔ کُکْس:

S.C.W.Cox; The Greeks and The Persians (london. 1876)

کوروش و هرودت، نوشتهٔ فلوگل:

Fluegel; Cyrus und Herodotus (leipzig. 1881)

خطوط میخی هخامنشیان، نوشتهٔ ویسباخ:

F.H.Weissbach; Die Keilinschriften der Achämenden (leipzig 1911)

ترسیم جغرافیا و تاریخ عهد باستان، نوشتهٔ هومل:

Hommel; Grundriss der Geographie und Geschichte des Alten Orients. (? . 1889 . ? 1904)

زندگی کوروش، نوشتهٔ آبّت:

J. Abbot; life of cyrus (1900 ?)

جغرافیای سیاسی ایران باستان از هخامنشیان تا ساسانیان، نوشته گیگر، کوهن، یوستی:

W.Geiger, E. Kuhan und F. Justi ; Grundriss der Iranischen philologie (strassburg 1896 - 1904)

تاریخ پارس، نوشتهٔ نلدکه:

Th. Nöldeke; Ausfsätze Zur Perischen Geschichte. (leipzig. 1887)

پژوهش در تاریخ ایران باستان، نوشتهٔ مارکوارت:

J.Marquart; untersuchungen Zur Geschichte von Eran. (leipzig. 1905[1])

تاریخ ایران باستان، نوشتهٔ یوستی:

F. Justi; Geschichte des Alten Persiens (Berilin. 1878)

تاریخ ایران باستان از کهن‌ترین ایام تا روزگار ساسانیان، نوشتهٔ یوستی

F. Justi; Geschichte Irans von den ältesten zeiten bis zum Ausgang der Sasaniden. (?)

ادیان کهن ایران باستان، نوشتهٔ یوستی:

———; Die älteste Iranische Religion in Preuss (?)

ادبیات سنتی ایران باستان، نوشتهٔ اشپیگل:

F. Spiegel; Die Traditionnelle literature de Parsen (wein. 1860)

عصر آریایی و چگونگی آن، نوشتهٔ اشپیگل:

——— ; Arische Periode und ihre Zustände (leipzig. 1887)

دربارهٔ تاریخ ایران باستان، نوشتهٔ گوت اشمید:

A. Gutschmid; Geschichte Irans und seiner Nachbarlander (Tubingen. 1888)

تاریخ باستان خاور نزدیک، نوشتهٔ هال:

H. R. Hall; The Ancient History of The Near East. (london. 1913-1920)

ایران در شرق باستان، نوشتهٔ هرزفلد

E. E. Herfeld; Iran in The Ancient East. (london. 1941 , 1976)

۱- ترجمهٔ انگلیسی این کتاب:

Reaserches in to The History of Iran (london. 1905).

منابع ایرانی

یادآوری!

برای شناختِ ایرانِ باستان منابع زیر را در اختیار داریم:

۱ـ میراثِ معنوی مکتوب.

۲ـ کتیبه‌ها و آثار باستانی.

۳ـ شاهنامه و روایاتِ داستانی.

در این واقعیت تردیدی نیست که تاریخ ایران باستان به‌گونه بسیار شگفتی درهم ریخته و بهم آمیخته است؛ وقایع تاریخی اسطوره شده و ناپیوستگی تاریخ ایران را سبب گردیده است. درست است که سرشتِ اسطوره جو و گزافه‌گو و روحِ خیّال و بلند پرواز ایرانی هرگز به وقایع قانع نیست و آنها را فراخور قلمرو گستردهٔ روح خویش نمی‌داند و هماره کاه را کوه و کوه را کاه ساخته است، اما این وضعیتِ پریشانِ تاریخی تا حدود زیادی معلولِ حوادثِ سیاسی و رقابتِ خاندان‌های مقتدر ایرانی است که یکی پس از دیگری قدرت را به‌دست گرفته و سلسله‌ها را ساخته‌اند و هر سلسله‌ای به خود حق می‌داده تا در گذشتهٔ تاریخی دست برد و خشم و قهر و کین قبایلی ـ سیاسی خویش را نسبت به قبیله و خاندانِ مغلوب، در تاریخ نیز برجای نهد. شیوه‌ای که تا واپسین حلقه از سلسلهٔ ناپیوستهٔ شاهنشاهی ایران رایج بود[1].

آنچه امروز دورهٔ اساطیری ایران نامیده می‌شود، در واقع دوران تاریخی پیش از نهضت زرتشت بوده است؛ پیشدادیان سران قبایل قدرتمند آریایی بودند و کیانیان نیز ادامهٔ آنان که در اواخر روزگارشان نهضت زرتشت آغاز شد و این فصل بلند تاریخ آریایی با ظهور زرتشت به پایان رسید و فصل نوینی در تاریخ ایران باستان آغاز گردید.

این پرده‌پوشی تاریخی چند علت داشته است؛ نخست آنکه دوران پیش از نهضت زرتشت، در آغاز، دورهٔ جاهلیت آریایی تلقی می‌شد و طبعاً دوره‌ای منفی بود که پرهیز و

۱ـ مثلاً می‌دانیم **قاجاران** که دچار **عُقدهٔ کهتری** بودند و می‌کوشیدند تا خود را در اصالت و عظمت، هموزن شاهان تاریخی باستان قرار دهند، به‌خود اجازه دادند تا در چند مورد کتیبه‌های باستان را دست‌کاری کنند و از خود نقشی در آنها برجای نهند! آیا تردیدی است که در دوره‌های پیش و پس از اسلام، شاهان آثار و اسناد سلسله‌های پیشین را نابود یا تحریف می‌کرده‌اند؟ باتوجه به خُلق و خُوی حاکمیتِ سیاسی ایران در این واقعیت نمی‌توان تردید کرد. به‌ویژه که پس از یورش تازیان و آغاز عصر استقلال ایران، تیره‌نژادان فرومایه و دون پایه‌ای از ایرانی و ترک و تاتار و... بر تخت شاهی تکیه زدند.



گریز از آن طبیعی می‌نمود؛ دورهٔ تعدد خدایان و کشتار چارپایان و نابودی گیاهان و عصر خشم و قهر و کین و دروغ و تنازع بقا و بقای اصلح و ستیز خونبار و مرگبار با نهضت جوان زرتشت و تعالیم آن. از همین‌رو است که می‌بینیم در سروده‌های زرتشت از این دورهٔ بلند تاریخی به **روزگار غلبهٔ دروغ** تعبیر شده است؛ از خدایانِ آریایی به **دیوها** و از سران قدرتمند قبایل و روحانیت آریایی به **کوی‌ها** و **کرپن‌های** زشت پندارِ زشت گفتارِ بد کردار یاد شده است و سرزنش و نفرین زرتشت هماره بدرقه راه و روح و روان‌شان است. این دورهٔ بلند تاریخی بعدها و در پی تبدیل **نهضت** زرتشت به دین و دگردیسی **آیین** زرتشت و رسمیت یافتن و دولتی شدن آن، تعدیل و تطهیر و تبدیل به روایتِ اسطوره‌ای شد و راز و رمز خیالِ آریایی گرفت و از تاریخ ایران جدا گردید و فرا تاریخی شد تا هرگز فراموش نشود چرا که به هرحال بخشی از **هویّتِ قومی** آریایی بود و نمی‌شد از آن گذشت. دورهٔ کیانیان که نهضت زرتشت در آن دوره شکل گرفت و با مخالفت اشراف آریایی و سران قبایل روبرو گردید و منجر به کوچیدن زرتشت از شمال به جنوب ایران شد، نیز سرنوشتی مشابه دورهٔ پیشدادیان یافت اما در هاله‌ای از تقدسِ اسطوره‌ای و ابهام آیینی تاریخی فرو رفت.

علت دیگر، **رسمیت تاریخی** بود که انگیزه‌های سیاسی داشت چرا که اصولاً تاریخ مدوّن ایران، **تاریخ سیاسی** است و نه **تاریخ مردمی**. یعنی آنچه مکتوب و مدوّن شده تاریخ دولتی و حاکمیت سیاسی ایران باستان است و نه تاریخ مردم ایران. این تبدیل و تحریف بارها در تاریخ سیاسی ایران تکرار شده است:

در دورهٔ هخامنشیان که آغاز دورهٔ استیلای **اشرافیت پارسی** است، خاندان‌های شریف ایرانی کوشیدند تا **تاریخ ایران** با این دوره آغاز شود. در این دوره که آغاز رسمیت یافتن و دولتی شدن آیین زرتشت است ولی هنوز وحدت دینی سراسری ممکن نیست و بردباری عقیدتی فرهنگی بر سراسر کشور شاهنشاهی حاکم است و هنوز عقاید و آرا و تعالیم زرتشت کم و بیش باقی است و نسبت به دوره‌های بعد تحریف کمتری شده بود، می‌بینیم که اشرافیت و حاکمیت پارسی نسبت به **مادها** خشم و قهر و کین زیادی نشان می‌دهند و نام و یاد و آثارشان را از میراث مکتوب و ادبیات اوستایی حذف می‌کنند. امروز به‌جز روایات یونانی، سندی قابل توجه از دورهٔ مادها در دست نداریم و هیچ نام و نشانی از آنان در میراث دینی و ادبیات اوستایی نیست.

سقوط هخامنشیان توسط **اسکندر**، در تاریخ سیاسی ایران به یک **تراژدی** تبدیل شد.

چرا که تمدنی جوان ناجوانمردانه توسط دشمن خارجی ویران گردید، مخصوصاً که با اشغال سرزمین همراه بود. این دوره ویژگی دیگری هم دارد و آن نخستین تجربه غرب‌زدگی قوم ایرانی است. فرهنگ عامیانهٔ یونانی توسط اسکندر و سلوکیان اندکی جامعه ایرانی را تحت تاثیر قرار داد تا آنجا که آیین و فرهنگ به فراموشی سپرده شد و از اعتبار افتاد و نزد راویان و مورخان یونان ضرب‌المثل شد که: ایرانیان در تقلید از بیگانگان بی‌نظیرند،[1] اشرافیت پارتی ایرانی نیز یونانی زده شده بود. شاهان پارتی بر سکه‌ها جمله «دوستدار یونان» را ضرب می‌کردند[2]. هرچند که شاهان اواخر این سلسله کوشیدند تا آیین و فرهنگ ملی را زنده کنند، اما این خدمت نتوانست همسویی و گرایش یونانی آنان را از خاطره پاسداران سنن ایرانی بزداید. اشرافیت پارسی ایرانی که خود را پاسدار میراثهای کهن می‌دانست در سرودن حماسه هخامنشی کوتاهی نکرد و از آن دودمان، خاطره‌ای خوش در خیال برجای هشت.

در پی غلبه ساسانیان که خود را وارث هخامنشیان می‌دانستند[3]، تمام میراث مکتوب پیشین، مورد تجدیدنظر قرار گرفت و نسبت به اشکانیان حق‌پوشی بیشتری شد تا آنجا که آنان را تورانی (= آریایی‌های مخالف زرتشت که بعدها در تاریخ رسمی ایران، بیگانه و دشمن ایران نامیده شدند) خواندند. میراث مکتوب و شفاهی دورهٔ اشکانی تحریف و محو گردید تا یاد و نامی از این سلسله که در تلقی اشرافیت ساسانی، بدنام و ضدایرانی بود، در خاطره‌ها و تاریخ باقی نماند. امروز از دورهٔ اشکانی به‌جز چند کتیبه و سفال و سکه، سندی نداریم.

در دورهٔ بسیار بلند ساسانی بارها میراث مکتوب پیشین دست‌کاری و بازنویسی شد. این دست‌کاریها ریشه در بحرانهای سیاسی مذهبی دورهٔ ساسانی دارد که واقعیت آنها به دوران بعد راه نیافت. تاریخ این دورهٔ بلند، سراسر دولتی و رسمی است، نهضتهای بزرگ و فراگیر دورهٔ ساسانی محو و تحریف شده است. در این دورهٔ بلند تاریخی که دوره ویژه موبدشاهی است ساختار سیاسی دولت ساسانی از یک‌سو باید دارای هویت اهورایی با فره‌ایزدی و کیانی می‌گردید که مخصوص شاهان کیانی و زرتشت و سوشیانت نهایی موعود بود، و از دیگرسو باید دارای فره‌آریایی و ایرانی می‌شد که اصالتِ تخمه و تبار

۱- ن.ک: هرودت ۱۰۸. + همین کتاب: فرهنگ ایرانی.

۲- ن.ک: همین کتاب: دوران تاریخی.

۳- ن.ک: یشتها ۲۸۶/۲ - ۲۸۵.



شاهان این سلسله را ثابت کند[1]. از این‌رو، دوره تاریخی آریایی نخستین یعنی شاهان پیشدادی و کیانی که به اساطیر پیوسته بودند، دوباره جان می‌گیرند و وارد تاریخ می‌شوند و برای ساسانیان سلسلهٔ نژادی آریایی درست می‌شود. در این سلسلهٔ نژادی از شاهان مادی و اشکانی خبری نیست و نباید هم باشد. این سلسله نژادی به هخامنشیان و سپس به برخی پادشاهان کیانی و پیشدادی وصل است. یعنی از کیومرث که سرسلسلهٔ بخش اساطیری تاریخ ایران است آغاز و به برخی شاهان پیشدادی و کیانی می‌رسد[2] و بدین‌سان تقویم رسمی تاریخ سیاسی شاهنشاهی باستان تدوین می‌شود.

سقوطِ ساسانیان نیز به تراژدی تبدیل شد چرا که این‌بار نیز تمدنی بزرگ توسط دشمن خارجی و نه هموزن سکندر و یونان رقیب با هویت ایران که توسط بادیه‌نشینان جزیره بر زمین زده شد و ایران اشغال گردید. بدیهی است که این سقوط دردناکتر از سقوط هخامنشیان بود و طبعاً تراژدی آن غلیظ‌تر و حماسی‌تر باید سروده می‌شد که شد.

در اینجا بار دیگر میراث پیشین از سوی اشرافیت ایرانی وفادار به ساسانیان و پاسداران خاطره قومی و آیین و فرهنگ ملی، دستکاری شد. بدون تردید این دستکاری جنبهٔ تصحیحی داشت به‌ویژه در رقابت و هماوردی و ستیز تبلیغاتی با آیین بیگانهٔ جدید بود که ایران را فرا می‌گرفت.

تدوین و تألیفِ میراث دینی سیاسی، در پی سقوط ساسانیان آغاز و تا سده‌های پنجم و ششم هجری ادامه داشت. میراث گذشته پاک‌سازی و بهسازی شد، کمبودها برطرف گردید، زواید و ضعفها برداشته شد. حکمت دینی ایرانی در دو شاهکار بزرگ فلسفی عرفانی (بن دهش و دینکرد) آراسته شد، سنت شفاهی تألیف گردید و بر حجم میراث دینی افزوده شد.

فردوسی شاهنامه را براساس همین تدوین و تألیف جدید سرود. گزارش فردوسی از آغاز تا انجام دوران تاریخی و فرا تاریخی ایران باستان، روایت رسمی تاریخ و اسطوره است. روایتی تراژیک، ملودرام و سراسر حماسه که در اوجِ مظلومیتِ مضاعفِ تاریخی

۱- ن.ک: کتیبه اردشیر «اردشیر شاهان شاه ایران، دارنده نژاد از خدایان پسر خدای پاپک شاه ...» بهار ۱۲۸/۱.

۲- این تدبیر بعدها این‌گونه در تاریخ ثبت شد: «شهریاران نیک از خاندان **جمشید** پس از **فریدون** نخست از اعقابِ **منوچهر** بودند، دوم **کیانیان** بودند، سوم به آفرینگانی که از اعقاب همین **کیانیان** بودند و آنان را **ساسانیان** می‌نامیدند» ن.ک: یشتها ۲۸۶/۲ - ۲۸۵ ← دینکرد ۵/۲۲۹

یک ملت و تمدن و فرهنگ سروده شد.

مشکل دیگری که بر پریشانی تاریخ ایران باستان می‌افزاید از یک‌سو روایات جعلی منفی ساخت پان عربیسم اموی عباسی است و از دیگر سو روایات تبلیغی تاریخی سیاسی دینی ساختِ شعوبیه (= نهضت مقاومت ملی و ناسیونالیست‌های اصیل ایرانی) می‌باشد که مورخان مسلمان ایرانی و عرب و نویسندگان غربی را به خود جلب کرده و در تحریر تاریخ ایران باستان به‌کار آمده است[1]. تا آنجا که چنین وضعی موجب نگرانی شدید و گاه قهر و خشم پژوهندگان هوادار آیین کهن گردیده و پنداشته‌اند که استخدام این گونه روایات در ساختار تاریخ ایران از سوی مورخان مسلمان مانند طبری، مسعودی و . . . عمدی بوده است[2]. هرچند همین پژوهندگانِ منتقد، روایات تبلیغی مثبت شعوبیه را پذیرفته و گزافه‌های شعوبیان را نیز دریافته‌اند[3].

مشکل دیگر وجود و شیوع روایات تبلیغی فلسفی مورخان یونان باستان علیه اندیشه و جهان‌بینی ایران باستان در دوران اسلامی است. شیوع این روایات به پیش و پس از نهضت ترجمهٔ سدهٔ دوم و سوم هجری می‌رسد که محققان، متکلمان، فیلسوفان و مورخان مسلمان را تحت تاثیر قرار داده و آنان خود نیز در تحلیل و تفسیر این روایات بر آنها افزوده‌اند. در رسایل منسوب به جابر بن حیان آمده است که زرتشت ثنویتِ نور و ظلمت را از افلاطون گرفته است و یا زرتشتیان پرستش آتش را از افلاطون آموخته‌اند. این افلاطون بود که این‌کار را یادشان داد، زیرا به آنان گفت که جهان هستی پدیده‌ای مرکب از آتش و زمین و یا خورشید و جرم می‌باشند، زرتشت این مطلب را گرفت و دین خود را براساس آن بنا نهاد[4]. بدیهی است که در این مفاهیم عامیانه، روایت یونانی تنها نیست، تحلیل و تفسیر و تأویل مؤلفانِ مسلمان نیز همراه آن است.

❋

۱- شعوبیه ۱۳۷ - ۲۸۵ ، ۲۹۳ - ۳۶۸.

۲- یشتها ۱/۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲.

۳- گاثه ۱/۵۰.

۴- پل کراوس ۵۱۰ به کوشش متقابل مانیز ن.ک: مجتبایی ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۹۱، ۹۲، ۹۳. + پانوسی ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳. و تلاش غرب برای اثبات برتری یونان بر ایران در تمدن و فرهنگ: گیمن ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۴۴، ۴۵. مقایسه کنید: بن‌ونیست ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۶۲ - ۱۱۲. ونیز: مورخان یونانی، رومی، نویسندگان تاریخ نوین جهانی در صفحات گذشته.



۱ـ میراث معنوی مکتوب

● اوستا

اوستا[1] میراث معنوی ایران باستان در سرفصلهای بس حساس سیاسی دچار تحول، دست‌کاری و بازنگری و بازنویسی شده است. اساس اوستای دوران تاریخی باستان همان سروده‌های زرتشت است. گویا که زرتشت در پی هر سخنرانی، خلاصهٔ سخنانش را به شعر سروده تا در خاطره‌ها بماند. گفته می‌شود قطعات منثور از میان رفته و اندکی ناچیز از سروده‌هایش به‌گونهٔ شفاهی در یادها و خاطره‌ها مانده و نسل به نسل نقل گردیده تا که در روزگاری نامعلوم در غرب ایران به خطی که بعدها خط اوستایی نام گرفت نوشته شد.

در اینجا با سه روایت صرفاً تبلیغی عامیانه که ساخته دوران اسلامی است روبرو هستیم:

۱ـ روایت شرق ایران: «زرتشت به فرمان گشتاسب اوستا را با تفسیر آن برروی پوست گاو یا الواح زرین نوشت و در خزانه آتشکده سمرقند نهاد[2]». توجه داشته باشیم که اولاً این گشتاسب و خاندان و قبیله او بود که زیر فرمان زرتشت عمل می‌کرد. پیداست که روحانیان سازنده این روایت قیاس به نفس کرده‌اند و زرتشت را نیز در دربار زیر فرمان شاه پنداشته‌اند. ثانیاً در روزگار زرتشت آتشکده‌ای برپا نشده بود تا خزانه‌ای داشته باشد. پیداست که منظور روحانیانِ سازندهٔ این روایت، گشتاسپِ هخامنشی است و نه گشتاسپ کیانی.

۲ـ روایت جنوب ایران: این داریوش سوم هخامنشی بود که دستور داد تا همه اوستا و تفسیر آن را در دو نسخه بنویسند؛ یک نسخه در خزانه شاهی و نسخه دوم در دژنبشت

۱- واژهٔ اوستا در میراث دینی به‌کار نرفته و معنای آن به درستی روشن نیست. ن.ک: تفضلی ۳۶، ۳۵: «کلمه اوستا در متون اوستایی نیامده است از دوره ساسانی در کتابهای پهلوی به کلمه **ابستاگ** برمی‌خوریم. در این کتابها گاه زبان اوستا را **زبان دینی** نیز نامیده‌اند. معنای دقیق کلمه اوستا روشن نیست، تنها احتمال داده شده که به‌معنای **ستایش** باشد». + رضی ۱۲۳ - ۱۲۲: واژهٔ اوستا در میراث دینی به‌کار نرفته و در ادبیات آریایی ایران و هند نیز نیامده است و معنای واژه اوستا همچنان مبهم است و تاکنون محققان نتوانسته‌اند معنای آن را دریابند. معانی که تاکنون برای آن نوشته‌اند: **دانش، آگاهی، مژده، نویدرهایی**، ابستاک: پایه، بنیاد. اوپستاک: ستودن، ادب و آزرم، سازمان آموزش دینی، پناه و کمک.

۲- تفضلی ۶۵.

نهادند[۱].

۳ـ روایت سوم: به‌دستور گشتاسپ تعلیمات زرتشت به کتابت درآمد و نسخه اصلی آن را در گنج شاهی نهادند و رونویسهایی از آن پخش کردند، سپس نسخه‌ای را به دژنبشت فرستادند. با آمدن اسکندر نسخهٔ دژنبشت به‌دست یونانیان افتاد و آن‌را به یونانی ترجمه کردند[۲].

توجه داشته باشیم که بنا به این سه روایت تبلیغی عامیانه و بی‌اساس، زرتشت در روزگار هخامنشیان می‌زیسته است. منظور از گشتاسپ در هردو روایت، گشتاسپ هخامنشی است و نه گشتاسپ کیانی پیش از دوران تاریخی. این روایات مؤید ادعای ایران شناسانِ یونانی گراست که می‌گویند زرتشت در روزگار هخامنشیان ظهور کرده است[۳]. به این منظور که پیشینه تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران را بسیار جلو آوردند تا تمدن و فرهنگ یونان بر ایران پیشی داشته باشد!

بدیهی است که سازندگان این سه روایت، در آن روزگار (سدهٔ سوم هجری) به‌زمان زرتشت توجهی نداشته و به آن اهمیتی نمی‌داده‌اند و شاید که می‌خواسته‌اند زرتشت و زمان او را از ابهام در آورند و او را وارد دوران تاریخی کنند. و این همه، نتیجه آشفتگی و پریشانی تاریخ ایران باستان است!

در هر صورت، مراحل تاریخی تدوین اوستا این‌گونه است:

۱ـ مرحله نخست؛ پس از روزگار زرتشت و غلبه روحانیان آریایی و تشکیل سازمان روحانیت و تلاش برای تبدیل نهضت به دین و ادغام عقاید، آداب و رسوم منسوخ آریایی در دین جدید و تصرفات لازم در تعالیم و شعائر زرتشت. پاره‌هایی از یسناها و یشتها میراثِ این دوره است که در ادوار بعد بر حجم آنها افزوده شد.

۲ـ مرحله دوم؛ آغاز دورهٔ رسمیت یافتن و دولتی شدن آیین زرتشت است که شامل دورهٔ مادها و هخامنشیان می‌شود. در این دوره ادبیات شفاهی و کتبی اوستا از زبان ناشناخته و کهن آریایی خود به زبان رایج آن روزگار درآمد. در این دوره نیز بر حجم یسناها و یشتها به مقدار بسیار زیادی افزوده شد که گفته می‌شود مجموع اوستا به ۸۱۵ فصل رسید.

۱- تفضلی ۶۵، ۱۳۳ ← دینکرد ۴۱۲/۴. دژنبشت یا دژنپشت: دبیرخانه یا کتابخانه شاهنشاهی. ن.ک: دوستخواه ۳.

۲- همان ← دینکرد ۴۰۵/۴.

۳- گاثه ۱ / مقدمه ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲.



۳ـ مرحله سوم؛ پیش و پس از غلبه اسکندر و سوخته شدن نسخه‌های دولتی اوستا و ایجاد بحران در دورهٔ سلوکی و اوایل دورهٔ اشکانی. در این دوره زبان پارسی هخامنشی منقرض می‌شود . بدیهی است که باید زبان اوستا نیز تغییر کند.

۴ـ مرحله چهارم؛ اواخر دورهٔ اشکانی و تدوین روایات شفاهی اوستا. در این دورهٔ بسیار بحرانی، روایات اوستا بیشتر از اذهان و خاطره‌ها گرفته شد و اسناد مکتوب بسیار اندک بود. تالیف اوستا در این دوره به خط پهلوی صورت گرفت..

۵ـ مرحله پنجم؛ دورهٔ بلند ساسانی این که تألیف و تدوین و ترجمه و تفسیر جدیدی از اوستا صورت گرفت و نوآوریهای بسیار شد. در این دوره سه تدوین و بازنگری صورت گرفته است.

۶ـ مرحلهٔ ششم؛ دوره پس از ساسانیان و حضور اعراب در ایران و ضایعاتی که به همراه داشت. در این دوره نیز از میراث معنوی که بیشتر در خاطره‌ها و اذهان مانده بود، تألیف جدیدی صورت گرفت.

روایات مذهبی و پژوهشهای اوستاشناسان این مراحل تحول و تدوین کتبی و شفاهی را تایید می‌کنند و تصریح دارند که اوستای دورهٔ هخامنشی ۸۱۵ فصل داشته است. بنا به روایتِ دینکرد داریوشِ سوم دستور داد تا اوستا و تفسیر آن را در دو نسخه نوشتند یکی را در خزانه شاهی نهادند و دیگر در دژنبشت گذاشتند(و این همان روایت دوم از سه روایت یاد شده است که به نخستین تدوین رسمی اوستا اشاره دارد. در پی غلبه سکندر و ویرانی کشور و تباهی آیین و فرهنگ، میراث دینی مکتوب نیز دچار سانحه شد و از گزند اهریمنی مصون نماند. این پریشانی و پراکندگی تا اواخر دوره اشکانی ادامه داشت. در روایتی تراژیک و تبلیغاتی ساختهٔ روزگار اسلامی آمده است که در پی غلبه «سکندر نسکهای اوستا نزد زنان محفوظ بود. یکی از آن‌ها را به‌نام بغ‌نسک جوانی سیستانی به‌خاطر سپرد. بدین‌گونه کتاب دینی به سیستان بازگشت . . . جز در سیستان در جاهای دیگر آنرا به سینه نسپردند[1]» بدیهی است که حفظ اوستا در سراسر دوران تاریخی

۱- تفضلی ۶۸ - ۶۹ ← رساله شگفتیهای سیستان، بند ۱۱. اشاره مسعودی به سنت حفظ: مروج ۲۷۱/۱. تاکید ←

واجب شرعی بوده است[۱].

بلاش اول اشکانی (۵۱ - ۷۱ م) بفرمود تا میراث شفاهی و کتبی دینی پراکنده در شهرهای ایران و تفسیر آن گردآوری شود[۲] و چنین شد. تا که در پی اقتدار ساسانیان، اردشیر پاپکان (۲۲۶ - ۲۴۱ م) به راهنمایی تنسر = توسر موبدان موبدِ روزگارش، بفرمود تا از سراسر کشور پاره‌های پراکنده اوستا را به دربار آورند. آنچه معتبر بود پذیرفته شد[۳]. آنگاه شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲ م) کار پدر را دنبال کرد و در تکمیل اوستا کوشید[۴]. در اینجا یک روایت تبلیغی ساخته روزگار اسلامی می‌گوید: همو بود که فرمود تا کتابهای منشعب از اوستا شامل پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان، مکان، جوهر، عرض، فساد، آفرینش هستی، منطق و دیگر صنایع و فنون که در هند و روم و دیگر سرزمینها پراکنده بود گرد آورند و با کتاب دین = اوستا تطبیق کنند و به دستور او نسخه‌ای از آن در گنجینه شاهی نهادند[۵]. پیداست که این روایت مبین واقعیت نیست چرا که افزودن همین علوم هندی و رومی و یونانی و . . . بر اوستا بود که موجب اختلاف و ارتداد روحانیان و پیروان گردید و بر شدت بحران دینی افزود. زیرا روحانیان این افزوده‌ها را از اوستا نمی‌دانستند[۶].

در پی بحران شدید دینی، شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ م) بفرمود تا روایت شفاهی و کتبی واحدی از اوستا به‌دست دهند[۷]. همو بود که فرمود تا در مورد اقوال و افکار تحقیق شود. در اینجا نیز روایت تبلیغی ساخته روزگار اسلامی می‌گوید: برای رفع اختلاف و فرونشاندن بحران و کاستن از ارتداد و بی‌دینی روحانیان و مردم، آذرپاد مهر اسپندان موبدان موبد مشهور روزگار ساسانی، تن به آزمایش ایزدی داد و در حقانیت اوستای

←

موبدان بر حفظ اوستا: دینکرد ۴۵۵، ۴۶۰، ۵۲۴، ۵۸۸. + نامه‌های منوچهر ۱/۴/۱. و نیز. ن.ک: گاثه ۱ / مقدمه ۴۵-۴۴ . + ۲۸/۲. + یشتها ۴۳/۱. + ۲۳/۲، ۲۴۷.

۱- حفظ اوستا و اوراد و اذکار دینی، در سراسر دوران تاریخی واجب شرعی بوده است ن.ک: همین کتاب: مقاله روحانیان.

۲- تفضلی ۶۶، ۱۳۳، ۱۳۴. + گاثه ۱ /۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷.

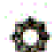
۳- تفضلی ۶۷، ۱۳۴. + گاثه ۱ /۴۶، ۴۷. + ۲۸/۲.

۴- گاثه ۱ /۴۷. + ۲۸/۲.

۵- تفضلی ۶۶، ۶۷، ۱۳۴.

۶- ن.ک: همین کتاب: مقاله روحانیان.

۷- گاثه ۱ /۴۷، ۴۸ . + ۲۸/۲، ۲۹. + تفضلی ۶۶ - ۶۷.



موجود آن عصر سینه سپر کرد تا بر آن روی گداخته ریزند و او از این آزمون مرگبار به سلامت سربلند برآمد و صحت و حقانیت اوستا ثابت شد[۱].

گویا خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) راه بدعت تفسیر و تأویل میراث دینی را در جهت توجیه هرچه بیشتر رعایای ایرانی گشود و به روحانیان فرمود که: «روایات شفاهی وکتبی اوستا حاوی مطالب فراوانی است و از روحانیان خواست که به تفکر دربارهٔ اوستا و تفسیرهای آن بپردازند و از یافته‌های خود بر دانش مردم بیفزایند[۲]». همو بود که گروهی از موبدان به ریاست وه شاپور موبدان موبدِ روزگارش را بر آن داشت تا مجموعه اوستا را به بیست و یک کتاب یانسک تقسیم کنند. این تقسیم به اتفاق آرا صورت گرفت و مُهر شد[۳]. براین اساس، اوستای روزگار ساسانی در سه کتاب بزرگ: گاهانیک، دادیگ، هادگ مانسریک تدوین و هر کتاب به هفت نسک یا بخش و هر نسک به چند فصل تقسیم گردید. تعداد فصلهای اوستای ساسانی را هزار فصل نوشته‌اند که در مقایسه با منابع متأخر و معاصر به نهصد و پنج فصل می‌رسد[۴]. گفته می‌شود از اوستای ۸۱۵ فصلی دوره هخامنشی فقط ۳۴۸ فصل آن در دست بوده که به ۲۱ نسک تقسیم گردیده است. مجموع کلمات اوستای ساسانی ۳۴۵۷۰۰ کلمه شمرده شده است[۵]. در روایت تبلیغی دینکرد که نوشته سده‌های سوم و چهارم هجری است آمده است که: اهورامزدا بیست و یک نسکِ اوستا را براساس واژگان دعای معروف اَهُونَور که بیست و یک واژه است نازل کرد[۶].

گفته می‌شود اوستای موجود $\frac{۱}{۴}$ اوستای روزگار ساسانی است که ۸۳۰۰۰ واژه دارد[۷].

۱- همان. + تفضلی ۶۷ ← دینکرد ۴۱۲/۴ - ۴۱۶. + ن.ک: همین کتاب: مقاله روحانیان + مقاله دوران تاریخی.

۲- تفضلی ۶۷، ۶۸.

۳- تفضلی ۶۶ - ۶۷ ← نامه‌های منوچهر ۱۴/۲۳/۱ - ۱۷ ← Bailey 173

۴- تفضلی ۷۱، ۷۲، ۱۳۷ ← دینکرد / کتاب ۸ + گاثه ۴۹/۱ - ۵۴ + ۲۸/۲، ۲۹، ۳۰: **گاسانیک** شامل: ستوت یشت، سونکر، ورشت مانسر، بغ، وشتگ، هادخت، سپند. **هاتک مانسریک** شامل: دامدات، ناتر، پاجک، رتودات، بریش، کش کِسروب، ویشتاسپ ساست. داتیک شامل: نیکاتوم، گنباسر نجیت، هوسپارم، سکاتوم، وندیداد، چیتهردات، بغان یشت.

۵- گاثه ۵۰/۱

۶- گاثه ۲۸/۲ - ۲۹. + یسنا ۲۰۲/۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶. + خرده اوستا ۴۲ - ۵۷. + بند هشن ۲۱۶. شادروان پورداود این تقسیم‌بندی را نشان داده است: **یتها، اهو، ونیریو، اتها، رتوش، اشات، چیت، هچا، ونگهنوش، دزدا، منتگهو، سیؤتننهام، انگوش، مزدایی، خشتهرمچا، اهورایی، آ، یم، دریگوبیو، ددت، واستارم.**

۷- گاثه ۵۱/۱ - ۵۵ + ۲۸/۲، ۲۹، ۳۰ - ۳۵. + یشتها ۴۳/۱. + ۲۳/۲، ۲۴۷، ۲۴۸. + خرده اوستا ۲۷، ۲۹، ۳۲.

روایت مکتوب موجود، بیشتر براساس روایات شفاهی محفوظ در سینه روحانیان تالیف شده است. چراکه سنّتِ حفظ میراث دینی در دورانِ تاریخی باستان یک وظیفه شرعی بودکه با دقت و مراقبت و وسواس بسیار دنبال می‌شد. در منابع فقه دورهٔ ساسانی[۱] براین وجوب و چگونگی آن تاکید بسیار شده تا آنجاکه بر هر متدینی از پگاه بلوغ واجب بود تا زیرنظر روحانی مربوطه اوراد و اذکار دینی را با دقت به‌خاطر سپرد و فراموش کردن حرف یا واژه‌ای گناه تلقی می‌شد و عوارض دنیوی و اخروی داشت. در تلقی روحانیان اعتبار روایات شفاهی بیشتر از روایات مکتوب بود: «منطقی است که سخن زندهٔ شفاهی را از آنچه مکتوب است مهم‌تر بشماریم . . . اثر مکتوب، صورت کامل نیست»[۲]. مخصوصاً وقتی با این ادعا یا واقعیت روبرو شویم که تازیان چون اسکندر به میراث دینی و فرهنگی ایران آسیب بسیار رساندند و همهٔ آثار مکتوب را سوختند[۳]. شاید روایت یاد شدهٔ دینکرد در سدهٔ سوم و چهارم هجری اشاره به همین واقعیت تاریخی داشته باشد و در جهت توجیه و تأیید اوستای موجود که براساس روایات شفاهی تنظیم و تدوین و تألیف گردیده نوشته شده است. چنین پیداست که در سده‌های سوم و چهارم هجری که نقطه اوج تألیف و تدوین میراث دینی باستان است، متن اصلی اوستایی و ترجمه و تفسیر پهلوی بیشتر نسک‌های اوستا از میان رفته بوده و آنچه موجود بوده فقط در اختیار روحانیان بزرگ قرار داشته و از ۲۱ نسک دورهٔ ساسانی فقط نسک پنجم (= وندیداد) محفوظ مانده است[۴]. از طرفی مسعودی مورخ عرب مسلمان سدهٔ سوم و چهارم هجری میراثی مکتوب و منقوش را دیده که در استخر فارس در دست روحانیان بوده و در آن تصاویر شاهان ساسانی به‌گونه رنگی نقاشی شده بوده است[۵]. و این نشان از وجود متون مکتوب است که یا میراث دوره ساسانی بوده یا که پس از سقوط ساسانیان تالیف شده است و پیداست که اگر از میراث مکتوب دورهٔ ساسانی چیزی برجای مانده بود در فارس نزد موبدان بوده و به همین دلیل فردوسی برای گردآوری اسناد و مدارک در تألیف شاهنامه به فارس نزد موبدان می‌رود[۶]. استخری جغرافی‌نویس ایرانی مسلمان نیز از

۱- ن.ک: شایست ۱۲/۱۵۱ - ۲. + وندیداد. ۱۰۳۶/۲ - ۱۰۳۷.

۲- تفضلی ۶۸ ← دینکرد ۴۶۰، ۴۵۵، ۵۷۴، ۵۸۸.

۳- ن.ک: شعوبیه. ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹.

۴- تفضلی ۷۲. +گاثه ۲ / مقدمه ۳۰ - ۲۸.

۵- ن.ک: التنبیه ۹۵ - ۹۳.

۶- ن.ک: صفحات بعد: شاهنامه.



حضور و حیات آیین و فرهنگ باستان در فارس یاد می‌کند که تا سده‌های سوم و چهارم آتشکده‌ها = بیوت النیران همچنان استوار و برقرار و گویی اسلام به آن دیار راه نیافته است[1].

در میان نسخه‌های خطی موجود اوستا، قدیمی‌ترین نسخه خطی در سال ۶۳۷ یزدگردی برابر با ۱۲۶۸ یا ۱۲۸۸ میلادی نوشته شده است. در عین حال هیچ نسخه‌ای خطی در بردارندهٔ همهٔ اجزای اوستا نیست. چنین پیداست که همهٔ این نسخه‌ها از روی نسخه‌ای که در سدهٔ چهارم هجری موجود بوده نوشته شده است[2].

اجزای اوستای موجود و ترتیب رسمی کنونی آن عبارت است از: **یسناها، ویسپرد، وندیداد، یشتها، خرده اوستا**[3].

● **یسناها:**

۱ـ **گاثاها**؛ کهن‌ترین بخش ادبیات اوستایی، گاثاها یا سروده‌های منسوب به زرتشت است که هفده سرود یا هفده هات = فصل می‌شود[4]. هریک از این هفده سرود به‌نام خودش خوانده شده و این نامها از نخستین واژه هر سرود گرفته شده است[5]. در تألیف و تدوین جدید اوستا، گاثاها داخل در یسناها شده و بخشی از ۷۲ یسنا می‌باشد:

۱ـ اهونودگاس = گاث: یسنای ۲۸ تا ۳۴: دارای هفت هات[6] یا فصل و هر فصل به ترتیب دارای چند بند است: ۱۱، ۱۱، ۱۱، ۲۲، ۱۶، ۱۴، ۱۵ بند.

۲ـ اشتودگاث: یسنای ۴۳ تا ۴۶، دارای چهار فصل و هر فصل به‌ترتیب دارای چند بند است: ۱۶، ۲۰، ۱۱، ۱۹ بند.

۳ـ سپنتمدگاث: یسنای ۴۷ تا ۵۰، دارای چهار فصل و هر فصل به‌ترتیب دارای چند بند

۱- ن.ک: استخری ۱۱۴.

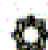
۲- ن.ک: تفضلی ۷۲. + گاثه ۱ / مقدمه ۱۰۶: شادروان **پورداود** در زیر تصویر صفحه‌ای از اوستای کهن نوشته است: این نسخه در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۳ میلادی توسط هیربد مهربان کی‌خسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته شده و اکنون در کتابخانهٔ **کپنهاک** نگهداری می‌شود.

۳- ن.ک: گاثه ۱/۶۴ - ۵۶. + خرده اوستا ۲۷. + یشتها ۱ / مقدمه دوم. + مقایسه کنید: تفضلی ۶۴ - ۴۴: اوستای کهن: گاثه‌ها. اوستای متاخر: یسناها، ویسپرد، خرده اوستا، یشتها، وندیداد و . . .

۴- تفضلی ۳۸ - ۳۶. + گاثه ۳۵/۲ - ۲۷. + ۶۴/۱.

۵- گاثه ۳۷/۲ - ۳۵.

۶- هات = هایتی اوستایی به معنای فصل است: گاثه ۶۱/۱.



است: ۶، ۱۲، ۱۲، ۱۱ بند.

۴ـ وهوخشترگاث: یسنای ۵۱، یک فصل در ۲۲ بند.

۵ـ وهیشتویشت گاث: یسنای ۵۳، یک فصل در ۹ بند[1]

ترجمه و تفسیر گاثاها به فارسی برای نخستین بار توسط شادروان استاد پورداود صورت گرفته است[2].

۲ـ یسناها

یسناها متون نیایشی ستایشی رسمی اوستاست که توسط مقامات ارشد روحانی (= زوت و راسپی) خوانده می‌شود. یسناها با گاثه‌ها هفتاد و دو فصل می‌شود و جدای از گاثه‌ها، سی و هشت فصل است. یسناها در موضوع و محتوا و الفاظ با یکدیگر مشترک هستند و بندهای هر فصلی در فصلهای دیگر مکرر آمده است. ترتیب و تعداد بندها و مشترکات یسناها براساس اوستای استاد پورداود به‌گونه زیر است:

یسنای سرآغاز دارای ۱۵ بند. مشترک با یسنای ۲۷، ۱۹، ۲۰، ۱۲ و ادعیه خرده اوستا.

یسنای ۱ دارای ۲۳ بند. موضوع بیشتر بندهای این فصل، مطابق بندهای فصل ۳، ۴ و ۷ می‌باشد.

یسنای ۲ دارای ۱۸ بند. موضوع بیشتر بندهای این فصل، مطابق بندهای فصل ۶ می‌باشد.

یسنای ۳ دارای ۲۵ بند، بیشتر بندهای این فصل مطابق بندهای فصل ۷، ۱، ۴ می‌باشد.

یسنای ۴ دارای ۲۶ بند، همه بندهای این فصل مطابق بندهای فصل ۲۴ است.

یسنای ۵ دارای ۶ بند، همه بندهای این فصل از فصل ۳۷ برداشته شده است.

یسنای ۶ دارای ۲۱ بند، بیشتر بندهای این فصل مطابق بندهای فصل ۲ می‌باشد.

۱ـ ن.ک: تفضلی ۴۰ - ۳۶. +گاثه ۶۴/۱: ۱ـ اهون وینی. ۲ـ اشتود، ۳ـ سپنتمد، ۴ـ وهوخشتر، ۵ـ وهیشتوآشت. + گاثه ۴۳/۲ - ۳۰

۲ـ استاد پورداود دو ترجمه و تفسیر از گاثه‌ها به‌عمل آورده است: ترجمه و تفسیر نخست براساس اوستای بارتولمه آلمانی در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در بمبئی چاپ شد و ترجمه و تفسیر دوم در سال ۱۳۲۱ خورشیدی به چاپ رسیده است. مبنای کار استاد پورداود آثار اوستاشناسان غربی بوده است: آثار بارتولمه، هرتل، میّه، هارلز، هوگ، اشپیگل، میلز، کانگا، هورن، روت، گلدنر، هوبشمان، گیگر. ن.ک: گاثه ۱۳/۱. + ن.ک: صفحات گذشته: ترجمه‌های اوستا به زبانهای اروپایی.

یسنای ۷ دارای ۲۸ بند، بیشتر بندها مطابق بندهای فصل ۳، ۱، ۴، ۶۶ می‌باشد.
یسنای ۸ دارای ۹ بند، مطابق با بندهایی از فصل ۶۰، ۷۱، ۱۱، ۵۲، ۶۸ می‌باشد.
یسنای ۹ دارای ۳۲ بند، یسنای ۹ موسوم است به هوم یشت.
یسنای ۱۰ دارای ۲۱ بند، یسنای ۱۰ موسوم است به هوم یشت.
یسنای ۱۱ دارای ۱۹ بند، یسنای ۱۱ موسوم است به هوم یشت.
یسنای ۱۲ دارای ۹ بند، کهن‌ترین متن و نزدیک به گاثه‌هاست.
یسنای ۱۳ دارای ۸ بند، بندهایی از آن شبیه بندهایی از فصل ۳۳ و ۱۰ می‌باشد.
یسنای ۱۴ دارای ۵ بند، بندهایی از آن شبیه بندهایی از فصل ۲، ۳، ۱۳ می‌باشد.
یسنای ۱۵ دارای ۴ بند، بندهایی از آن از گاثه‌ها برداشته شده: یسنای ۵۱.
یسنای ۱۶ دارای ۱۰ بند، بندهایی از آن مطابق ادعیه خرده اوستا و یسنای ۶۸ می‌باشد.
یسنای ۱۷ دارای ۱۹ بند، بندهای آن مطابق است با بندهایی از فصل ۶، ۱۷، ۵۹، ۲۶، ۷۱.
یسنای ۱۸ دارای ۹ بند، بندهای این فصل از گاثه‌ها برداشته شده: یسنای ۴۷، ۵۱.
یسنای ۱۹ دارای ۲۱ بند، موسوم به بغان یشت، بندهایی از آن از ادعیه و گاثه‌ها برداشته شده: یسنای ۴۵، ۴۳.
یسنای ۲۰ دارای ۵ بند، موسوم به بغان‌یشت. این یسنا در تفسیر دعای اشم‌وهو می‌باشد.
یسنای ۲۱ دارای ۵ بند، موسوم به بغان‌یشت. این یسنا در تفسیر دعای ینگهه هاتم می‌باشد.
یسنای ۲۲ دارای ۲۷ بند، بندهایی از آن مطابق است با بندهایی از فصل ۲۵، ۳ و دعای سیروزه.
یسنای ۲۳ دارای ۵ بند، بندهایی از آن مطابق است با بندهایی از فصل ۳.
یسنای ۲۴ دارای ۳۴ بند، بندهایی از آن مطابق است با بندهایی از فصل ۴.
یسنای ۲۵ دارای ۸ بند، بندهایی از آن مطابق است با بندهایی از فصل ۲۲، ۶ و ادعیه خرده اوستا.
یسنای ۲۶ دارای ۱۱ بند، بندهای ۱ تا ۱۰ در دعای سی روزه آمده و مطابق است با فصل ۱۷، ۷۱ و یشتها.
یسنای ۲۷ دارای ۱۵ بند، بندهایی از آن مطابق است با بندهایی از گاثه‌ها و یشتها و یسنای ۱، ۳۳، ۳۴، ۴۳.

یسنای ۲۸ تا یسنای ۳۴، ن.ک: گاثه‌ها: **اهونودگاث.**

یسنای ۳۵ دارای ۱۰ بند، مشترک با ادعیه و بندهایی از وندیداد و ویسپرد.

یسنای ۳۶ دارای ۶ بند.

یسنای ۳۷ دارای ۵ بند. یسنای ۵ از همین فصل برداشته شده است.

یسنای ۳۸ دارای ۵ بند، مشترک با یسنای ۶۷.

یسنای ۳۹ دارای ۵ بند، مشترک با یسنای ۱۳.

یسنای ۴۰ دارای ۴ بند، مشترک با یسنای ۴۰ و ۴۱.

یسنای ۴۱ دارای ۷ بند، مشترک با یسنای ۷، ۴۰، ۳۵.

یسنای ۴۲ دارای ۶ بند.

یسنای ۴۳ تا یسنای ۵۱، ن.ک: گاثه‌ها.

یسنای ۵۲ دارای ۸ بند، مشترک با یسنای ۸، ۶، ۷۱، ۱۱، ۶۸.

یسنای ۵۳ ن.ک: گاثه‌ها.

یسنای ۵۴ دارای ۲ بند، مشترک با یسنای ۲۷، ۳۳.

یسنای ۵۵ دارای ۷ بند.

یسنای ۵۶ دارای ۵ بند. مشترک با فصل ۶۵.

یسنای ۵۷ دارای ۱۳ کرده و ۳۴ بند، مشترک با یشتها: سروش یشت.

یسنای ۵۸ دارای ۹ بند، مشترک با یسنای ۴۴، ۳۴، ۳۶، ۳۳.

یسنای ۵۹ دارای ۳۴ بند، مشترک با یسنای ۱۷، ۲۶، ۳۳.

یسنای ۶۰ دارای ۱۳ بند، مشترک با ادعیه خرده اوستا و یسنای ۸، ۱۱، ۵۲، ۶۸، ۷۱.

یسنای ۶۱ دارای ۵ بند، مشترک با یسنای ۷۲.

یسنای ۶۲ دارای ۱۳ بند، مشترک با ادعیه خرده اوستا و یسنای ۷۰، ۷۱، ۳.

یسنای ۶۳ دارای ۳ بند، مشترک با گاثه‌ها و یسنای ۵۱، ۱۵، ۶۵، ۶۹، ۵۶.

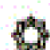
یسنای ۶۴ دارای ۷ بند، مشترک با یسنای ۵۰، ۴۶.

یسنای ۶۵ دارای ۱۹ بند، مشترک با یشتها: آبان یشت و فروردین یشت و یسنای ۵۰، ۵۱، ۵۶.

یسنای ۶۶ دارای ۱۹ بند، مشترک با یسنای ۷، ۲۲.

یسنای ۶۷ دارای ۸ بند، مشترک با یسنای ۲۳، ۷، ۳۸.

یسنای ۶۸ دارای ۲۴ بند، مشترک بایسنای ۱۶، ۷۲، ۸، ۵۲، ۶۰، ۷۱، ۱۱ و ۶۲ و خرده اوستا.



یسنای ۶۹ دارای ۳ بند، مشترک با گاثه‌ها: یسنای ۵۱، ۱۵، ۶۳، ۶۵.
یسنای ۷۰ دارای ۷ بند، مشترک با گاثه‌ها: یسنای ۴۴، ۷۱، ۵۷ و ویسپرد.
یسنای ۷۱ دارای ۳۱ بند، مشترک با ادعیه خرده اوستا و ویسپرد، یسنای ۴۶، ۶، ۱۷، ۲۶، ۵۷، ۳۵، ۴۸، ۸، ۶۰.
یسنای ۷۲ دارای ۱۱ بند، مشترک با یسنای ۶۱، ۲۲، ۶۶، ۶۸.

ترجمه و تفسیر فارسی یسناها برای نخستین بار توسط شادروان استاد پورداود صورت گرفته است[۱].

● ویسپرد

ویسپرد[۲] در واقع ادامه و مکمل یا ملحقات یسناها بشمار می‌رود. موضوع آن عموماً ستایش همه ردان و سروران جهانی و مینوی است. محتوا و الفاظ آن از یسناها گرفته شده و یا از معانی و مفاهیم آنها الهام و اقتباس گردیده است و از آنجا که اصولاً متن مستقلی نیست در مراسم رسمی نیایش و ستایش بدون یسنا و وندیداد خوانده نمی‌شود. تنها در مراسم ویژه شش گهنبار سال است که ویسپرد به تنهایی خوانده می‌شود[۳]. موضوع و محتوا و الفاظ فصلهای ویسپرد با یکدیگر مشترک هستند. هریک از فصلهای ویسپرد را کرده[۴] نامیده‌اند. برخی اوستاشناسان ویسپرد را به ۲۳ تا ۲۴ کرده و برخی دیگر به ۲۶ تا ۲۷ کرده بخش کرده‌اند[۵]. ترتیب کرده‌ها و تعداد بندهای هر کرده و مشترکات آنها با یکدیگر براساس اوستای استاد پورداود چنین است:

کردهٔ ۱ دارای ۹ بند، با واژگانی از گاثه‌ها، یسناها، یشتها و ادعیه خرده اوستا.
کردهٔ ۲ دارای ۱۱ بند، با واژگان و جملاتی از گاثه‌ها؛ یسنا ۴۳.
کردهٔ ۳ دارای ۶ بند، با واژگان و جملاتی از گاثه‌ها؛ یسنا ۴۳، و یسنا ۱۲، ۱۳.
کردهٔ ۴ دارای ۲ بند، با واژگان و جملاتی از یشتها و یسنای ۷۰، ۵۷.

۱- جلد اول یسناها در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در بمبئی به چاپ رسید و جلد دوم در سال ۱۳۳۷ خورشیدی در تهران چاپ شد.

۲- ویسپرد یا ویسپرت از دو واژهٔ اوستایی ویسپَ رَتَوُ ترکیب شده است. ویسپَ = همه، رتو = رتو = رد، سرور، دانا، خرد، یعنی همهٔ سروران. ن.ک: ویسپرد ۲۳، ۲۴. + گاثه ۵۶/۱ + تفضلی. ۴.

۳- ن.ک: ویسپرد ۲۴. + تفضلی ۴۰.

۴- کرده از واژه اوستایی کرتی گرفته شده است. ن.ک: ویسپرد ۲۴. + یشتها ۱۵/۱.

۵- ن.ک: ویسپرد ۲۴ - ۲۵. + تفضلی ۴۰.



کردهٔ ۵ دارای ۳ بند، با واژگانی از یسنای ۱۴.
کردهٔ ۶ دارای ۱ بند، برابر با بندهای ۲ و ۳ از یسنای ۱۵ با اختلاف چند واژه.
کردهٔ ۷ دارای ۵ بند، با واژگانی از یشتها و یسنای ۷۱.
کردهٔ ۸ دارای ۲ بند، با واژگان و جملاتی از یسنای ۳۵.
کردهٔ ۹ دارای ۷ بند، با جملاتی از یسنای ۲۴ و کردهٔ ۱۵ ویسپرد.
کردهٔ ۱۰ دارای ۲ بند، با جملاتی از یسنای ۲۳ و کردهٔ ۱۱ ویسپرد.
کردهٔ ۱۱ دارای ۲۱ بند، با جملاتی از یسنای ۲۴ و بیشتر بندهای یسنای ۴ و یسنای ۱.
کردهٔ ۱۲ دارای ۵ بند، با جملاتی از یسنای ۲۷.
کردهٔ ۱۳ دارای ۳ بند، با جملاتی از یسنای ۷۱ و کردهٔ ۷ ویسپرد.
کردهٔ ۱۴ دارای ۴ بند، با جملاتی از کردهٔ ۳، ۱۳، ۲۱ ویسپرد، واژگانی از یسنای ۴۲، ۵۸.
کردهٔ ۱۵ دارای ۵ بند، با جملاتی از کردهٔ ۹، ۱۳، ۱۴ ویسپرد و یسنای ۵۷، ۲۶.
کردهٔ ۱۷ دارای ۱ بند.
کردهٔ ۱۸ دارای ۳ بند، با جملاتی از کردهٔ ۱۳، ۱۴ ویسپرد.
کردهٔ ۱۹ دارای ۳ بند، با جملاتی از کردهٔ ۱۳، ۱۴ ویسپرد.
کردهٔ ۲۰ دارای ۳ بند، با جملاتی از کردهٔ ۱۳، ۱۴ ویسپرد و کردهٔ ۲۴.
کردهٔ ۲۱ دارای ۴ بند، با جملاتی از یسنای ۱۵، کرده ۱۳، ۱۴ ویسپرد.
کردهٔ ۲۲ دارای ۲ بند، با جملاتی از یسنای ۳۵، ۷۱.
کردهٔ ۲۳ دارای ۲ بند، با جملاتی از کردهٔ ۱۳، ۱۴ ویسپرد.
کردهٔ ۲۴ دارای ۳ بند، با جملاتی از کرده ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۰، یسنای سرآغاز، یسنای ۲۰، ۱۲، ۷۲.

ترجمه و تفسیر فارسی ویسپرد، برای نخستین بار توسط شادروان استاد پورداود صورت گرفته است[1].

● **وندیداد**

وندیداد[2] مجموعه‌ای از شرایع و احکام دینی دوران تاریخی باستان است که ریشه در

۱- مبنای اوستای استاد پورداود در ترجمه ویسپرد، اوستای گلدنر آلمانی بوده است. ترجمه فارسی ویسپرد در سال ۱۳۴۳ خورشیدی چاپ شد.

۲- وندیداد تلفظ ساده و رایج کلمه اوستایی وی.دیو.داته. = vi.daeva.data که معنای آن قانون ضد دیو یا کسی که قانونش جدایی و دوری از دیوهاست. ن.ک: گاثه ۵۶/۱، ۵۷ + تفضلی ۶۲ - ۶۰.



ادیان آریایی پیش از زرتشت دارد. در پی غلبهٔ روحانیانِ آریایی بر نهضت زرتشت و تبدیل نهضت به دین، میراث گذشته آریایی که بخشی از هویّتِ قومی او بود پس از تطهیر و تعدیل، به تدریج با آیین نو هماهنگ شد و در دوران تاریخی که روزگار حاکمیت مطلق دین بود گسترش یافت. برخلاف پندار شایع یا تبلیغ برخی از معاصران که محتوای وندیداد را جدای از آیین و فرهنگ ایرانی می‌دانند، میان برخی یشتهای کهن و محتوای وندیداد هماهنگی وجود دارد:

در مهریشت بر اصلِ تطهیر و حدود تصریح شده است؛ آنجا که مزدا می‌گوید زایران مهر باید پیش از تقدیم قربانی و نذر و نیاز و هوم، دو تا سه روز خود را بشویند و آنگاه برای کفاره گناهان بیست تا سی تازیانه بخورند، همان موضوع تطهیر و حد شرعی است که در وندیداد تبیین و تشریع و تفریع شده است. در خردادیشت از رموزی سخن رفته که در وندیداد تبیین گردیده و بخشی از آداب و احکام است. در ارت‌یشت از گناهانی سخن به میان آمده که در وندیداد احکام آنها بیان شده است[1].

روایات تبلیغی معاصر که از سوی طرفداران شبه عامی آیین باستان به گونه‌ای محققانه پخش می‌شود می‌کوشد تا وندیداد را از آیین و فرهنگ ایران باستان جدا کند و این تلاشی مذبوحانه و جاهلانه است. بر سراسر دوران تاریخی باستان دین حاکمیت داشته و احکام و شرایع وندیداد بر رعایای ایرانی اِعمال می‌گردیده است. این واقعیت از حقایق مسجل تاریخی است و انکار آن صرفاً پرده‌پوشی تبلیغاتی است که اثری ندارد. محتوای وندیداد هیچ منافاتی با خُلق و خُوی ایرانی ندارد بلکه اصولاً فرایندِ روح آیینی آریایی و آرام بخش روان آخرت گرای او است.

وندیداد مجموعهٔ فقهی، حقوقی (= مدنی - جزایی) روزگار دراز تاریخی و دوران آیینی ایران باستان است و از جمله میراثهایی می‌باشد که از گزند حوادث مصون مانده و به پس از باستان راه یافته و بخشی از اوستای موجود را تشکیل می‌دهد. به‌نظر می‌رسد گروه سیاسی ناسیونالیستِ لائیکِ هوادار باستان به دلایلی از ترجمه وندیداد به فارسی

۱- ن.ک: یشتها ۱۲۲/۳۰/۴۹۱/۱: «مزدا گفت: مدت سه روز و سه شب آنان باید بدن خود را بشویند و برای کفاره گناهان باید سی تازیانه بخورند . . . مدت دو روز و دو شب باید آنان بدن خود را بشویند و برای کفاره گناهان باید بیست تازیانه بخورند . . .» و نیز موضوع شیارکندن در خردادیشت: سه شیار، شش شیار، نه شیار، در وندیداد بخشی از آداب و اعمال دینی است: شیار برای راندن دیوها، برای دفن ناخن و مو، کندن گودال بر تطهیر و غسل و . . . یشتها ۵/۱۵۵/۱ + ۵۷/۱۹۹/۲، ۵۶، ۵۹ + وندیداد. ن.ک: صفحات بعد. + مقاله احکام دینی. بسیاری از احکام وندیداد در یشتها آمده است.

خشنود نبوده و نیستند. از طرفی احساس می‌شود که از دهه چهل خورشیدی به این سو بر سر ترجمه و تفسیر میراث کهن میان برخی مدعیان اوستاشناسی، کار به رقابت و حسادت و عداوت کشیده است. شادروان استاد **پورداود** از روی ایمان و تصلّب به آیین و فرهنگ باستان، وندیداد را نیز به فارسی ترجمه و تفسیر کرده بود. زیرا آن روان‌شاد برخلاف هواداران سیاسی باستان که وندیداد را مایه آبروریزی می‌دانند، طرفدار مطلق سنن شفاهی و کتبی آیین باستان بود و در آثار خود به وندیداد استناد و ارجاع بسیار کرده است. گویا در دوران زندگی استاد پورداود چاپ وندیداد با موانع و اشکالاتی روبرو بوده است اما شادروان بهرام فره‌وشی شاگرد و ادامه دهنده راه استاد در آغاز دهه چهل خورشیدی در مقدمه‌ای بر چاپ اول ویسپرد، خبر می‌دهد که وندیداد زیر چاپ است[1] ولی گویا هرگز از چاپ بیرون نیامده و سرنوشت آن در پرده ابهام است. روان‌شاد فره‌وشی در مقدمه‌ای بر چاپ دوم جلد دوم یسنا می‌گوید که در پی درگذشت استاد پورداود یادداشتها و نوشته‌های بسیاری از استاد ناپدید شده است[2].

وندیداد دارای ۲۲ فرگرد یا فصل است و هر فصل دارای چند بند می‌باشد. فصلها و بندهای وندیداد در یکدیگر تداخل دارد. در هر فصل از چند موضوع سخن رفته و احکام آنها بیان شده است. بنا به طبیعت همهٔ آیینها که روحانیان سخنان خود را به خدا و پیامبر آن آیین نسبت می‌دهند در اوستا عموماً و در وندیداد خصوصاً وضع این‌گونه است؛ زرتشت تعیین و تفریع موضوع می‌کند و اهورامزدا احکام مربوطه را صادر می‌نماید. ترتیب فصلها و موضوعات آنها براساس ترجمه‌ای که از وندیداد به فارسی صورت گرفته[3] چنین است:

فرگرد ۱ با ۲۱ بند

شامل: نام و نشان ۱۶ کشور اهورایی یا جغرافیای تاریخی شهرهای شرق ایران باستان و قلمرو اقوام آریایی.

فرگرد ۲ با ۴۳ بند

شامل: داستان آیینی جمشید، نپذیرفتن پیامبری، توفان بزرگ، باغ افسانه‌ای جمکرد.

۱- ن.ک: ویسپرد. مقدمه فره‌وشی ۱: خرداد ۱۳۴۳.

۲- ن.ک: یسنا ۲ / مقدمه فره‌وشی.

۳- ن.ک: هاشم رضی / وندیداد (فکر روز. چاپ اول ۱۳۷۶. تهران) ۴ جلدی.



فرگرد ۳ با ۴۲ بند

شامل: جاهای شاد زمین، عوامل خرسندی و ناخرسندی زمین، احکام اموات و . . .

فرگرد ۴ با ۵۵ بند

شامل: احکام عهد و پیمان، احکام جزایی ضرب و جرح، احکام صدقه و انفاق، لزوم ازدواج و کیفر عزوبت، وظایف مزد یسنان نسبت به یکدیگر، احکام و حدود افراد بی‌زن و فرزند.

فرگرد ۵ با ۶۲ بند

شامل: احکام نجاسات، احکام مردار در کشتزار، سخنی درباره آب و آتش، احکام اموات و اجساد در زمستان، احکام آب باران، مرده، دخمه، احکام نجاست لاشه مردار و دیو لاشه، احکام سگهای مرده، احکام نجاست مرده کافر، احکام تطهیر خانه فرد مرده و اعضای خانواده و لوازم آن، کیفر بی‌احترامی به آتش، احکام قرنطینه و تطهیر زنی که بچه مرده زاییده، احکام اشیایی که با زن بچه مرده تماس داشته است.

فرگرد ۶ با ۵۱ بند

شامل: احکام زمین کشاورزی، شرایط تطهیر زمین نجس شده، حدود شرعی و کیفر گناهان، احکام تطهیر آبهای نجس شده و کیفر گناهکاران، احکام تطهیر آتش نجس شده، احکام تطهیر هوم نجس شده، احکام نهادن مردگان در دخمه.

فرگرد ۷ با ۷۹ بند

شامل: احکام تطهیر جامه نجس شده و بستر مرده، احکام کاربرد و خوردن مردار، کیفر آلایندگان آتش و آب، احکام تطهیر هیزم و چوب نجس شده، احکام تطهیر غلات و علوفه نجس شده، احکام طبابت و مزد پزشکان، مزد روحانیان برای غسل مس میت، احکام تطهیر زمین نجس شده با مردار و دفن مردگان، حرمت دفن مردگان و اهریمنی بودن گورستان، احکام آب نوشیدن زنی که بچه سقط کرده، احکام تطهیر ظروف، احکام تطهیر گاو مردارخوار و تطهیر خانه فرد مرده و اعضای خانواده، نشانه سهل‌انگاری در امر دین.

فرگرد ۸ با ۱۰۷ بند

شامل: احکام تطهیر کلبه چوبی یا نمدی که در آن انسان یا حیوانی مرده باشد: احکام

امانت نهادن مردگان، احکام غسل مس میت، احکام دیوزدایی، ادعیه ضددیو، کیفر پوشاندن مرده با پارچه و . . . احکام و حدود لواط، احکام لاشه و مردار خشک شده، احکام و آداب غسل و طهارت و مس میت، احکام تطهیر آتش مرده سوز، احکام تطهیر انواع آتشها، احکام تطهیر فردی که بیش از حد شرعی به مرده نزدیک شده باشد، چگونگی تطهیر با گومیز و خاک و . . . کیفر شرعی فرد ناپاکی که آب را لمس کند.

فرگرد ۹ با ۵۷ بند

شامل: آداب و شیوه کندن گودال غسل و راندن دیو از بدن، احکام تغسیل در گودال، مزد روحانیان برای غسل دادن افراد، روش پیکار با دیو مردار و مرگ، کیفر افرادی که نادانسته غسل کنند.

فرگرد ۱۰ با ۲۰ بند

شامل: ادعیه تسخیر و راندن دیوها، ادعیه دوبار خواندنی، ادعیه سه بار خواندنی، ادعیه چهار بار خواندنی، انجام غسل مس میت پس از خواندن ادعیه.

فرگرد ۱۱ با ۲۰ بند

شامل: آداب و ادعیه تطهیر خانه، آتش، آب، چارپایان، دار و درخت، مردم متدین، ماه، خورشید، ستارگان و . . . ادعیه تطهیر پنج بار خواندنی برای تسخیر دیوها و راندن آنان، ادعیه تطهیر خانه و آب و . . . ادعیه هشت بار خواندنی برای تسخیر دیوها و راندن آنان و مراسم تطهیر.

فرگرد ۱۲ با ۲۴ بند

شامل: احکام و آداب ویژه مراسم سوگواری برای اموات و مدت زمان تطهیر خانه‌ای که در آن انسانی مرده است.

فرگرد ۱۳ با ۵۶ بند

شامل: گناه و کیفر کشتن خارپشت، ثواب کشتن موش صحرایی، کیفر کشتن انواع سگها، کیفر زخمی کردن سگها، کیفر کسانی که از سگ پذیرایی نکنند، کیفر سگهایی که وظایف خود را انجام ندهند، صفات همانند سگها با انسان، تقدیس سگ آبی، کیفر کشتن سگ آبی، روان سگها پس از مرگ به بهشت می‌رود.



فرگرد ۱۴ با ۱۸ بند

شامل: کفاره و کیفر کشتن سگ آبی، پرداخت کفارات به روحانیان، انواع کفارات: تهیه ابزار آتشکده به‌عنوان کفاره برای روحانیان، تهیه لوازم مراسم دینی به‌عنوان کفاره برای روحانیان، تهیه ساز و برگ جنگی به‌عنوان کفاره برای روحانیان، تهیه لوازم برزیگری به‌عنوان کفاره برای روحانیان، فرد گناهکار باید دختر ۱۵ ساله باکره و سالم خود را به‌عنوان کفاره به عقد روحانیان درآورد.

فرگرد ۱۵ با ۵۱ بند

شامل: پنج گناه بزرگ که کیفر مرگ دارد، احکام دخترانی که نامشروع آبستن شده‌اند، احکام نگهداری دختران و سگان آبستن، آداب و احکام جفت‌گیری سگها

فرگرد ۱۶ با ۱۸ بند

شامل: احکام حیض، احکام نگهداری زن حایض در حیض‌ستان، احکام خوراک و پوشاک مدت حیض، احکام و آداب تطهیر زن حایض با گومیز (شاش گاو و خاکستر آتش مقدس)، کیفر لمس یا نزدیکی با زن حایض.

فرگرد ۱۷ با ۱۱ بند

شامل: گناه آرایش مو و چیدن ناخن و ریختن آن بر زمین، ادعیه، آداب و احکام بریدن مو، چیدن ناخن و چگونگی دفن آنها در سوراخها یا زمین.

فرگرد ۱۸ با ۷۶ بند

شامل: ویژگی روحانیان و وظایف آنان، فضیلت خروس، چگونگی آبستن شدن دیوها، احکام احتلام، گناه ایستاده شاشیدن، گناه بدون سدره و کشتی بودن و کیفر آن، احکام و کیفر زنا، احکام و حدود کسی که با زن حایض نزدیکی کند، کفاره‌های نقدی و جنسی.

فرگرد ۱۹ با ۴۷ بند

شامل: درگیری مزدا و اهریمن و زرتشت، پیروزی زرتشت بر اهریمن، پرسش و پاسخ زرتشت و مزدا درباره مبارزه با دیوها، پرسش و پاسخ زرتشت و مزدا درباره روش ستایش وی، پرسش و پاسخ درباره تبلیغ آیین زرتشتی و . . . ستایش زرتشت از آفرینش طبیعت، خشم دیوها و اهریمن در ناکامی از بین‌بردن زرتشت.



فرگرد ۲۰ با ۱۴ بند

شامل: نخستین پزشک درمانگر و راه درمان بیماریها، گیاهان دارویی و ادعیه ضد بیماری و تلاوت آنها بر ضد بیماریها.

فرگرد ۲۱ با ۲۳ بند

شامل: سرود بزرگداشت گاو نخستین، ادعیه ضد درد و بیماری و زمان درمان آنها، ادعیه ضد مرگ ناگهانی و بیماریهای ناگهانی، اثر ابر و باران در درمان و تندرستی، توسل به خورشید، توسل به ناهید ایزد آب، ادعیه تقدیس زمین، ماه، ستارگان و توسل به آنها و درخواست نیازها.

فرگرد ۲۲ با ۲۶ بند

شامل: ستیز مزدا با اهریمن که بیماریها را آفرید، مزدا از ایزد دعا و نیایش یاری می‌طلبد و به ایزدان ضد بیماریها وعده پاداش می‌دهد، نریوسَنگ پیک مزدا که پیامها را به اهریمن می‌رساند.

● یشتها

یشتها[1] متون نیایشی ـ ستایشی عام اوستاست. موضوع و محتوای یشتها عموماً ستایش مزدا، امشاسپندان، ایزدان، فرشتگان و دیگر مقدسات آیینی مزدیسنا است. گفته می‌شود پس از گاثه‌ها و یسناها، یشتها کهن‌ترین بخش اوستا می‌باشد. گویا در آغاز، یشتها مانند گاثه‌ها به شعر بوده و بعدها اوزان شعری آنها بهم خورده و حالت نثر بخود گرفته است[2]. تعداد یشتهای موجود به بیست و یک یشت می‌رسد. موضوع و محتوای یشتها مشترک و گاه مکرر است. آشفتگی و نابسامانی در یشتها مشهود است. هر یشت به چند کرده = فصل و بند تقسیم شده است. تقسیماتِ کرده، فرگرد، هات و بند در بخشهای اوستای موجود از نوآوریهای جدید است.

ترجمه و تفسیر فارسی یشتها برای نخستین بار توسط شادروان استاد پورداود

۱- یشت و یسنا در معنا مترادف هستند. یشت از واژهٔ اوستایی یشتی، از ریشه و بن واژهٔ یسنا به‌معنای نیایش گرفته شده است. ن.ک: گاثه ۵۷/۱ + یشتها ۱ / مقدمه دوم ۱. + تفضلی ۴۴.

۲- ن.ک: گاثه ۵۷/۱



صورت گرفته است[1]. نام، تعداد، ترتیب، و موضوعات یشتها براساس اوستای استاد پورداود چنین است:

۱ـ **هرمزد یشت؛ ۳۳ بند.** شامل: نامهای مزدا، خواص نامهای مزدا و تاثیر آنها، نمازیتااهو، ستایش فرکیانی، آریاویج، ناهید، یاران زرتشت و فروهران.

۲ـ **هفتن یشت کوچک؛ ۱۵ بند،** شامل: ستایش امشاسپندان هفت‌گانه. بندهای ۱۱ و ۱۲ بسیار پریشان و نامفهوم، بندهای ۱۳ و ۱۴ غیرقابل ترجمه به فارسی.

هفتن یشت بزرگ. ن.ک: یسناهای ۳۵ تا ۴۲، هفتن یشت بزرگ از یشتها بشمار نمی‌رود[2].

۳ـ **اردی‌بهشت یشت؛ ۱۹ بند.** ویژه ستایش امشاسپند اردی‌بهشت، توصیف اردی‌بهشت، آثار و خواص نماز ائیریامن، دفع دردها، بیماریها، گناهان، گناهکاران، اژدهانژادها، گرگ‌نژادها، پتیاره‌ها، دیوها، بدکاره‌ها، توسل به اردی‌بهشت.

۴ـ **خردادیشت؛ ۱۱ بند.** ویژه ستایش امشاسپند خرداد، بزرگداشت همه امشاسپندان، آثار توسل به امشاسپندان و دفع دیو و دشمن و نجات از تیر بلا . . .

۵ـ **آبان یشت؛ ۳۰ کرده با ۱۳۳ بند.** سومین یشت بلند و از متون کهن اوستا، شامل: ستایش ناهید، نام پادشاهان و قهرمانانی که پیش از زرتشت ناهید را ستوده‌اند و برایش هزاران اسب و گاو و گوسفند قربانی کرده‌اند. مینوی نژاد بودن ناهید و نزول وی از کره ستارگان به‌سوی زمین و دستوری که به زرتشت می‌دهد تا مردم چگونه او را بستایند، نام پادشاهان و نام‌آوران معاصر زرتشت که ناهید را ستوده‌اند و برایش

۱ـ ترجمه و تفسیر جلد اول یشتها در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در بمبئی چاپ شد و جلد دوم آن در سال ۱۳۱۰ خورشیدی نیز در بمبئی چاپ گردید.

۲ـ ن.ک: یشتها ۱۱۱/۱ - ۱۱۰.



هزاران اسب و گاو و گوسفند قربانی کرده‌اند.
تعریف و توصیف ناهید.

۶ـ خورشیدیشت؛ ۷ بند. در ستایش خورشید و مهر.

۷ـ ماه‌یشت؛ ۷ بند. ستایش ماه، امشاسپندان، گوش فرشته چارپایان.

۸ـ تیریشت؛ ۱۶ کرده با ۶۲ بند. ستایش ستاره تشتر = تیر، ثواب ستایش تیر و آثار آن، نذر و نیاز و قربانی برای تشتر و نتایج آن، کیفر ایزدی کسانی که نذر خوب تقدیم نکنند.

۹ـ گوش‌یشت = درواسپ یشت؛ ۷ کرده با ۴۳ بند. شامل: ستایش فرشته نگهدار چارپایان و انسان. نام‌آورانی که برای گوش هزاران اسب و گاو و گوسفند قربانی کرده و کامیاب شده‌اند.

۱۰ـ مهریشت؛ ۳۵ کرده با ۱۴۶ بند. دومین یشت بلند و از متون کهن اوستا. شامل: ستایش مهر، توسل به مهر، گرامیداشت کشورهای آریایی، توصیف مهر، قلمرو قدرت مهر، ایزدان همراه مهر، ابزار جنگی مهر، ارابه مهر، زایران مهر که باید چند روز خود را بشویند و برای زدودن گناه تازیانه بخورند.

۱۱ـ سروش یشت‌هادخت؛ ۵ کرده با ۲۳ بند. شامل: ستایش سروش، قدرت سروش، توسل به سروش برای رفع حاجات.

سروش یشت سرشب ن.ک: یسنای ۵۷. ۱۳ کرده با ۳۳ بند. در شمار یشتها نیست[1].

۱۲ـ رشن‌یشت؛ ۳۸ بند. شامل ستایش رشن فرشته راستی، توسل به رشن در کشورهای آریایی، توسل به رشن در سراسر گیتی و هرجا که رشن پا نهد.

۱۳ـ فروردین‌یشت؛ ۳۱ کرده با ۱۵۸ بند. بلندترین یشت و از متون کهن اوستا. شامل:

۱ـ ن.ک: یشتها ۵۵۵/۱ - ۵۳۱.



ستایش فروهران گذشته و حال و آینده، ستایش فروهران نام‌آوران آریایی ایرانی پیش و پس از زرتشت: قبایل، خاندانها، اشخاص و افراد، سوشیانتهای موعود و نام مادران آنان.

۱۴ـ بهرام‌یشت؛ ۲۲ کرده با ۶۴ بند. شامل: ستایش ایزد بهرام، توصیف بهرام، تجلی بهرام در قالب باد و گاو نر و شاهین و پسر ۱۵ ساله و دیگر چارپایان سودمند، قدرت بهرام در نبردها، توسل به بهرام برای پیروزی در جنگ و رفع حاجات.

۱۵ـ رام‌یشت؛ ۱۱ کرده با ۵۷ بند. شامل: ستایش اندروای فرشته هوا، ستایش آب، بغ، آشتی، سود. مزدا در آریاویج اندروای را ستوده است، توسل به فرشته هوا. (این یشت از متون متاخر اوستا می‌باشد)

۱۶ـ دین‌یشت؛ ۷ کرده با ۲۰ بند. شامل: ستایش دانش دینی مزدا آفریده مقدس. (این یشت از متون متاخر اوستاست)

۱۷ـ ارت‌یشت؛ ۱۰ کرده با ۶۲ بند. شامل: ستایش ارت فرشته ثروت و خوشبختی. توسل به ارت، نام‌آورانی که به ارت متوسل شده و کامیاب گردیده‌اند، شکوه‌های ارت از زنان نازا، از زنان بدکاره، از مردانی که به گناه دختران را آبستن می‌کنند.

۱۸ـ اشتادیشت؛ ۹ بند. (اشتاد، ارشتات، ارشتی، اشتات؛ فرشته راستی و دادگری. در این یشت نامی از اشتاد نیست و ربطی به آن ندارد). شامل: ستایش فرایرانی، ستایش ارت، ستایش ستاره تیر، ستایش نماز اهون وئیریه، ستایش اردی‌بهشت.

۱۹ـ زامیادیشت؛ ۱۵ کرده با ۹۶ بند. چهارمین یشت بلند و از متون کهن اوستا. شامل: ستایش کوهها، رودها، دریاچه‌ها، آبها، دریاها، ستایش فرکیانی، نام‌آورانی که پیش و

پس از زرتشت به فرکیانی دست یافته‌اند،
نام‌آورانی که فرکیانی را به‌دست نیاورده‌اند،
فرکیانی از آن سوشیانتهای موعود زرتشت
است.

۲۰ـ هوم‌یشت؛ ۲ بند. در ستایش هوم مقدس.
۲۱ـ ونندیشت؛ ۱ بند. در ستایش ستاره ونند که درمان‌بخش است.

خرده اوستا

خرده اوستا یا اوستای کوچک (پهلوی: خورتک اپستاک) شامل گزیده‌ای از متون نیایشی ستایشی اوستای ساسانی و نمازها و دعاهای روزانه و آداب و مراسم و احکام و مناسبتهای دینی سال مزدیسنان است. مطالب و موضوعات خرده اوستا در نسخه‌های خطی، گوناگون و متفاوت است و به‌طور کلی از ترتیب یکنواختی برخوردار نیست. در برخی نسخه‌ها یشتها جزء آن است و در برخی دیگر چنین نیست[1]. فقراتی از خرده اوستا در اوستای کنونی وجود ندارد و باید که از اجزای از دست رفته اوستای ساسانی باشد[2]. خرده اوستا تالیف روزگار دینی ساسانی است. آذرپاد **مهراسپندان** موبدان موبد دوره ساسانی در زمان شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۱۰م) خرده اوستا را تالیف کرد تا خدمتی به متدینان کرده باشد[3]. ترجمه و تفسیر خرده اوستا، برای نخستین بار توسط شادروان استاد پورداود صورت گرفته است[4]. ترتیب و موضوعات خرده اوستا براساس ترجمه و تفسیر استاد پورداود چنین است:

۱ـ سه دعا یا نماز معروف مزدیسنا:

أـ نماز اشم وهو؛ ۳ بند. ب‌ـ نماز یتااهو؛ ۳ بند. (این دو را پرامون یا فرامون‌یشت هم گویند) ج‌ـ نماز ینگهه‌هاتم؛ ۳ بند.

۲ـ دعای پوشیدن سدره و بستن کشتی؛ ۲ بند. اقتباسی از گاثه: یسنای. ۱۱/۵، ۹/۷۲، جملاتی از یسنای ۹/۱۲، ۸.

۱ـ ن.ک: یشتها ۱ / مقدمه دوم ۱.
۲ـ ن.ک: خرده اوستا ۲۹.
۳ـ ن.ک: گاثه ۵۸/۱ + خرده اوستا ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳.
۴ـ ترجمه و تفسیر خرده اوستا به فارسی در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در بمبئی چاپ شد. مبنای ترجمه استاد پورداود، اوستای گلدنر آلمانی بوده است: خرده اوستا ۲۷.



۳ـ دعای سروش باژ؛ ۵ بند. مرکب از: یسنا ۱/۵۷، ۴۶/۷، ۴۴/۱۶، ۴۹/۱۰، ۴۶/۷، ۶۸/۱۱، ۱۹، ۷۲/۹، ۱۰ + وندیداد ۸/۲۰، ۲۱، ۱۱/۳.

۴ـ دعای هوشبام؛ ۵ بند. مرکب از: وندیداد ۱۱/۳، ۹/۲۷. + یسنا ۲۷/۱، ۲، ۵۲/۴ – ۱، ۴۵/۶، ۸/۷ – ۵، سروش‌باژ ۲ و ۳. مشترک با: یسنای ۱۱/۱۴ – ۱۲، ۶۰/۸ – ۱۰، ۶۸/۱۸ – ۱۶، ۷۱/۲۸ – ۲۶، ۵۲/۸ – ۵. + تمام یسنای ۵۲.

۵ـ خورشید نیایش؛ ۱۹ بند. مرکب از یسنای ۵۰/۱۱، ۱۱/۱۸ – ۱۷، ۳۳/۱۴، ۱/۱۱، ۳۳/۱۰، ۳۶/۶، ۴۳/۶ + مهریشت ۷. + زامیادیشت ۳۵.

۶ـ مهرنیایش؛ ۱۷ بند. مرکب از: مهریشت ۴، ۶، ۷، ۱۴۴، ۱۴۵. مشترک با: خورشید نیایش.

۷ـ ماه نیایش؛ ۱۲ بند. مرکب از: ماه‌یشت ۷–۱. +گشتاسب‌یشت. + یسنا ۴۴/۳، ۳۴/۴. مشترک با: خورشید نیایش.

۸ـ آبان نیایش؛ ۱۱ بند. مرکب از: یسنا ۶۵/۲ – ۵. مشترک با خورشید نیایش، دعای کشتی بستن، سروش‌باژ، یسنا ۵۴/۲، ۵۵/۳، ۶، ۷، ۵۸/۸، ۷۱/۷، ۱۸. ویسپرد ۱/۳، ۳/۷، ۱۲/۳، ۲۳/۱. + مهریشت ۱۲۲. یسنا ۵۸/۸. یسنا ۵۱/۱۵.

۹ـ آتش بهرام نیایش؛ ۲۰ بند. مرکب از: یسنا ۳۳/۱۴ – ۱۲، ۶۲/۱۰ – ۱، ۳۴/۴. مشترک با: خورشید نیایش.

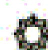
۱۰ـ نماز هاونگاه؛ ۱۰ بند. مرکب از: یسنا ۱/۲۳، ۷۱/۳ – ۲، ۵۴/۱، ۲، ۷۱/۲۴، ۲۳. ویسپرد ۷/۵. مشترک با: مهر نیایش و خورشید نیایش.

۱۱ـ نماز رپیتونگاه؛ ۱۲ بند. مرکب از: یسنا ۵۵/۳۳، ۵۸/۴، ۱۲/۷، ویسپرد ۱/۹ – ۳، ۱۱/۱۴. + هرمزدیشت ۱۳. مشترک با: هاونگاه، خورشید نیایش و سروش‌باژ.

۱۲ـ نماز اُزیرینگاه؛ ۱۱ بند. مرکب از: گاثه ۴۵/۷. + ویسپرد ۱۸/۲. مشترک با: هاونگاه، خورشید نیایش، سروش باژ.

۱۳ـ نماز اُشهینگاه؛ ۱۰ بند. مرکب از: یسنا ۱/۷، ۲/۷، ۳/۹. مشترک با: سروش باژ، هوشبام، هاونگاه.

۱۴ـ دعای سی روزه کوچک؛ ۳۰ بند. مرکب از: مهریشت ۷، ۱۱، ارت‌یشت ۲، یسنا



۶/۲۵. هرمزدیشت ۲۱، رشن‌یشت ۴، وندیداد ۳۷/۱۹، ۳/۲۲. تیریشت، رام‌یشت، دین‌یشت، زامیادیشت، یسنا ۱۵/۳، ۱۸/۴.

۱۵ـ **دعای سی روزه بزرگ؛ ۳۰ بند.** تفصیل سی روزه کوچک.

۱۶ـ **آفرینگان دهمان؛ ۱۳ بند.** مرکب از: یسنا ۶۰ ۸/ – ۲. مشترک با: خورشید نیایش، یسنا ۲۶/۵۷، ۲/۳۵.

۱۷ـ **آفرینگان گاتا؛ ۶ بند.** مرکب از: فروردین‌یشت ۵۲ – ۴۹. مشترک با: خورشید نیایش، آفرینگان دهمان.

۱۸ـ **آفرینگان گهنبار؛ ۱۹ بند.** مشترک با: خورشید نیایش، آفرینگان دهمان.

۱۹ـ **آفرینگان رپیتوین؛ ۱۰ بند.** مشترک با: خورشید نیایش، آفرینگان دهمان، جملاتی از: گاثه: یسنا ۱۰/۴۳.



● کتب دینی

پس از اوستا، کتب مذهبی (فقهی، کلامی، تاریخی) آیین و فرهنگ باستان قرار دارند که سنتِ مکتوب این آیین به‌شمار می‌روند. بخش بزرگی از این میراث مکتوب، می‌تواند صورت کتبی ادبیات شفاهی باستان باشد که در سده‌های اول تا ششم هجری و برخی پس از آن نوشته شده است[۱]. دورهٔ بلندِ تألیف و تدوین میراث باستان با نوآوری و هماوردی با آیین جدید همراه بود و برخی از مکتوباتِ این دوره اصولاً پیشینهٔ شفاهی و اَسناد کتبی نداشت[۲]. مخصوصاً وقتی بدانیم که در سده‌های اوّل تا چهارم این دورهٔ بلند، نهضت مقاومتِ ملی ایران (= شعوبیه) در سه جبههٔ فعالِ فرهنگی، سیاسی، نظامی علیه اشغال میهن و در جهتِ احیای آیین و فرهنگ ایران می‌رزمیده و آثار بسیاری پدید آورده است. برجسته‌ترین نوابغ رند این نهضت فرهنگی عبارتند از: **روزبه پسر دادویه** (= عبدالله بن مقفع)، **سهل پسر هارون دشت میشانی**، **غیلان دمشقی**، **عبدالحمید پسرربعی**، **عبیدکاتب**، **موسی پسر سیار اسواری**، **معمر پسر مثنی** و **علّانِ شعوبی**[۳]. **جاحظ** از نبوغِ این نوابغِ رند در شگفت است و مدعی است که اینان یک شبه میراثی مکتوب و منسوب به ایران باستان می‌آفرینند به گونه‌ای که کوچکترین تردیدی در قدمت و اصالت آنها نمی‌توان کرد.[۴] نوابغ نهضت فرهنگی ادبی شعوبیه و دیگر هوشمندان رندی که در تاریخ گمنام و ناشناخته‌اند، در پی پیروزیهای جبههٔ سیاسی شعوبیه در تألیف و تدوین آثار ملی مذهبی آیین باستان دست و نقش داشتند. آنان با تسلطی که بر زبانهای ایران باستان داشتند و زبان تازی را بهتر و برتر از ادیبان تازی آموخته بودند از یک‌سو به خلق آثار ادبی فلسفی علمی منسوب به ایران باستان می‌پرداختند و در مجامع علمی تازیان پخش می‌کردند و از دیگرسو تألیفاتِ خویش را به زبان عربی ترجمه می‌کردند و این جدای از آثار ایرانی ترجمه شده به زبان تازی بود. این نوابغ برخی از آثار خود را به‌نام شخصیتهای مذهبی، سیاسی تاریخی ایران باستان منسوب می‌کردند و این ترفندی بسیار معمول و مقبول بود[۵].

۱- ن.ک: ویسپرد ۱۶.

۲- ن.ک: خرده اوستا ۶۷، ۶۸، ۷۸، ۷۹، ۸۰. + بهار ۴۵/۱، ۴۴.

۳- ن.ک: شعوبیه ۱۳۷ - ۲۸۵.

۴- همان.

۵- خرده اوستا ۷۹، ۸۰.



در سده‌های دوم تا چهارم هجری، نهضت مقاومت ملی و جبههٔ سیاسی شعوبیه زمینه‌های بسیار مساعد و مناسبی را برای احیای میراث فرهنگی ایران باستان به‌وجود آورد. به‌ویژه حضور سیاسی بسیار برجسته خاندانهای ایرانی برمکیان و سهلیان در دلِ خلافتِ عربی، زمینه‌ساز اقدامات فرهنگی بسیاری شد. گزافه نخواهد بود اگر بگویم که نهضت ترجمه و تألیف و بیت‌الحکمة خلافت در دست شعوبیهٔ ایرانی بود و همهٔ مترجمان و مؤلفان مشهور و خبره نهضتِ ترجمه از نوابغ شعوبیه بودند. صفدی شعوبیه را بنیانگذار نهضت ترجمه می‌داند و از خاندان برمکیان یاد می‌کند که نخستین میراث ایرانی به‌همت آن خاندان به‌عربی ترجمه شد و پیشینه آن را به اواسط سدهٔ دوم هجری می‌رساند[1]. بدیهی است که پیشینه ترجمهٔ میراث ایرانی به سدهٔ نخست هجری می‌رسد و آن ترجمه دیوان اداری ساسانیان به عربی است که شعوبیه نتوانست از ترجمه آن جلوگیری کند[2].

در چنین زمانه و زمینه‌های بسیار مساعدی بود که برجسته‌ترین آثار مزد یسنی به زبان پهلوی و فارسی تألیف گردید و روحانیان و پیشوایان آیین و فرهنگ باستان در حضور خلیفه عرب که به شدت ایرانی زده شده بود، به مباحثه و مناظره می‌پرداختند و از حقانیت آیین و فرهنگ ایران باستان سخن می‌گفتند. تألیف و تدوین بسیاری از متون و ادبیات شفاهی آیین و فرهنگِ باستان در همین دوره صورت گرفت. تألیف بندهشن و دینکرد که دایرةالمعارفِ حکمت دینی ایرانی است محصول همین دوره است: بی‌تردید آیین و فرهنگ باستان، احیا، تألیف و تدوین میراث موجود خود را مدیون شعوبیه است. آن‌گونه که ادغام فرهنگِ ایرانی در فرهنگِ عربی و ارائه اسلامِ ایرانی، مرهون همتِ والای شعوبیه می‌باشد[3].

۱- ن.ک: شعوبیه ۲۵۷ - ۲۵۸.

۲- همان ۱۴۲ - ۱۴۳.

۳- همان. فصل چهارم. + فصل اول ۳۷ - ۷.



میراث فلسفی ـ عرفانی، روایی ـ تاریخی

۱ـ دینکردِ[1] هزار فصل

مؤلفان: به‌ترتیب آذر فرن بغ پسر فرخ‌زاد (سدهٔ سوم هجری، معاصر مأمون عباسی)، زرتشت پسر آذرفرن‌بغ (سدهٔ سوم هجری)، آذرپاد پسر امید (؟ ۲۵۶-۲۷۹ ه)[2]، آذرپاد مهر اسپند پسر اشاوهشت (۳۰۰ یزدگردی ؟)[3]

زمان: سده‌های سوم و چهارم هجری.

کمیّت: تألیف اولیه در ۹ جلد یا کتاب. کتابهای اول و دوم دینکرد مفقود است هفت کتاب آن موجود است و دارای ۱۶۹۰۰۰ واژه می‌باشد[4].

موضوعات:

کتاب سوم: بزرگترین کتابِ دینکرد، دارای ۴۲۰ فصل کوتاه و بلند، موضوعات اصلی و عمده: پزشکی، ختودت، تکوین، ثنویت، نقد و رد عقاید فرقه‌های کلامی اسلامی؛ معتزله، اشاعره و . . .

کتاب چهارم: شبیه کتابِ سوّم، شرحِ آفرینشِ امشاسپندان، سرنوشتِ اوستا؛ سیر تدوین و تألیف آن در دورانِ تاریخی.

کتاب پنجم: پاسخهای آذرفرن‌بغ به پرسشهای یعقوبِ خالدان، شرح کوتاهی دربارهٔ مردم سمران = عربستان و پیشینه همکاری آنان با ایران ساسانی، پاسخ به پرسشهای بخت ماری مسیحی، پاسخ به پرسشهایی درباره امور ماوراء الطبیعه.

کتاب ششم: اندرزهای دینی و تجربی پیرامون: خرد، دانایی، فرهنگ، مشاوره، هم‌نشینی با دانایان و نیکان، عقاید، دین، اعتدال، افراط، تفریط، صفات نیک و بد، معنای خوب و بد فقر، اندرزها معمولاً به فردی منسوب نیست برخی اندرزها به شخصیتهای دورهٔ ساسانی مانند: انوشیروان، آذرپاد مهراسپندان، آذرنرسه، بخت‌آفرید، آذرپاد زردشتان و . . . منسوب است.

کتاب هفتم: ترجمه و اقتباس از سه نسک اوستای ساسانی: سپندنسک، چهرداد نسک،

۱- دَیْن کَرْتْ یعنی کرده‌های دینی: بهار ۴۴/۱.

۲- ژان دومناش آذرپاد پسر امید را در سده چهارم هجری می‌داند. ن.ک: تفضلی ۱۳۰ - ۱۳۳. مقایسه کنید: ویسپرد ۱۵۶. + مشکور ۲۳، ۲۴، ۲۵.

۳- ن.ک: تفضلی ۱۳۳.

۴- مشکور ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۱ + یشتها ۳۹/۱.

گشتاسپ ساست = تعلیم گشتاسپ، شامل: سرگذشت دین، زندگی زرتشت، سوشیانت.
کتاب هشتم: دربردارندهٔ خلاصهٔ اوستای ساسانی که گردآورندهٔ آن آذرپاد پسر امید است. موضوعات عمده و اصلی: احکام شرعی و جزایی، احکام زمینهای کشاورزی.
کتاب نهم: شرح و تفسیر سه نسک از ۲۱ نسک اوستای ساسانی شامل: سوتگرنسک، ورشت‌مانسرنسک، بغ‌نسک. شامل: اندرزهای دینی و عملی، مطالب اساطیری، گرشاسپ، آتشها، هفت امشاسپند، جمشید، ضحاک، فریدون، کاووس، کی‌خسرو (شبیه محتوای یشتهای اوستا). زندگی زرتشت؛ همسر، دختر، حامیان، شاگردان، پیروان، پسران، رد عقاید زروانیان، اشاره‌ای به مانی، داستان کیومرث، جمشید، فریدون، آرش، گرشاسپ، عقاید زرتشتی (شبیه محتوای یسناها)، گزیده‌ای از همه‌یشت برگرفته از نسک ۲۱ اوستای ساسانی (شبیه گاثه‌ها و یسناها).
کیفیت: کتاب سوم استدلالی، کتاب چهارم در استدلال ضعیف‌تر از کتاب سوم، کتاب پنجم بسیار سست و عاری از منطق، به‌جای استدلال منطقی، شعارهای ملی و نژادی آمده است. و البته این طبیعی است چرا که این کتاب در نقطهٔ اوجِ نهضتِ شعوبیه نوشته شده است و اگر جز این بود جای تعجب بود. کتاب ششم در اثبات برتری خرد و دانایی ایرانی و حکمت آریایی نسبت به آیین و فرهنگ تازی کوشیده است. کتاب هفتم نیز در اثبات پیشینه تاریخ و تمدن ایرانی است. این هدف در کتابهای هشتم و نهم نیز دنبال شده است.
وضعیت: چهار نسخه خطی قدیمی از دینکرد در دست است، کامل‌ترین آنها نسخهٔ بمبئی است که در مؤسسه کاما نگهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۰۰۹ یزدگردی = ۱۶۵۹ میلادی به قلم ماه ونداد ترک آبادی نوشته شده است. این کتابت مستند است به نسخه‌ای که در سال ۳۶۹ یزدگردی = ۱۰۲۰ میلادی در بغداد به قلم ماه ونداد نرماهان نوشته شده است[1].

وست جلدهای ۵، ۷، ۸، ۹ را به انگلیسی ترجمه کرده است[2]. پشوتن و داراب سنجانا

۱- ن.ک: تفضلی ۱۳۵ - ۱۴۰. + مشکور ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱. + ویسهرد ۱۵۶.

2- E.W. west; The Sacred Books of the East. Oxford 1897. vol. XLVII, + 1892. vol. XXXVII

متن پهلوی دینکرد: Denkart, A pahlavi Text. ed. M. J. Dresden, wiesbaden, 1966.

The Dinkart, ed. D. M. Madan, Bombay, 1911.

The Dinkard, ed. D. P. Spanjana, Bombay, 1874 - 1928.

همه جلدهای دینکرد را به انگلیسی و گجراتی ترجمه کرده‌اند[1]. ژان دومناش به دینکرد لقبِ دانشنامهٔ مزدیسنا داده و کتابِ سوم دینکرد را به فرانسه ترجمه نموده است[2].

۲ـ بُنْدِهِشْن[3]

مؤلفان: ؟ نویسندهٔ واحدی نداشته، مؤلف و مدوّن نهایی آن فرن‌بغ (سدهٔ سوم هجری) بوده است.

زمان: میراث دورهٔ ساسانی، احتمالاً در اواخر دورهٔ ساسانی تألیف شده و تدوین نهایی در سدهٔ سوم هجری صورت گرفته است.

کمیت: در گذر زمان بر کمیت کتاب افزوده شده، آخرین اضافات در سال ۵۲۷ پارسی = ۱۱۵۸ میلادی صورت گرفته است. دیباچه کتاب از اضافات بعدی است. بندهشن در سه موضوع یا بحث با ۳۶ فصل است.

موضوع: موضوعات گوناگون فلسفی، کلامی، عرفانی، اساطیری ـ تاریخی:
بخش اول: آفرینش اهورامزدا و دشمنی اهریمن. بخش دوم: چگونگی آفریدگان. بخش سوم: کیانیان (نسبت شاهان، وقایع تاریخی، اقامتگاه شاهان).

موضوعات فصلها: چگونگی اهورامزدا و اهریمن، جدال اهورامزدا و اهریمن، حمله اهریمن به آفرینش مزدا، انواع آفریدگان، زمینها، کوهها، دریاها، رودها، دریاچه‌ها، چارپایان سودمند، مردمان، آفریدن موجودات، گیاهان، ردان هریک از آفریدگان جهان، آتش، خواب، صداها، باد و باران، جانوران موذی، انواع گرگها، آفریدگان گوناگون و هدف از آفریدن آنها، سال دینی، پل صراط، بدکاری اهریمن و دیوان، اندام آدمی و آفرینش جهان، سروران اقالیم هفتگانه، پل صراط و روان مردگان، شهرهای مشهور ایران و اقامتگاه کیانیان و آفات شهرها (= موافق فردگرد اولِ وندیداد)، گزندهایی که در هر هزاره‌ای به ایران رسیده است، رستاخیز و تنِ پسین، تخمه و پیوندِ کیانیان و دودمان مویدان، سال شمار تازیان، سالهای زندگی برخی شاهان ساسانی.

1- Dinkard, The original pahlavi Text with its Transliteration in Zend characters, and in Roman characters, Trans in to English and Gujarati. By: P. D. B. and . D. D. P Sanjana. 1874 - 1926.

2- J. P. De Menasce ; une ency clopédie Mazdéenne; Le Denkart, Paris. 1958.

————————; Le Troisiéme Livre du Denkart, Traduit du pehlevi. Paris. 1973.

۳- بُن‌دِهِشْن به‌معنای آغاز آفرینش: بهار ۴۴/۱. + تفضلی ۱۴۱ - ۱۴۰: بن‌دهشن به‌معنای زندآگاهی، در فارسی: بندهشن هم گویند، یعنی اطلاعات مبتنی بر زند. بن‌دهشن یعنی آفرینش آغازین.

کیفیت: محتوای کتاب آمیخته‌ای است از نسکهای اوستا: دام دادنسک، چهردادنسک، خدای نامه، وندیداد، زامیادیشت، یسناها.

وضعیت: از بندهشن دو تحریر در دست است: بندهشنِ خلاصه شده معروف به بندهشن هندی به این دلیل که نسخه‌های موجود آن در هندوستان نسخه‌برداری شده است، بندهشن بزرگ یا بندهشن ایرانی به این دلیل که نسخه‌های آن در ایران نوشته شده است. از بندهشن هندی سه نسخه خطی اصلی و چند نسخه فرعی در دست است که از روی آن سه نسخه نوشته شده است. از بندهشن بزرگ یا ایرانی نیز سه نسخه اصلی در دست می‌باشد[۱]. بندهشن هندی و ایرانی به انگلیسی[۲] و فارسی[۳] ترجمه شده است.

۳ـ ارداویرافنامه[۴]

مؤلف: ؟ میراثِ دورهٔ ساسانی، ادبیاتِ شفاهی.

زمان: سدهٔ سوّم تا پنجم هجری[۵] تألیف شده است.

کمیت: ۱۰۱ فرگرد یا فصل، هر فصل دارای چند بند است.

موضوع: روایتِ آیینی معراجِ ویراف موبدِ مشهور ساسانی از سرنوشتِ روح و روان انسان پس از مرگ در برزخ و دوزخ و بهشت، نقشِ پندار و گفتار و کردار نیک و بد در سرنوشتِ انسان، انواع خوشیهای بهشتی و رنجها و شکنجهای دوزخی، فضیلت

۱- تفضلی ۱۴۵ - ۱۴۱.

۲- متن پهلوی بندهشن هندی و ترجمه انگلیسی آن:

T. D. Ankelesaria; The Bundhishn. Bombay. 1908.

بندهشن بزرگ یا ایرانی با متن پهلوی و ترجمه انگلیسی آن:

T. D. Ankelesaria; The Great Bundahiŝn. Bombay. 1908.

ترجمه بندهشن توسط وست: E. W. west; Sacred Books of the East, Vol. 5. Oxford 1880.

ترجمهٔ آلمانی با متنِ پهلوی توسط یوستی: خرده اوستا ۱۱ ←

Bundehesh. Transcribirt, übersetzt und mit Glossar versehn, von: F. Justi. Leipzig. 1868.

۳- ترجمهٔ فارسی: بندهش هندی؛ تصحیح و ترجمهٔ رقیه بهزادی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران: ۱۳۶۸ خورشیدی. چاپ اول).

ترجمه فارسی بندهشن بزرگ یا ایرانی توسط شادروان مهرداد بهار در سال ۱۳۶۹ خورشیدی صورت گرفته است:

تفضلی ۳۷۲ ← مهرداد بهار؛ بندهشن. ۱۳۶۹ تهران.

۴- ویراف، ویراز، اوستایی: **اشه ویرازه = ارداویراز**، موبد روزگار انوشیروان ساسانی (۵۳۱ - ۵۷۹ م). ویراف همان **وهٔ شاپور = بهشاپور** است. ن.ک: تفضلی ۱۶۷. + عفیفی ۳، ۴، ۵، ۶.

۵- ن.ک: عفیفی ۷. + تفضلی ۱۶۷.



خَتودت و ثواب آن.

کیفیت: روایتِ دینی ـ تبلیغی روزگار ساسانی که می‌توانست رعایای ایرانی را تحت تأثیر قرار دهد و آنان را پیرو راستین پیشوایان آیین و رام و فرمانبر شهر یاران نماید. روایت ویراف معرف روح آیینی و جهان بینی دینی ایرانی است.

وضعیت: از این کتاب سه نسخهٔ خطی دردست است. متن پهلوی آن چاپ شده و به زبانهای انگلیسی،[۱] فرانسه،[۲] آلمانی[۳] و فارسی[۴] ترجمه شده است. آنگونه که ترجمه سانسکریت و گجراتی آن نیز موجود است[۵].

۴ـ مینوی خرد

مؤلف: ؟

زمان: اواخر دورهٔ ساسانی.

موضوع: حکمتِ دینی آریایی شامل: سرنوشتِ آدمی پس از مرگ، اندرزهای فراوان دینی، تجربی، عملی، احکام دینی و اخلاقی؛ فواید شراب و ضررهای آن، پرهیز از سخن به هنگام غذا خوردن، پرهیز از راه رفتن بدون سدره و کشتی، پرهیز از پابرهنگی، پرهیز از ایستاده شاشیدن، نذر و نیاز به آب و آتش، پرهیز از تدفین مردگان، فضیلتِ خَتودت، اعتقاد به ثنویت، ستایش روزانه خورشید و ماه و آتش و توبه در برابر آنها، اعتقاد و ایمان به خوبکاری مزدا و بدکاری اهریمن، اعتقاد به حساب ستوش، رستاخیز و تنِ پسین، مطالب اساطیری و داستانهای قدیمی، کیهان‌شناسی؛ زمین، آسمان، آب، ستارگان، کوهها، دریاها، البرز، ابر، و . . . بی‌توجهی به دنیای مادی، اهمیت به دنیای معنوی، اهمیت بخت و تقدیر و نقش ستارگان در سرنوشت آدمی.

کمیت: در ۶۳ فصل: دیباچه + ۶۲ پرسش و پاسخ.

کیفیت: سرگشتگی عقل به دنبال خرد، صور خیال در قلمرو روح آیینی، نمودی از تعالی

۱ـ متن و ترجمه انگلیسی توسط جاماسپ آسا: K. J. Jamasp Asa; Ardaviraf Namah. Bombay. 1902.

۲ـ ترجمه فرانسه توسط بارتلمی: Arta viraf Namak. Traduction Par: M. A. Barthélemy. Paris. 1887.

۳ـ ترجمه آلمانی: عفیفی ۲۰ ← J. Tavadia; Literatur Der Zarathustrier. leipzig. 1956

۴ـ ترجمه فارسی: ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، مقدمه، ترجمه فارسی، متن پهلوی، واژه‌نامه. دکتر رحیم عفیفی (توس. ۱۳۷۲ تهران. چاپ دوم).
+ تفضلی ۳۸۶ ← یاسمی، رشید؛ ارداویراف‌نامه. مهر، ۱۳۱۴ س ۳ ش ۱ تا ۴. + ژینیو، فیلیپ؛ ارداویراف‌نامه (ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران؟).

۵ـ تفضلی ۱۶۷. + عفیفی ۲۰: ترجمه منظوم فارسی ارداویرافنامه.

اندیشهٔ عقلانی حکمتِ آریایی.

وضعیت: وجود چند نسخه خطی ناقص که قدیمی‌ترین آنها نیز ناقص است. تحریر پازند و ترجمه سانسکریت آن در سدهٔ نهم هجری از روی متنِ پهلوی صورت گرفته است. ترجمه‌هایی از این کتاب به نثر و نظم فارسی از دوره‌های قدیم در دست است[۱]. ترجمه جدید فارسی آن چاپ شده است[۲]. وست مینوخرد را به انگلیسی ترجمه کرده است[۳].



۱- ن.ک: تفضلی ۱۹۸ - ۱۹۶.

۲- ترجمه فارسی: تفضلی ۳۷۴ ← تفضلی، احمد؛ ترجمه مینوی خرد. تهران. چاپ دوم ۱۳۶۴. چاپ اول ۱۳۵۴.

3- E. w. west; Sacred Books of the East. vol. XXIV. Oxford. 1885

متن پازند و ترجمه سانسکریت و آوانویسی لاتین با ترجمه وست:

Mainyo. i. khard. The pazand and sanskrit text, Trans. by. west. lonon 1871.

متن پهلوی و پازند و ترجمه سانسکریت توسط انکلساریا:

Danak. u. Mainyo. i. khard. Pahlavi, pazand and sanskrit texts. ed. by. Anklesaria. Bombay. 1913.



میراث فقهی ـ کلامی

۱ـ شایست ناشایست[۱]

زبان: پهلوی ساسانی

مؤلف: یا مؤلفان؛ ناشناخته. گفته می‌شود کسانی‌که در تألیف نهایی زند وندیداد و نیرنگستان دست داشته‌اند، این رساله را نیز تألیف کرده‌اند[۲].

زمان: قرائن موجود در متن نشان می‌دهد که زمان اولیهٔ تألیف، روزگار انوشیروان ساسانی بوده است[۳]. در این رساله اشاره‌ای به روزگار ایران پس از اسلام نشده و احکام از صلابتِ حکومتی برخوردارند. گفته می‌شود متممِ رساله در سدهٔ سوم هجری تألیف شده است.

موضوع: آداب، مراسم، احکام و مسایل گوناگونِ فقهی، فتاوای متفقٌ علیه فقهای مکاتبِ فقه سنتی دورهٔ ساسانی. در این رساله از همه مسایل دینی ـ کلامی فقهی مبتلا به یک متدینِ مکلف سخن رفته و نوعی رساله عملیه است که در آن احکام عبادی عملی حلال و حرام، واجب و مستحب و مکروه و مباح آمده است.

کمیت: این رساله در مجموع دارای ۲۳ فصل و هر فصل دارای چند بند است. گفته می‌شود متن اصلی ده فصل بوده و ۱۳ فصل دیگر، متممِ رساله است.

کیفیت: احکام از صلابت و قاطعیت حکومتی و تعبّد و تعصبِ دینی برخوردارند و پیداست که در روزگار حاکمیت آیین مزدیسنا صادر شده‌اند.

وضعیت: دو نسخهٔ خطی کهن،[۴] متن چاپی،[۵] ترجمهٔ انگلیسی[۶] و فارسی[۷].

۱ـ این رسالهٔ فقهی در اصل بدون عنوان بوده و روحانیان مزدیسنی به چنین رساله‌هایی عنوانِ «شایست ناشایست» یا عناوینِ «روایت پهلوی»، «روایات پهلوی» و ... داده‌اند. ن.ک: شایست / مقدمه ۶، ۷.

۲ـ شایست ۱۰ ـ ۸ + تفضلی ۲۸۰ ـ ۲۷۹.

۳ـ شایست ۱۳. + تفضلی ۲۸۰: سال ۳۶۲ میلادی.

۴ـ شایست ۱۹، ۲۰.

۵ـ همان ۲۰ ـ ۲۱.

۶ـ ترجمهٔ انگلیسی توسط دکتر ادواردوست، چاپ لندن با این نشانی:

E. W. west; sacred Books of the East. vol. V. part. I. london.
1880 , 1901. + sayast.ne. sayast. ed. J. C. Tavadia. Hamburg. 1930.

متن پهلوی: توسط مانکجی داور در سال ۱۹۱۲ بمبئی.

۷ـ ترجمه فارسی: شایست ناشایست (پهلوی ساسانی) آوانویسی و ترجمهٔ کتایون مزداپور (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. ۱۳۶۹.)

۲ـ روایات امیداشاوهیشتان

مؤلف: امید پسر اشاوهیشت؛ موبد مزدیسنان سدهٔ چهارم هجری.

زمان: سدهٔ چهارم هجری

موضوع: پرسش و پاسخ فقهی، حقوقی پیرامون: خانواده، ازدواج، ختودت، ارث، طلاق، قیمومیت، ارتداد، وظایف روحانیان، تطهیر، روحانیان خطاکار، نجاسات، حرمت گرمابه مسلمانان برای مزدیسنان، معاد، امور گیتی به تقدیر است یا به عمل، انواع گناهان، گناه زنای با زن کافر.

کمیت: این رساله دارای ۴۴ پرسش و پاسخ است.

کیفیت: مسایل مبتلا به مزدیسنان در روزگار اقلیت.

وضعیت: نسخه‌های خطی متعدد که تنها یک نسخه خطی معتبر است[1]. ترجمه فرانسه[2].

۳ـ روایات آذر فرن بغ

مؤلف: آذر باد فرن بغ پسر فرخزاد، پیشوای مزدیسنان، مؤلف دینکرد.

زمان: سده سوم هجری.

موضوع: مسایل گوناگون فقهی ـ حقوقی پیرامون: ازدواج، فرزندخواندگی، قیمومیت، ارث، مطهرات، نجاسات، ارتداد، زنای با کافر، گناه و ثواب، مناسک دینی، آزمایش ایزدی، کشتی بستن، خیرات برای روان، توبه، جنگ با دشمن، خرید شراب از ترسایان.

کمیت: این رساله دارای ۱۴۷ پاسخ به پرسشهای مزدیسنان معاصر مؤلف است.

کیفیت: طرح مسایل مبتلا به مزدیسنان در روزگار اقلیت.

وضعیت: این رساله ضمیمه رساله امیداشاوهیشتان است[3].

۴ـ مادیان هزار دادستان

مؤلف: فرخ مرد پسر بهرام.

زمان: فقه دورهٔ خسرو پرویز ساسانی. تألیف و تدوین سدهٔ سوم هجری.

۱ـ ن.ک: تفضلی ۲۸۱ - ۲۸۲

۲ـ ترجمه فرانسه توسط ایران شناس فرانسوی ژان دومناش با این نشان:

J. P. De Menasce; la Rivayat d'Emet. i. Aŝavahiŝtan R. HR. 3. 1962. (Paris ?)

۳ـ ن.ک: تفضلی ۲۸۵ - ۲۸۴ ← انکلساریا ۱۹۶۹.



موضوع: مسایل فقهی ـ حقوقی پیرامون: ازدواج، طلاق، ارث، قیمومیت، مالکیت، موقوفات، برده‌فروشی، وام، رهن، تاوان، اجاره، ضمانت، وکالت، شرکت، قوانین جزایی.

وضعیت: از این رساله یک نسخه خطی ناقص در دست است[1]. **مُدی** این رساله را در مجموعهٔ متون پهلوی چاپ کرده است[2].

۵ـ روایات فرن بغ سروش

مؤلف: فرن بغ سروش پسر بهرام.

زمان: سال ۳۷۷ یزدگردی = ۱۰۰۸ میلادی.

موضوع: فقه مزدیسنی شامل ۴ پاسخ به پرسشهای هیربد اسفندیار فرخ برزین.

وضعیت: دو نسخه خطی موجود است[3].

۶ـ پرسشهای هیربد اسفندیار

مؤلف: (؟) شاید همان فرن بغ پسر بهرام

زمان: (؟) احتمالاً سدهٔ سوم هجری.

موضوع: فقه عبادی: دروَن وباج، خورشید نیایش، خرید و فروش با کافران، طهارت، ثواب و گناه[4]

۷ـ رساله گجستگ ابالیش

مؤلف: (؟) فردی زرتشتی.

زمان: سدهٔ سوم هجری.

موضوع: مباحثِ کلامی. مناظرهٔ آذر فرن بغ پیشوای مزدیسنان از مؤلفان **دینکرد** با فرد زرتشتی مسلمان شده‌ای از مردم استخر فارس که نامش را **عبدالله** گذاشت. **مأمون** خلیفه عباسی از فرن بغ می‌خواهد که با عبدالله مناظره کند. در این مناظره قاضی القضاة خلافت و وزیر ایرانی خلیفه حضور داشته‌اند. از نتیجهٔ مناظره چیزی در تاریخ نیامده و از آنجا که نویسنده این مناظره فردی مزدیسنی بوده بدیهی است که باید مناظره به نفع

۱- ن.ک: تفضلی ۲۸۷ - ۲۸۶.

۲- ن.ک: Madigan. i. Hazar Dadistan. ed. J. J. Modi (the pahlavi Text series II) poona 1901

۳- ن.ک: تفضلی ۲۸۵ - ۲۸۶.

۴- ن.ک: تفضلی ۲۸۶.

آیین مزدیسنا تمام شود و پیروزی و برتری با آذر فرن بغ باشد.
وضعیت: از این رساله نسخه‌های خطی متعددی در دست است[۱]. این رساله به فارسی ترجمه شده است[۲].

۸ـ پُس دانشن کامگ = پسر آرزومنددانش

مؤلف: ؟
زمان: سدهٔ سوم هجری.
موضوع: عقاید کلامی فقهی مزدیسنا.
وضعیت: اصل پهلوی آن از میان رفته و تنها تحریر پازند آن در دست است[۳].

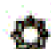
۹ـ شگندگُمانیک وِزار = گزارش گمان شکن = نابودکننده گمان و تردید.

مؤلف: مردان فرخ پسر اورمزدداد.
زمان: سدهٔ سوم هجری.
موضوع: عقاید کلامی مزدیسنا؛ اقتباس و رونویسی از کتاب دینکرد. در ۱۶ فصل شامل: چرا اهورامزدا نمی‌تواند اهریمن را از بدکاری باز دارد، رد منکران وجود خدا، اثبات ثنویت، اثبات وجود اهریمن، رد اسلام، یهودیت، مسیحیت، مانویت.
وضعیت: متن پهلوی آن از میان رفته و تنها تحریر پازند و ترجمه سانسکریت آن در دست است. در میان نسخه‌های خطی پازند، قدیمی‌ترین نسخه در سده پانزده میلادی استنساخ شده است[۴]. جاماسپ آسانا و دکتر وست متن پازند و ترجمه انگلیسی آن‌را چاپ کرده‌اند[۵]. دومناش ترجمه و تفسیری به فرانسه از آن به یادگار گذاشته است[۶].

۱۰ـ نامه‌ها و دادِستان دینی منوچهر

مؤلف: منوچهر پسر گشن جم، هیربد و رئیس روحانیان فارس و کرمان، برادر زاد سپرم.
زمان: نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری.

۱- ن.ک: تفضلی ۱۶۴ - ۱۶۶.
۲- ترجمه فارسی: صادق هدایت (تهران ۱۳۳۲ خورشیدی)
۳- ن.ک: تفضلی ۱۶۴.
۴- ن.ک: تفضلی ۱۶۱ - ۱۶۴. + ویسپرد ۱۵۹.
۵- ن.ک: Shikand. Gumanik. Vijar. ed. H. D. J. Jamasp Asana and E. W. west. Bombay 1887.
۶- ن.ک: J. P. DeMenasce; une apologétique Mazdeénne du 1ne siécle: Skand-gamanik vicar; la soution decisive des doutes (Fribourg. suisse, 1945)



آثار: نامه‌ها: سه‌نامه. کتاب: دادِستان دینی.

موضوع: کلامی ـ فقهی: الف: نامه‌ها: نامه اول خطاب به مردم سیرجان و کرمان. نامه دوم: خطاب به برادرش زاد سپرم. نامه سوم: خطاب به مزدیسنان. ب: دادستان دینی: شامل پاسخهای منوچهر به ۹۲ پرسش مهر خورشید پسر آذر و مزدیسنان دیگر. پیرامون: آداب و مراسم دینی، قوانین و حقوق، آفرینش موجودات، بهشت، دوزخ، رستاخیز، کارهای نیک، گناهان، اندرزها.

وضعیت: سه نسخهٔ خطی قدیمی و سه نسخهٔ خطی متأخر از این آثار در دست است[۱].

۱۱ـ ویچیتکهای زاد سپرم = گزیده‌های زاد سپرم

مؤلف: زادِسْپرم پسر گشن از روحانیان مزدیسنی، مقیم سرخس و سیرجان، برادر منوچهر.

زمان: سدهٔ سومِ هجری.

موضوع: مباحث کلامی ـ تاریخی پیرامون: آفرینش آغازین، مزدا و اهریمن مبداء خیر و شر، آفرینش موجودات مینوی و جهانی، حمله اهریمن به صور مینوی موجودات هفتگانه، ستیز ایزدان با اهریمن، تاریخ دین، زندگی زرتشت، زحمات موبدان دوره ساسانی، اندرزهای دینی و اخلاقی، ترکیب بدن آدمی، وظایف اندام بدن، سنن و روایات دینی، نجوم و پزشکی (= میراث بابلی و یونانی)، تجلی روان در دوازده شکل، روان در رستاخیز، جمشید، فریدون، گرشاسپ، فرشوشتر، گشتاسپ، حوادث پایان جهان و رستاخیز، اهمیت عدد هفت و دوازده، هفت امشاسپند، دوازده امشاسپند، هفت مرد بی‌مرگ و . . .

کمیت: این کتاب در چهار بخش و ۳۵ فصل تدوین شده است.

کیفیت: محتوای کتاب با الهام و اقتباس از بندهشن، دام دادنسک، گاثه‌ها، نمادیزشن، سپندنسک گردآوری شده است.

وضعیت: از این کتاب سه نسخه خطی در دست است؛ دو نسخه ناقص و نسخه سوم کاملتر از دو نسخه دیگر است. تاریخ تحریر این نسخه سال ۹۰۰ یزدگردی = ۱۵۵۰ میلادی است[۲]. به انگلیسی[۳] و فارسی[۴] ترجمه شده است.

۱- ن.ک: تفضلی ۱۴۹، ۱۵۰ - ۱۵۳.

۲- ن.ک: تفضلی ۱۴۶ - ۱۴۵. + ویسپرد ۱۵۹.

←

۱۲ـ روایات پهلوی

مؤلف: (؟) ناشناخته است.

زمان: (؟) قرائن نشان می‌دهد که باید در سده‌های سوم و چهارم هجری تالیف شده باشد.

موضوع: مسایل گوناگون فقهی، کلامی، تاریخی شامل: تقویم روزهای پایان سال یا فروردگان، آداب و مراسم دینی: درون، یسنا، ویسپرد، دوازده هماست، همادین، میزد، گهنبار، نذر، قربانی، ستایش خورشید، توبه، ورد اهونور، احکام دینی، ازدواج، ختودت، تماس با مردار، گواهی، فروش برده به کافر، طلاق، انواع آتش، بازرگانی، زن و فرزند، کارهای نیک، گناهان، تاوانِ کارهای بد، کشتنِ گوسفند، ثوابِ کشتنِ جانوران موذی، گناه کشتنِ جانورانِ مفید، گناه مرگ ارزان، دیوپرستی، بت‌پرستی، اندرزها، تأثیر گناه بر اندام آدمی، نرمی و درشتی، پیری، راستی و رادی، تاخیر، تباهی روان، نفرین گاو و اسب و هوم، دوستی با کافران، آفرینش جهان، حیوانات از نوع سگ، سرنوشت انسان پس از مرگ، رستاخیز و پایان جهان، بهشت و دوزخ، عالم بالا، رعد و برق و شهاب، داستانها و اساطیر؛ گرشاسپ، جمشید، زرتشت، گشتاسپ، ساخت کنگدز، مشیِ و مشیانه (= آدم و حوا)، افسون تب، خواص مهره‌ها، اندرزها و . . .

کمیت: این کتاب در ۶۵ فصل تدوین شده است.

کیفیت: محتوای کتاب با الهام و اقتباس از ترجمه و تفسیر اوستا و سودگرنسک دورهٔ ساسانی گردآوری شده است.

وضعیت: از این کتاب سه نسخه قدیمی و چند نسخه متأخر در دست است[۱]. روایات پهلوی به انگلیسی[۲] و فارسی[۳] ترجمه شده است.

۳- ترجمه انگلیسی توسط وست در مجموعه کتب مقدس شرق چاپ شده است:

E. W. west; Sacred books of the East. oxford. 1885.

+ متن و ترجمه انگلیسی توسط انکلساریا:

vichitakiha - i - zatsparam. ed. B. T. Anklesaria. Bombay 1964.

۴- ترجمه فارسی: گزیده‌های زادسپرم (ترجمه محمدتقی راشد. تهران. ۱۳۶۶.)

۱- ن.ک: تفضلی ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲- متن روایات پهلوی همراه کتاب دادِستان دینی. ن.ک:

The pahlavi Rivayat accompanying the Dadistan. i. Dinik. ed. B. N. Dhabhar. Bombay, 1913.

۳- ترجمه فارسی: روایت پهلوی (ترجمهٔ مهشید میرفخرایی. مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران ۱۳۶۷.)

۱۳ـ هیربدستان = آیین‌نامهٔ روحانیت

مؤلف: ؟

زمان: ؟ میراث دورهٔ ساسانی.

موضوع: آیین‌نامه سازمان روحانیت شامل تحصیلات و وظایف روحانیان، تحصیلات و وظایف زنان روحانی.

۱۴ـ نیرنگستان = مراسم نامهٔ مزدیسنا

مؤلف: ؟

زمان: ؟ میراث دوره ساسانی.

موضوع: آداب و مراسم دینی: هوم، درون، برسم، نذر و نیاز، قربانی، برگزاری مراسم، نیایشهای ویژه مراسم دینی روز و ماه و سال.

وضعیت: در نسخه‌های خطی، هیربدستان جزء نیرنگستان و مقدم بر آن است و سبک نگارش هر دو کتاب یکسان می‌باشد[۱]. از هیربدستان و نیرنگستان چند نسخه خطی در دست است. **سانجانا** متن پهلوی آن را چاپ کرده[۲] و **بُلسارا** آن را به انگلیسی ترجمه نموده[۳] و **دارمستتر** متن اوستایی آن را به لاتین درآورده است[۴].

۱۵ـ ویچرکرت دینیک = توضیح‌المسایل دینی

مؤلف جعلی: میدیوماه پسر عموی زرتشت یا آراست مفسّرِ اوستای دورهٔ ساسانی.

مؤلف واقعی: دُستور ادالجی سنجانا پدربزرگ پشوتن سنجانا.

زمان: (؟) ۶۰۹ یزدگردی = ۱۲۴۰ میلادی.

موضوع: مباحث فقهی ـ کلامی شامل: گناهان، تاوان گناه، ارث، آتش مقدس، اوراد و مراسم دینی، احکام اموات، احکام دخمه، احکام استودان، احکام غسل، احکام سدره و کشتی، احکام ازدواج، نامهای ایزدان، ایام گاهانی، زندگی زرتشت، کلمات مشکله اوستا.

کمیت: دارای ۶۳۰ واژه اوستایی، ۹۰۰ واژه پهلوی متن، ۱۷۵۰۰ واژه پهلوی در ترجمه

۱- ن.ک: تفضلی ۶۲ - ۶۳. + خرده اوستا ۷۵ - ۷۶. + بهار ۴۴/۱.

۲- ن.ک: Nirangistan. ed. D. P. Sanjana (The pahlavi Text series I) Bombay 1894.

3- Aerpatastan and Nirangistan. Translated by: S. J. Bulsara. Bombay, 1915.

4- Zend - Avesta. par: Darmesteter. vol. 3.

و تفسیر متن، با ۲۶۰ واژه اوستایی دوره ساسانی[۱].

کیفیت: گزیده و آمیخته‌ای از کتب مذهبی و یکی از آثار جعلی که مؤلف آن خواسته تا تألیف اثر را به دوران ساسانی برساند. از این‌رو واژگان اوستایی را ناشیانه مونتاژ کرده است[۲] که مفید معنای درستی نیست.

وضعیت: این کتاب در همان آغاز جعل، به گجراتی ترجمه شده بوده است. متن کتاب در سال ۱۸۴۸ توسط سانجانا در بمبئی چاپ شد. پس از چاپ معلوم گردید که نویسنده واقعی کتاب دستور ادالجی سانجانا پدربزرگ پشوتن سانجانا بوده است. از این‌رو نسخه‌های چاپی آن گردآوری و نابود شد[۳]. بارتولمه که به میراث آریایی عشق می‌ورزید، آن‌را به آلمانی ترجمه کرد[۴].

۱۶ـ اَوْگِمَدَیچا = بر زبان می‌آوریم = شهادت‌نامه

مؤلف: ؟

زمان: ؟ وست آن را تألیف سدهٔ ۱۲ میلادی می‌داند.

موضوع: پیرامون معاد و جهان اخروی، مرگ و مراسم پس از آن، دعایی که پیش از سحر چهارمین روز مرگ فرد می‌خوانند.

کمیت و کیفیت: دارای ۲۹ فقره اوستایی در ۲۸۰ واژه، ۱۴۵۰ واژه پازند، از فقرات اوستایی آن فقط ۵ فقره در دست است. اصل کتاب به پهلوی بوده بعدها واژگان سامی آن را برداشته و به‌جای آنها واژه پارسی گذاشته و به خط اوستایی نوشته‌اند. شادروان پورداود این وضع را دلیلی جعلی بودن کتاب نمی‌داند[۵].

وضعیت: این کتاب در سده ۱۲ میلادی به سانسکریت ترجمه شده که ترجمه آن موجود است. وست آن‌را به انگلیسی[۶] و گیگر به آلمانی[۷] و دارمستتر به فرانسه[۸] ترجمه کرده‌اند.

۱- ن.ک: خرده اوستا ۶۷ - ۷۸.

۲- ن.ک: همان ۷۹ - ۸۰. + تفضلی ۱۵۷.

۳- ن.ک: تفضلی ۱۵۷ - ۱۵۸.

۴- ن.ک: ch. Bartholomae; zwei stucke aus vicarkart - i - Denik. (straussburg. 1900 - 1901)

۵- خرده اوستا ۱۷۴، ۱۷۵. + بهار ۴۴/۱. + تفضلی ۶۳.

۶- ن.ک: خرده اوستا ۱۷۸ ← E. W. west; pahlavi literatur.

7- W. Geiger; Aogemadaeca ein parsentractat in pazand, Altbaktrisch und sanskrit. (Erlangen. 1878.)

8- Darmesterer; Zand - Avesta. vol. 3. paris. 1893.



۱۷- پرسشنیها = پرسشها

مؤلف: ؟

زمان: ؟

موضوع: مسایل گوناگون فقهی پیرامون: مناسک دینی، قواعد فقهی و حقوقی، اندرزهای اخلاقی، ثواب و گناه، معاد و زندگی پس از مرگ. (مطالب آن شبیه روایات پهلوی است).

کمیت: دارای ۵۹ پرسش و پاسخ.

وضعیت: دو نسخه خطی موجود است؛ یک نسخه ناقص و دیگری کامل می‌باشد[۱]



۱- ن.ک: تفضلی ۱۵۶.

میراث سیاسی

۱ـ زند وهمن یسن

مؤلف: ؟ میراث سیاسی شاخه مزدیسنی شعوبیه.

زمان: تألیف سدهٔ سوم تا چهارم هجری[1].

موضوع: پیشگویی حوادث آیندهٔ جهان پس از هزارهٔ زرتشت تا پایان جهان و ظهور سوشیانت موعود نهایی مزدیسنا: ادوار جهانی: دورهٔ زرین = دورهٔ گشتاسپ و زرتشت. دورهٔ سیمین = دورهٔ اردشیر کیانی. دورهٔ فولادین = دورهٔ انوشیروان ساسانی. دورهٔ آهنین = پایان هزارهٔ زرتشت و آغاز دورهٔ بدتخمانِ موی ژولیدهٔ پست نژاد خشم نژاد: یورش تازیان و اشغال ایران بخشی از تقدیر و کردار اهریمن بوده است، مزدا و زرتشت از این رویداد شوم خبر داده‌اند، نقد هوشمندانه گفتار و کردار تازیان، چگونگی اشغال ایران، ترسیم خُلق و خُوی تازیان در رفتار با ایرانیان، حرص و آز و غارتگری تازیان، فجایع اخلاقی تازیان، نفرت از تازیان، ایرانی از مزدا آرزوی مرگ می‌کند که در روزگار تازیان زندگی نکند، امید به ظهور سوشیانت، تصاویری از ظهور منجی موعود زرتشت در پایان جهان.

کیفیت: متن حماسی تلیفی سدهٔ سوم تا چهارم هجری با احساس سیاسی و غرور ملی در اوج مبارزهٔ پیروزمندانه شعوبیّه با پان عربیسم اموی ـ عباسی تحریر شده است. ساختار متن با الهام و اقتباس از برخی متون و ادبیات شفاهی دورهٔ ساسانی از زبان مزدا و زرتشت ساخته شده و این به‌منظور اعتبار بخشیدن و جا انداختن آن در میان جوامع ایرانی بوده است. طرح موضوع و تراژدی به گونه‌ای حکیمانه و هنرمندانه بیان شده که می‌تواند دربردارنده سرنوشت ایران پس از باستان باشد و هر دوره‌ای از تاریخ پس از باستان را تداعی کند.

کمیت: زند وَهْمَن یسن در نه فصل و هر فصل با چند بند همراه است.

وضعیت: از این میراث یک تحریر پازند، دو تحریر پارسی منثور و منظوم در دست است:

تحریر پارسی منثور به قلم رستم پسر اسفندیار در سال ۸۶۶ یزدگردی = ۱۴۹۶ میلادی از روی متن پازند در شهر یزد توسط جمشید پسر اسفندیار پسر رستم نوشته

۱- هدایت ۱۳ - ۱۲ ← دارمستتر.

شده است. از وهمن یسن پهلوی سه نسخهٔ قدیمی در دست است[1]. زندوهمن یسن به انگلیسی[2] و فارسی[3] ترجمه شده است.

۲ـ منظومهٔ شَه وَهرام ورجاوند

سراینده: ؟

زمان: سدهٔ اول تا دومِ هجری.

زبان: پهلوی ساسانی.

کمیت: ۲۵ بند. این منظومه به فارسی ترجمه شده است[4]

موضوع: مرثیه‌ای در رثای باستان و ساسانیان؛ حماسه سقوط ساسانیان و یورش تازیان و اسارت ایرانیان، ترانه‌های دردناک تنهایی یک قوم، در انتظار دستی از غیب؛ ظهور بهرام قهرمان آریایی نخستین پیش از زرتشت و ایزد توانای سراپا مسلح مزدیسنا و دارندهٔ فره ایزدی و کیانی و ایرانی، که این‌بار از آن سوی سند، از هند با گرز گران فرود آید با هزار پیل و پیلبان و درفش کاویان، چکامه‌ای سرشار از خشم و خروش و قهر و کین و لبریز از ناسزاهای تند و تیز علیه اعراب و آیین‌شان، تهدید به انتقام و ویران کردن مزگتها و تبدیل آنها به آتشدان، داد از دست تازیان که زن و ثروت و باغ و بوستان به ستم از مردم می‌ستانند و بر آنان جزیه و باج و خراج می‌بندند. شکوه از دروغ که سراسر ایران شهر را فراگرفته و سرزمین پاک اهورایی را تباه کرده است. به این امید که بهرام بدر آید و آیین و فرهنگ و شهریاری به ایران زمین بازآورد تا دروغ و پیروان دروغ از این جهان ناپدید شوند.

۱- تفضلی ۱۷۲ - ۱۷۰. + هدایت ۱۲، ۱۳: نسخه کپنهاک در حدود ۵۵۰ سال پیش نوشته شده است.

2- E. W. west; Sacred Books of the East. vol. 5.

B. T. Anklesaria; Zand. i. vohuman yasn. Bombay. 1957.

۳- ترجمه فارسی: صادق هدایت؛ زندوهومن یسن (امیرکبیر. تهران. ۱۳۴۲ خورشیدی).

۴- سخن ۵۷۷/۸/۲ - ۵۸۱ + بهار ۸۲. + مقایسه کنید: تفضلی ۱۷۶. شادروان استاد تفضلی این منظومه را ۱۴ بیت می‌داند. شادروان بهار در مجله سخن ۲۵ بند از این منظومه را ترجمه کرده است: مجلهٔ سخن. سال دوم. شماره ۸. شهریور ۱۳۲۴ تهران. صص ۵۷۷ - ۵۸۱. + بهار / ترجمه چند متن پهلوی (مرکز نشر سپهر. تهران ۱۳۴۷ خورشیدی). + ایران کوده ۷.

از این منظومه چند نسخه خطی وجود دارد. متن و ترجمه انگلیسی توسط جاماسپ آسانا:

J. M. Jamasp Asana; pahlavi Texts. Bombay. 1897 - 1913.

متن و ترجمه فرانسه توسط ادگار بلوشه: متون چاپ نشده پهلوی:

E. Blochet; Textes pehlvis inedits. vol. 3. 1895. paris.

ن.ک: تفضلی ۱۷۷.

۳ـ جاماسپ نامک

مؤلف: ؟

زمان: سدهٔ اول تا چهارم هجری.

زبان: پهلوی ساسانی.

کمیت: متن پهلوی در سه فصل، تحریر پازند در چهار فصل آمده است.

موضوع: پیشگویی حوادث پایان هزاره زرتشت و سرنوشت ایران. طرح موضوع این‌گونه است که گشتاسپ کیانی می‌پرسد و جاماسپ کیانی که حکیم هم هست پاسخ می‌دهد. فصل اول در ۵۴ بند شامل: رویدادهای پایان هزاره زرتشت، انحطاط رعایای ایرانی و انحراف آنان از آیین. نتیجه: پریشانی، بیچارگی، گرما، سرما، قحطی، زلزله، جنگ، سلطه فرومایگان و بیگانگان، شرح جزییات سلطه فرومایگان و پریشانی حاصله از آن، ظهور اوشیدر نخستین موعود زرتشت. فصل دوم: آفاتی که مردم دچار آن می‌شوند. رستاخیز، پرسش زرتشت از مزدا درباره پاداش روانها. فصل سوم و چهارم در اصل از آن جاماسپ نامه نبوده و بعدها افزوده شده است. در پایان فصل چهارم: درباره نشانه‌های ظهور اوشیدر، درباره چگونگی پیشگویی جاماسپ، پاسخ به پرسش گشتاسپ که چند سال پادشاهی خواهد کرد.

کیفیت: شبیه محتوای زند وهمن یسن، فصل دوم رونویسی از فصل ۳۴ کتاب بندهشن است. نویسنده کوشیده به‌گونه‌ای غیرمستقیم زوال آیین و فرهنگ را توجیه کند و آشکارا به تازیان اشاره‌ای ندارد تا تأثیر طبیعی خود را در خواننده داشته باشد و تردیدی ایجاد نکند.

وضعیت: فصل اول و دوم و قطعاتی از پایان فصل چهارم به فارسی ترجمه شده است[1] امیل بنونیست متن پهلوی و ترجمه فرانسه آن‌را منتشر کرده است[2].

۴ـ یادگار جاماسبی

مؤلف: ؟

زمان: سدهٔ اول تا چهارم هجری.

کمیت: در ۱۷ فصل.

۱ـ ن.ک: تفضلی ۱۷۳ - ۱۷۴.

2- E. Benveniste; une apocalypse pehlevie; Le Zamasp Namak. Paris. 1932.



موضوع فصلها: توصیف دانایی جاماسپ، پاسخ به این پرسش: آن حقیقت چیست که همیشه بوده و هست و خواهد بود، پاسخ به این پرسش که اهورامزدا از میان آفریدگان مینوی و جهانی، نخست کدام را آفریده است، پاسخ به اینکه: نخستین فرمانروا چه کسی بوده است، روش فرمانروایان چه بوده: ازکیومرث تالهراسب، مردم شش اقلیم جهان به جزایرانویج، مردمی که در البرز اقامت دارند، مردمی که در کنگدز زندگی می‌کنند، درباره مردم هند و چین و ترک و تازی و بربر، درباره مردم عجیب‌الخلقه که مثلاً چشم و گوش برروی سینه دارند، درباره مردم سیلان و کسانی‌که در دریا زندگی می‌کنند، چرا مزدا افراد دوزخی را آفرید، درباره مردم مازندران و ترکها، درباره خصوصیت پیشگویی جاماسپ، درباره مدت سلطنت گشتاسپ، درباره فرمانروایان ایران پس از گشتاسپ تا غلبه تازیان، پاسخ به اینکه: این دین (؟) چند سال رواج خواهد داشت و پس از آن چه زمان و دورانی فرا خواهد رسید، حوادث پایان جهان.

کیفیت: تجلی اندیشه عقلانی و نمودی از حکمت دینی آریایی از آن نوع که می‌کوشد تا علاوه بر اثبات برتری آیین و فرهنگ باستان در جهان‌شناسی، شرایط ایران پس از باستان را توجیه کرده باشد و به خواننده امید بخشد که این دوران تاریک کوتاه است و دوباره اوضاع بر وفق مراد خواهد شد.

وضعیت: متن پهلوی این میراث در دست نیست، تحریر پارسی و پازند و ترجمه فارسی آن موجود است: فصلهای ۱، ۲، ۳، ۸ دارای تحریر پازند، فصلهای ۴ و ۱۵ دارای تحریر پازند و پارسی و ترجمه فارسی، فصلهای ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۶ دارای تحریر پارسی، فصلهای ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ دارای تحریر پارسی و بخشهایی به پهلوی[۱]. نسخه‌های خطی موجود، متاخرند و در سالهای ۱۶۶۸ تا ۱۸۶۱ میلادی نوشته شده‌اند[۲].

میراث سیاسی ایرانی در ادبیات عرب

۱ـ عهدنامه اردشیر ساسانی

مؤلف: میراث شعوبیه.

۱- تفضلی ۱۷۴ - ۱۷۶.

۲- همان ۱۷۶. ←

H. W. Bailey; To The Zamasp - Namak. Bsos. 4 . 1930. + E.Benveniste; Le Zamasp. Namak. 1932. + G.Messina; Ayakar.i.Zamaspik. Roma.1939.

زمان: سدهٔ اول تا سوم هجری.
منابع: تجارب الامم[1]، رسایل البلغا[2]، عهد اردشیر[3]، مجموعهٔ خطی کتابخانه کوپرولو[4].
موضوع: سیاست و حکمت، شاملِ: تاکید بر اتحاد دین و دولت، هشدار به اشرافیت ایرانی که رعایای پست و فرومایه نباید به‌کار دین پردازند، چراکه در نهان از میان رعایا، رهبران دینی پدید خواهند آمد و پیشوایی دین را به‌دست خواهند گرفت و با سلطنت درخواهند افتاد، هشدار در مورد پیدایش عقاید و مذاهب و فرقه‌ها و توصیه به از میان بردن آنها به تهمت بدعت‌گذاری، اندرز به روحانیان که فقط به امور دینی پردازند، هشدار که رعایا با توسل به دین می‌توانند شاه را ساقط کنند، تقسیم رعایا به چهار طبقه: جنگجویان، روحانیان، دبیران و منجمان و پزشکان، پیشه‌وران و بازرگانان و کشاورزان، منع انتقال از یک طبقه اجتماعی به طبقه دیگر، تأکید بر انتخاب ولی‌عهد خوب و تدبیر انتخاب او، شاهزادگانی باید به شاهی برسند که از دختر عموهای شاه (براساس سنت ختودت) متولد شده باشند، اوقات مناسب کار و آسایش و خوردن و آشامیدن و فراگیری و سرگرمی و رعایت اوقات مربوطه، پیشگویی بلایای آخر هزارهٔ زرتشت: رعایا تیمار پاره کنند و از هوس پیروی نمایند و شعور خود را از دست بدهند، از پایگاه و طبقه اجتماعی خود پای برون نهند و از گلیم خویش پای بیرون گذارند و در طبقات دیگر جابه‌جا شوند و بر اشراف و برزگان سرکشی کنند. شاه نباید کارهای خود را برتر از پدران و نیاکان خود بداند، پرهیز از بخل و خشم و ستم و حسد و ترس، پرهیز از افشای سرّ خود نزد زیردستان و خدمتگزاران، اگر شاه نتواند جلوی فساد و افسار گسیختگی رعیت را بگیرد باید کناره‌گیری کند تا نیک‌نام بماند، ذکر اوصاف نیک و بد، تاکید بر میانه‌روی.
کمیت: عهدنامه اردشیر در ۳۰ بند آمده است.
کیفیت: شبیه‌نامه تنسر است.
وضعیت: به فارسی ترجمه شده است[5].

۱- ابن مسکویه / تجارب الامم (چاپ ابوالقاسم امامی. تهران ۱۳۶۹).
۲- کردعلی / رسائل البلغا (القاهره ۱۹۵۴ / ۱۳۷۴ ق).
۳- احسان عباس / عهد اردشیر (بیروت. ۱۳۸۷ ق).
۴- تفضلی ۲۱۶.
۵- ترجمه فارسی: محمدعلی شوشتری / عهد اردشیر. تهران ۱۳۴۸.



۲ـ آیین کشورداری اردشیر

مؤلف: میراث شعوبیه، از آثار ابن مقفع.

زمان: سده اول تا سوم هجری.

منابع: شاهنامه[۱]، نهایة الارب[۲].

موضوع: شرح وظایفِ جنگیان، دبیران، داوران، لشکرکشی، پذیرشِ سفیران، ساختنِ شهرها، تدبیر دربارهٔ خاندانهای اشراف ایرانی، دادخواهی، آبادانی کشور، غنائم جنگ که $\frac{1}{5}$ آن به شاه می‌رسد.

کیفیت: تألیفی موافق با آداب و احکام اسلامی.

وضعیت: متن عربی به فارسی ترجمه شده است[۳].

۳ـ عهدنامهٔ شاپور اول ساسانی به پسرش هرمز

مؤلف: میراث شعوبیه. از آثار ابن مقفع.

زمان: سده اول تا سوم هجری.

منابع: ثعالبی[۴]، جهشیاری[۵]، عامری[۶]، آبی[۷].

موضوع: شاملِ روش درست دریافت مالیات، روش بخشش و پاداش دادن شاه، لزوم گماشتن کارآگاهان و جاسوسان در میان رعایا از میان خویشان و نزدیکان و همسایگان آنان، چگونگی رفتار شاه با وزیر و مقام و منزلتش نزد وی، شرایط دبیر شایسته که متصدی دریافت مالیات است، پرهیز از گماشتن فرماندهان سپاه به‌کار مالیات، تحقیق در رفتار و کردار کارگزاران مالیاتی، گماشتن بازرسانی برای این‌کار، جلوگیری از ترفندهای فرار از مالیات مانند اینکه کسی اموال و اراضی خود را زیر حمایت یکی از خواص شاه قرار دهد، دربارهٔ جبران خطا، گماشتن جاسوسان بر بزرگان کشور، درباره این‌که نباید

۱- فردوسی / شاهنامه (چاپ مسکو) ۱۷۹/۷ - ۱۷۲.

۲-نهایة الارب في اخبار الفرس و العرب (چاپ دانش‌پژوه. تهران ۱۳۷۴).

۳- تفضلی ۲۱۹. ترجمه فارسی: انزابی -کلانتری / تجارب الأمم. مشهد. ۱۳۷۳

۴- ابومنصور ثعالبی / غرر اخبار الملوک الفرس (زونتبرگ. پاریس. ۱۹۰۰).
ترجمه فارسی: محمد فضایلی (تهران. ۱۳۶۸.)

۵- ابوعبدالله محمد جهشیاری / الوزراء و الکتاب (قاهره ۱۳۵۷۷ ق / ۱۹۳۸ م).
ترجمه فارسی: ابوالفضل طباطبایی (تهران. ۱۳۴۸.)

۶- ابوالحسن محمد العامری / السعاده و الاسعاد. (مجتبی مینوی. تهران ۱۳۳۶).

۷- آبی / نثرر الدرر (قاهره ۱۹۹۰. جلد ۷).

سران سپاه کسی را به رای خود تنبیه کنند، به نواحی هم مرز با دشمن باید توجه بیشتری کرد، لزوم حزم و احتیاط در امر مالیات، رذایلی که موجب فساد احوال می‌شود، امنیت برای رعایا، احسان و نیکی با رعایا، رذایلی که موجب ویرانی و فقر می‌گردد، چگونگی گماردن سران سپاه، درباره مشورت، شرایط وزیر، مشورت با وزیر، خطای وزیر، لزوم داشتن وزیر، چگونگی انتخاب کارگزاران.

وضعیت: متن عربی به فارسی ترجمه شده است[۱].

۴ـ کارنامهٔ سیاسی انوشیروان ساسانی

مؤلف: میراث شعوبیه، تألیف روایات شفاهی دورهٔ ساسانی، از آثار ابن مقفع.

زمان: سدهٔ اول تا سوم هجری.

منابع: ابن مسکویه[۲]، شاهنامه[۳].

کمیت: دوازده فصل.

موضوع: کارنامهٔ سیاسی انوشیروان، شامل: اشاره شاه به نهضتهای آیینی و شورشهای مردمی روزگارش از جمله نهضت مزدک که شاه آنان را بدعت گذار در دین می‌نامد چرا که مدعی داشتن کتاب و الهام ایزدی بودند، و اشاره دارد که خواسته‌اند او را ترور کنند. شاه از گفتگوی خود با سران این نهضتها یاد می‌کند که چگونه عقاید خود را ابراز می‌داشتند و قتل شاه را واجب می‌دانستند. شاه فرمان به قتل عام آنان می‌دهد. فصل ۳ و ۴: سیاستِ شاه در مورد سرزمینهایی که از روم شرقی گرفته و در هر ناحیه معتمدان و ناظران مالیات گماشته است. فصل ۵: اشاره به مخالفان دولت و آیین رسمی و نهضتهای پنهانی، گفتگوی شاه با سران این نهضتها، تبعید سران نهضتها و مذاهب مخالف. فصل ۶: اتحاد شاه با ترکان ناحیه شمال (= هون‌ها)، سفر شاه به قفقاز و بازسازی شهر و دژهای جدید در آن ناحیه، اطاعت خاقان خزر از شاه و پیوستن سرداران خاقان چین به شاه و تعیین مقرری برای آنان، برشمردن سازندگیهای خود. فصل ۷: برشمردن کارهای شاه در سال ۲۷ سلطنت او، شاه به موبدان نواحی ایران دستور می‌دهد که از اوضاع به او گزارش دهند. شاه در پای‌تخت از سپا ان سان می‌بیند و در شهرها سپاهیان در حضور

۱- تفضلی ۲۲۱ - ۲۲۰.

۲- ابن مسکویه / تجارب الامم (چاپ کیتانی. لیدن ۱۹۰۹. چاپ امامی. تهران ۱۳۶۲).

۳- فردوسی / شاهنامه (چاپ مسکو ۱۹۷۰) ۲۹۳/۸ - ۵۳.



سپهبدان و نمایندگان شاه رژه می‌روند، شاه افراد شایسته و درستکاری را در سراسر کشور مأمور وصول مالیات می‌کند، شاه خود ابراز علاقه می‌کند که اگر می‌توانست خودش مالیاتها را گردآوری می‌کرد. فصل ۸: رسیدگی محرمانه به‌کار کارگزاران مالیات و گزارش آن به شاه. فصل ۹: پیمانهای شاه با ترکان خزر در سال ۳۷ سلطنت او، عفو و گذشت شاه، سفر شاه به آذربایجان به تقاضای اهالی. فصل ۱۰: اظهار پیشمانی خاقان ترک به شاه و اظهار عدم دوستی با قیصر روم، پاسخ شاه به او که از دوستی وی با قیصر روم بیمی ندارد، دستور ترمیم دژهای شمال و گردآوری آذوقه و علوفه و آماده باش سپاه. فصل ۱۱: تأکید شاه به حق و عدالت در میان طبقات چهارگانه، تشویق روستاییان به پرداخت مالیات. فصل ۱۲: شاه می‌گوید که از تجربه‌ها و روشهای خوب حکومتی روم و هند استفاده کرده و کردار بد آنان را کنار گذاشته است. در این فصل که دقیقاً مغایر فصل‌های ۱ و ۲ و ۵ است شاه از تسامح و تساهل مذهبی سخن می‌گوید که با پیروان ادیان و مذاهب دیگر به خوبی و مهربانی و سعه صدر رفتار کرده و کسی را به‌کاری که موافق آیینش نبوده وادار نکرده است.

کیفیت: پیداست که متنی است تبلیغی و ساخته شعوبیه در دوران اشغال ایران و ستیز فرهنگی ـ سیاسی با تازیان و تعظیم گذشته باستان. در تمام این فصول برحسن تدبیر و کاردانی و رعیت‌پروری و سیاست و کیاست و عدالت ویژه شاه تاکید بسیار شده تا روایت شعوبی ساخته «اِنّی وُلِدتُ فی زَمَنِ الْملکِ العادل انوشیروان» پشتوانهٔ تاریخی داشته و مستند باشد.

وضعیت: متن عربی کارنامهٔ انوشیروان به فارسی ترجمه شده است[1]

۵ـ نامهٔ تنسر هیربدان هیربد اردشیر ساسانی

مؤلف: تألیف روایات شفاهی دورهٔ ساسانی، میراثِ شعوبیّه، از آثار ابن مقفع.

۱- ترجمه‌های فارسی: تفضلی ۲۲۳، ۳۷۰کتابنامه:

۱ ـ رحیم‌زادهٔ صفوی / یادداشتهای خسرو انوشیروان. تهران. ۱۳۱۰ خورشیدی.

۲ـ ابوالقاسم امامی / تجارب الامم. تهران. ۱۳۶۲ خورشیدی.

۳ـ محمد محیط طباطبایی / کارنامهٔ انوشیروان (مجله شرق ۱۳۱۰ خورشیدی).

ترجمه فرانسه توسط گریناسکی: تفضلی ۳۹۶: کتابنامه:

M. Grignaschi; Quelques spécimens de la litterature sassanide Conserées dans les Bibliothéques d'Istanful. J. A. 254.1967). در مجله ژورنال آسیاتیک ۱۹۶۷ پاریس

زمان: سدهٔ اول تا سوم هجری.

منابع: متن عربی از میان رفته، ترجمه فارسی در: تاریخ طبرستان[1]

کمیت: مقدمه + ۱۷ بند.

موضوع: نامهٔ تنسر مقامِ ارشد روحانی دورهٔ اردشیر ساسانی به گُشنَسپ شاه محلی طبرستان و گیلان و دیلمان و رویان. موضوعِ مقدمه و بندها: ظهور اسکندر، مرگ دارا، تقسیم ایران میان شاهان محلی، ظهور اردشیر ساسانی. بند ۱: تعارفات معمول. بند ۲: دعوتِ تنسر از گشنسپ مبنی بر پیروی از اردشیر. بند ۳: پاسخ به اعتراض گشنسپ مبنی بر بدعتهای اردشیر. بند ۴ و ۵: اعتراضِ گشنسپ به فشارها و تبعیض‌های اردشیر در حق طبقات چهارگانه. بند ۶: پاسخ تنسر به اعتراض گشنسپ مبنی بر خون‌ریزیهای بسیار اردشیر و سرکوب رعایا و توجیه آن از سوی تنسر. بند ۷: درباره اشراف و خاندانهای بزرگ ایرانی و درجاتی که اردشیر برای آنان قایل شده بود. بند ۸: پاسخ به اعتراض گشنسپ مبنی بر بی‌توجهی اردشیر در مورد قانون شرعی ابدال و بدعت در قانون ارث و توجیه تنسر. بند ۹: پاسخ به اعتراض گشنسپ مبنی بر بدعت اردشیر در مورد آتشها و خاموش کردن آنها و توجیه تنسر که اردشیر خواسته در سراسر کشور وحدت دینی برقرار کند. بند ۱۰: پاسخ به اعتراض گشنسپ مبنی بر وجود انواع شکنجه‌های مذهبی و توجیه آن توسط تنسر. بند ۱۱: پاسخ به اعتراض گشنسپ مبنی بر جلوگیری اردشیر از رفاه و آسایش مردم و تبعیض در خوراک و پوشاک اشراف و طبقات ممتاز و رعایا و توجیه تنسر. بند ۱۲: اعتراض گشنسپ مبنی بر وجود خفقان سیاسی ـ اجتماعی و انبوه جاسوسان و کارآگاهان که موجب وحشت مردم گردیده است و توجیه تنسر که چنین اقداماتی لازم است. بند ۱۳: پاسخ به اعتراض گشنسپ مبنی بر اینکه اردشیر دارایی ثروتمندان و بازرگانان راگرفته است و توجیه تنسر. بند ۱۴: پاسخ به این پرسش گشنسپ که چرا اردشیر ولی‌عهد خود را برنمی‌گزیند و توجیه تنسر. بند ۱۵: پاسخ به اعتراض گشنسپ درباره بزم و رزم و صلح و جنگ اردشیر. بند ۱۶: توصیه تنسر به گشنسپ مبنی براینکه او نمی‌تواند خودسر و خود مختار باشد و باید که از شاه پیروی کند و هرچه را شاه صلاح بداند در آن منطقه عمل نماید. بند ۱۷: پاسخ به این ادعای گشنسپ که خود را

۱- ن.ک: تفضلی ۲۳۴ - ۲۲۸.

مینوی / نامهٔ تنسر (تهران ۱۳۱۲. + خوارزمی ۱۳۵۴. تهران).



برابر با اردشیر دانسته و تنسر توصیه می‌کند که هرچه زودتر به حضور شاه شتابد. شرح اقدامات چهارده ساله حکومت اردشیر.

کیفیت: نامهٔ تنسر با الهام از روایات شفاهی دورهٔ ساسانی، تالیفی تبلیغی سیاسی و موافق اهداف شعوبیه است. این نامه به گونه‌ای نوشته شده تا با روزگار اسلامی و عقاید جدید ایرانیان سازگار باشد مخصوصاً که اصل و فرع موضوع به‌دست ابن مقفع بوده است و این نابغه شعوبی به‌درستی می‌دانسته چه باید بکند. ترسیم تصاویر یورش اسکندر به ایران و سوختن اوستا و میراث فرهنگی ایران به گونه‌ای طرح شده که یورش تازیان را تداعی کند.



میراث سیاسی منسوب به ایران باستان که در ادبیات تاریخی عرب راه یافته شامل عهدنامه‌ها، وصایا، نامه‌های سیاسی، خطبه‌های تاجگذاری و جلوس، توقیعات شاهان، آیین‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها و کارنامه‌ها[1] و . . . می‌شود. این میراث که متن پهلوی آنها از میان رفته و یا تاکنون شناخته نشده، نتیجهٔ تلاش نهضت مقاومت ملی ایران (= شعوبیه) است که گاه با الهام از روایات شفاهی دوره ساسانی و گاه در رقابت و مبارزهٔ فرهنگی و اثباتِ برتری فکر و فرهنگ و حکمت و سیاست و درایتِ ایرانی در برابر خلافت عربی این آثار را خلق کرده و به عربی ترجمه می‌کردند تا آنجا که بسیاری از مورخان اولیه اسلامی در تحریر تاریخ، به این آثار استناد جسته و مطالب و موارد و گاه همهٔ یک اثر را نقل کرده‌اند. لازم به یادآوری است که جبههٔ ادبی ـ فرهنگی شعوبیه گاه ضروری نمی‌دانست که متن پهلوی یک اثر را بنویسد، از همان آغاز موضوع موردنظر را به عربی می‌نوشت و در جوامع علمی روزگارش پخش می‌کرد. مخصوصاً وقتی بدانیم خلفای اولیه عباسی که به شدت متأثر از فرهنگ ایرانی بودند، مصرانه و بی‌صبرانه از اشرافیت ایرانی دستگاه خلافت می‌خواستند که با سنن سیاسی شاهان و آداب حکومتی ایران باستان آشنا شوند[2].

۱- ن.ک: تفضلی ۲۵۹ - ۳۱۵.

۲- ن.ک: شعوبیه. ۲۴۹ - ۲۷۲، ۲۷۷ - ۲۸۵.

میراث حکمی ـ اخلاقی

اشاره!

در پی حضور اعراب در ایران و غلبهٔ پان عربیسم و تحقیر فرهنگ و آیین، ایرانی بر آن شد تا به اثبات هویت ملی ـ فرهنگی برتر خویش پردازد و نشان دهد که در همهٔ جلوه‌های آیینِ نوین، پیشگام بوده و خیلِ بی‌شمار پیامبران و حکیمان و عارفان و عالمان ایرانی درگذر هزاره‌ها به‌ویژه روزگار دراز ساسانی از خویش میراثی گرانبار برجای هشته‌اند. در این رقابت و هماوردی و برتری جویی فرهنگی که سده‌ها ادامه داشت، بیشتر از همه بر درایت و سیاست و حکمتِ ایرانی تکیه می‌شد به گونه‌ای که رقیب را خلع سلاح کند و جایی برای جلوه‌های آن نگذارد. این رقابت فرهنگی در تفاخر به شخصیتهای اساطیری و تاریخی جلوه می‌کرد و رجزهای برتری جویی از زبان قهرمانان و مفاخر ملی و تاریخی و خیالی دو طرف (عرب و عجم) به‌گوش می‌رسید. نقطهٔ اوج این رقابت، سده‌های دوم و سوم هجری است که تا پایان سدهٔ هفتم هجری ادامه داشت. در این دوران بلند تاریخی میراثی از دوسو، سرشار از کلماتِ قصارِ حکیمانه و عارفانه و لبریز از فصاحت و بلاغت که اذهان و افکار مخاطبان را به خود جلب کند پدید آمد و آثار مکتوب بسیاری برجای ماند که امروز از برترین و برجسته‌ترین آثار ادبی ایران و اسلام محسوب می‌شود. اصمعی و جاحظ دو نابغهٔ ادبِ عربی در جبههٔ اعراب و نخبگانِ نابغهٔ بی‌شمار شعوبیه در جبههٔ ایرانیان، آفرینندگان این میراث باشکوه هستند.[1] بسیاری از این میراث ایرانی توسط سنیانِ و شیعیانِ شعوبی از زبانِ شخصیتهای مورد اعتقاد و احترامِ مذاهب و فرقه‌های اسلامی به عربی ترجمه شد و در کتب ادبی، روایی، عرفانی منسوب به اسلام ثبت گردید و بسیاری دیگر با همان مشخصه‌های ایرانی باستانی: نصایح جاماسپ حکیم، بوذرجمهرحکیم و ... در کنار لقمان حکیم و ... به‌عربی ترجمه شد.[2]

اندرزهای منسوب به آذرپاد مهر اسپندان موبدان موبد دورهٔ ساسانی:

۱ـ اندرزهای آذرپاد مهر اسپندان در ۱۴۸ بند. ابن مسکویه آن را به عربی ترجمه کرده است. بندهای ۱۱۹ ـ ۱۴۸ این اندرزنامه درباره نیک و نحس بودن روزهای ماه است. این اندرزنامه در مجموعه متون پهلوی به چاپ رسیده است.

۱ـ ن.ک: شعوبیه ۲۴۹ - ۲۶۹.

۲ـ ن.ک: تفضلی ۲۰۲ - ۲۱۳.



۲ـ سخنان آذرپاد مهر اسپندان به هنگام مرگ در ۷۴ بند. اندرزهای دینی و تجربی.

۳ـ اندرز انوشه‌روان (= شادروان) آذرپاد مهراسپندان. این مجموعه فصل ۶۲ روایات پهلوی را تشکیل می‌دهد.

۴ـ ده اندرز آذرپاد مهراسپندان. این مجموعه فصل ۱۹۹ کتاب سوم دینکرد را تشکیل می‌دهد، اندرزهای تجربی و اخلاقی است. در فصل ۲۰۰ همان کتاب ده ضد اندرز از مانی نقل شده است.

۵ـ اندرزی از آذرپاد مهر اسپندان، ۲۵ باب در ۵ دسته، هر دسته پیرامون: بخت، عمل، خوی، جوهر، ارث. این میراث توسط مسکویه، توحیدی به عربی و توسط غزالی و مستوفی به نثر فارسی در آمده است[1].

اندرزنامهٔ بزرگمهر؛ وزیر انوشیروان ساسانی. متن این اندرزنامه در مجموعه متون پهلوی چاپ شده است. این اندرزنامه به فارسی ترجمه شده است[2].

اندرزنامهٔ اوشنر دانا؛ از شخصیتهای اوستا، معاصر کی‌کاوس کیانی، در ۵۶ بند شامل فضایل و رذایل اخلاقی به‌گونه پرسش و پاسخ. دارای چهار نسخه خطی. به فارسی ترجمه شده است[3].

اندرزدانایان به مزدیسنان یا اندرز اهورامزدا و امشاسپندان. شامل مرگ و ناپایداری جهان، اندرزهای دینی، احکام دینی تطهیر، سدره، کشتی، پندار و گفتار و کردار نیک و ... به فارسی ترجمه شده است[4].

اندرز خسرو قبادان؛ اندرز کوتاهی از انوشیروان پسر قباد. این اندرز در مجموعه متون پهلوی چاپ شده است. انوشیروان به هنگام مرگ این نصایح را به مردم کرده است. به

۱ـ ن.ک: تفضلی ۱۸۵ - ۱۸۲: اندرزنامه‌ها. + خرده اوستا ۱۱: کتاب‌شناسی.
متن پهلوی و ترجمه انگلیسی، فرانسه و آلمانی:

P. D. B. Sanjana; Andarze Aterpat Maraspandan (Bombay 1885).

De Harlez; Le Livre des conseils d'Aterpat - i - Mansarspendan. (Louvaiz 1887).

F. Müller; Erklärung Andarz - i - Aturpat - i - Mahraspandan. (wien 1897)

۲ـ ن.ک: تفضلی ۱۸۵. متن و ترجمه فرانسه توسط وست: خرده اوستا ۱۱: کتاب‌شناسی:

E. W. west; Notes sur quelques petits Textes pehlevis (Louvain. 1887) + pahlavi literature.

ترجمه فارسی: عریان متون پهلوی. تهران ۱۳۷۱. + نوابی؛ مجموعه مقالات. شیراز. ۱۳۵۵.

۳ـ تفضلی ۱۸۶. ترجمه فارسی: یاسمی / اندرز اوشنردانا. مجله مهر. سال ۲. ش ۷ تا ۹. + میرزایی / اندرز اوشنردانا. تهران ۱۳۷۳.

۴ـ همان ۱۸۶. ترجمه فارسی: نوابی / مجموعه مقالات. شیراز. ۱۳۵۵. + عریان / متون پهلوی. تهران. ۱۳۷۱.

فارسی ترجمه شده است[۱].

اندرز پوریوتکیشان؛ شامل اصول عقاید مزدیسنی، ثنویت، معاد، پل صراط، سوشیانت، رستاخیز، وظایف عملی عبادی مانند رفتن سه بار در روز به آتشکده، پرهیز از استهزا، احترام به پدر و مادر. این متن به فارسی ترجمه شده است[۲].

اندرز دستوران به بهدنیان؛ شامل احکام دینی، آداب طهارت، رفتن به آتشکده، نیایش، آداب خوراک، پرهیز از تن‌پروری و حسد، پرسش و پاسخ درباره عقاید و آداب دینی. این متن به فارسی ترجمه شده است[۳].

اندرز بهزاد فرخ پیروز؛ احتمالاً از روحانیان اواخر دوره ساسانی. پیرامون خرد و بی‌اعتباری دنیا. به فارسی ترجمه شده است[۴].

خیم و خرد فرخ مرد؛ اندرز تجربی. در مجموعه متون پهلوی به چاپ رسیده، به فارسی ترجمه شده است[۵].

پنج خیم روحانیان؛ صفات و ویژگیهای روحانیان، اندرز به روحانیان. به فارسی ترجمه شده است[۶].

داروی خرسندی؛ صفات نیک، به فارسی ترجمه شده است[۷].

خویشکاری ریدگان؛ وظایف کودکان در مدرسه و خانه، اندرزهای دینی، احکام تطهیر، آداب دینی سرسفره، تعلیم و تربیت. به فارسی ترجمه شده است[۸].

رساله روزها؛ سی روز ماه، نیک و نحس روزها، چه‌کارها باید کرد و نباید کرد[۹]. بخشی

۱- همان ۱۸۷. متن و ترجمه انگلیسی توسط سانجانا: خرده اوستا ۱۱: کتاب شناسی:
P. D. B. Sanjana; Andarze khusroe kavatan. (Bombay. 1885)
ترجمه فارسی: بهار / متون پهلوی. تهران. سپهر ۱۳۴۷. + مکری / اندرز خسرو قبادان. تهران. ۱۳۲۶. + نوابی. + عریان.

۲- تفضلی ۱۸۸. ترجمه فارسی: نوابی / همان. + عریان / همان.

۳- همان ۱۸۸ - ۱۸۹. ترجمه فارسی: نوابی / همان. + عریان / همان.

۴- تفضلی ۱۹۰. ترجمه فارسی: تفضلی / اندرز بهزاد فرخ پیروز (هفتاد مقاله. چاپ مهدوی - افشار) تهران ۱۳۷۱.

۵- همان ۱۹۰. ترجمه فارسی: عریان / متون پهلوی. تهران. ۱۳۷۱.

۶- همان ۱۹۰. ترجمه فارسی: عریان / همان.

۷- همان ۱۹۱. ترجمه فارسی: بهار / ترجمه چند متن پهلوی. تهران. سپهر ۱۳۴۷. + عریان / همان. + وهمن / داروی خرسندی. فرهنگ ایران زمین. تهران ۱۳۴۳.

۸- همان ۱۹۳. ترجمه فارسی: مزداپور / اندرز کودکان. مجله چیستا. سال ۶. ش ۷ و ۸. تهران. ۱۳۶۸.

۹- همان ۱۹۴. ترجمه فارسی: سلیم / تطبیق روزها در فرهنگ ایرانی . . . دانشکده ادبیات. تبریز. ۱۳۵۳.

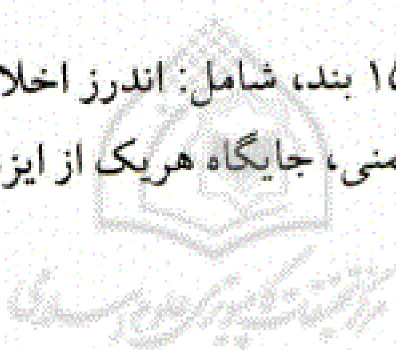


از اندرز آذرپاد مهراسپندان از بند ۱۱۹ تا ۱۴۸ که در بالا به آن اشاره شد. این متن به فارسی ترجمه شده است.

اندرز خوبی به کودکان؛ رفتار با کودکان در راه مدرسه = هیربدستان، نیازردن حیوانات مفید، احترام به رهگذران آشنا، رفتار در خانه، احترام به پدر و مادر و پیروی از آنان، آداب غذا خوردن، وظایف دینی صبحگاهی، رفتار با استاد مدرسه، وقت رفتن به مدرسه، سن رفتن به مدرسه، کوشش در فراگیری. این متن به فارسی ترجمه شده است[1].

اندرزنامه‌های کوچک؛ شامل اخلاقیات، فضایل، رذایل، قناعت، و... این مجموعه به ۹ اندرزنامه می‌رسد که هرکدام دارای چند بند است. اندرزنامه نهم منسوب به آذرپاد پیرمون تقسیم امور جهان به ۲۵ دسته، در مجموعه متون پهلوی به چاپ رسیده و به فارسی ترجمه شده است[2].

آرای دینِ به مزدیسنان؛ در ۱۵ بند، شامل: اندرز اخلاقی، ایزدان و رقبای دیو آنان، لغات و صفات اهورایی و اهریمنی، جایگاه هریک از ایزدان در اعضای بدن آدمی[3].



۱- همان ۱۹۴. ترجمه فارسی: سلیم / همان.

۲- همان ۱۹۵. ترجمه فارسی: نوابی / همان + عریان / همان.

۳- همان ۱۹۶. متن پهلوی و ترجمه انگلیسی: آسانا:

Jamasp - Asana: Pahlavi Texts. Bombay 1897 - 1913.

کتیبه‌ها و آثار باستانی

اشاره!

کتیبه‌ها و آثار باستانی به دست آمده، شامل صدر و ذیل پراکندهٔ تاریخ رسمی و دولتی ایران باستان می‌شود. در این آثار از پیشینهٔ آریایی، مادها و پارتها خبر و اثری قابل توجه و روشنگر نیست. کتیبه‌های سه زبانه و دو زبانه هخامنشی که تاکنون به‌دست آمده و خوانده شده بیانگر شرح حال، هیبت و ابهت، اقتدار شاهان و بیانیه‌های رسمی ـ تبلیغی دولت شاهنشاهی است که به تعبیر مرحومِ بهار «با نثری عاری از حالات نفسانی و عواطف انسانی و سرشار از فخر و مباهات در شجاعت شاهان و شقاوت عاصیان و ستایش قبیله پارس» است و در پایان هم خواهش از خواننده که «این نقش را خراب مکن»[1]. پیداست که چنان قدرتی شگفت در این کلام استرحام، نظر به بیرون از حوزه زمانی اقتدار و آینده و تاریخ داشته و گرنه در دورهٔ حضور و اقتدار، کسی را توان چنان جسارتی نبوده است. در کتیبهٔ بیستون، داریوش را می‌بینیم که پای بر پشت رعایای بر خاک فتاده نهاده، کمان در مشت و در پیش روی گروهی از عاصیان بر شاهنشاهی به بند کشیده شده‌اند، فروهر؛ آرم دینی دولتی بر بلندای کتیبه نهاده شده، مقاماتِ دین و دولت در پشت سر شاه قرار دارند. در نگاه انتقادی این تصویر می‌تواند مبیّن خلق و خوی حاکمیت سیاسی ایران باستان باشد و سرنوشت رعایا را نشان دهد. آنگونه که در نگاه هوادارانه و مثبت، جلوه‌ای از شکوه و جلال و جبروتِ شاهنشاهی هخامنشی و نمایی از هیبت و ابهت بزرگترین امپراطوری حاکم بر تاریخ می‌باشد. در کتیبه به‌دست آمده از کانال سوئز می‌خوانیم: «داریوش شاه می‌گوید؛ من پارسیم و به دستیاری پارسیان مصر را گشودم و فرمودم از آب روانی که نیل نام دارد و در مصر جاری است به‌سوی دریایی که از پارس به آنجا می‌رود، این کال را بکنند و این کال کنده شد، چنان‌که من فرمان دادم و کشتی‌ها روانه شدند از مصر درون این کال به پارس چنان که ارادهٔ من بود»[2]. این سند نیز نشان دهندهٔ عظمت و قدرت شاهنشاهی هخامنشی و اِعمال اراده اهورایی شاهانه است که در تاریخ سیاسی جهان کم نظیر می‌باشد و در نگاه انتقادی به‌روشنی می‌تواند خلق و خوی حاکمیت سیاسی ایران باستان را برساند.

۱- ن.ک: بهار ۱۰۵/۱

۲- همان ۴۰/۱ - ۳۰. + پیرنیا ۵۶۸/۱ - ۵۶۹. + ۱۵۵۲/۲ - ۱۶۴۸.



از دوره اشکانی به‌جز مشتی سفال شکسته که نشان از کاسبکاران خرده پا دارد و چند سنگ نوشته و کتیبهٔ ناقص و سکه و یک بنچاق، سند قابل توجهی به‌دست نیامده است. گویا میراث مکتوب دوره اشکانی هفتاد کتاب بوده که نام چهارتای آنها باقی است که یکی از این چهارتا، در شش صفحه و پنجاه و چهار فقره در بمبئی چاپ شده و موضوع آن مناظرهٔ بز و نخل است[۱].

از دورهٔ ساسانی کتیبه‌های سه‌زبانه و دوزبانه و سنگ نوشته‌ها و یادگارهای بسیاری در دست است که به تقلید از ادبیات سیاسی دوره هخامنشی اما با حال و هوای اهورایی آریایی، بیانگر شرح حال، هیبت و قدرت شاهان و بیانیه‌های دین و دولت ساسانی است. در کتیبهٔ اردشیر پاپکان آمده است: «این پیکر مزداپرست، خدای اردشیر، شاهان شاه ایران، دارنده نژاد از خدایان، پسر خدای پاپک شاه . . .»[۲]. و یا در کتیبه پسر هرمزد برادر شاپور دوم آمده است: «در ماه اسفندارمذ به سال ۲۲ پادشاهی خدای‌پرست، خدایگان شاهپور شاهنشاه ایران و غیر ایران که نژاد او به خدایان می‌رسند . . .»[۳] برجسته‌ترین کتیبه‌های دوره ساسانی کتیبه‌های موبدان موبد کرتیر است که بیانگر حکومت دینی ساسانی است.

در مجموع این بخش از اسناد ایران باستان، تنها می‌تواند بیانگر تاریخ رسمی حاکمیت سیاسی ایران باستان باشد.

۱ـ آثار دورهٔ مادها

از دورهٔ مادها هیچ اثری در دست نیست و یا تاکنون به‌دست نیامده است. ادبیات شفاهی داستانی و عاشقانه مادها در گزارش مورخان یونانی و رومی راه یافته و به دوره‌های بعد انتقال پیدا کرده است. بخشی از این روایات شفاهی، تبلیغات سیاسی هخامنشی است که خبر از پایان دوره مادها و ظهور کورش می‌دهد. این روایات تبلیغاتی به نفع پارسها و علیه مادهاست و در گزارش گزنفون و کتزیاس آمده است[۴].

۲ـ آثار دورهٔ هخامنشی

موضوع کتیبه‌ها و آثار دوره هخامنشی عبارت است از: مزدا، شاه، شرح اقدامات

۱- ن.ک: بهار ۳۸/۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲.
۲- همان ۴۲/۱، ۴۳.
۳- همان.
۴- ن.ک: تفضلی ۱۷، ۱۸، ۱۹. + دیاکونف. تمام کتاب. + ن.ک: همین مقدمه: مورخان یونان.

سیاسی، نظامی، اجتماعی شاهان، و در مجموع تقلیدی و تکراری است.

کتیبهٔ آریارَمنه (۶۴۰ ـ ۵۹۰ ق.م.)
جنس: لوحه طلا.
مکان کشف: همدان.
زبان و خط: پارسی هخامنشی، میخی.
موضوع: معرفی شاه، نسب شاه، ستایش مزدا که این سرزمین را به او داده، به خواست مزدا شاه این سرزمین شده، درخواست حمایت از مزدا.

کتیبهٔ ارشام (۵۹۰ – ۵۵۹ ق.م.)
جنس: لوحه طلا.
مکان کشف: همدان.
زبان و خط: پارسی، میخی.
موضوع: معرفی شاه، ستایش مزدا، درخواست حمایت از مزدا.

کتیبه‌های کورش (۵۵۹ – ۵۳۰ ق.م.)
تعداد: سه کتیبه کوچک
جنس: رخام.
مکان: دشت مرغاب.
زبان و خط: پارسی، میخی.
موضوع: در معرفی و ستایش کورش که توسط جانشینان او حک شده است.

کتیبه‌های داریوش (۵۲۲ – ۴۸۵ ق.م)
تعداد: بیش از سی کتیبه.
جنس: رخام
مکان: بیستون؛ یک کتیبه، تخت جمشید؛ هفت کتیبه، نقش رستم، چند کتیبه، شوش؛ نوزده کتیبه، سوئز، سه کتیبه، الوند همدان؛ یک کتیبه بیست سطری.
زبان و خط: پارسی، آکدی، ایلامی.
موضوع کتیبه‌ها: کتیبه بیستون: چگونگی قدرت و غلبه بر بردیای غاصب و شورشیان، نام



شورشیان، معرفی داریوش. کتیبه‌های تخت جمشید: مدح مزدا، توصیف پارس، دعا، معرفی داریوش، سرزمین‌های خراج‌گذار، اندرز به فرمانروایان آینده، دعا، شرح تصرف قلمرو سکاها. کتیبه‌های نقش رستم: معرفی درباریان، مردان سرزمینهای دیگر، مدح مزدا، معرفی داریوش، تعداد سرزمین‌های خراج‌گذار، فرو نشاندن شورشها، شکرگذاری، دعا برای خود و خاندان، اندرز به فرمانروایان آینده، مدح مزدا، معرفی خود و روش فرمانروایی، هنرها و فضایل داریوش، اندرز به دیگران. کتیبه‌های شوش: مدح مزدا، معرفی داریوش، نام سرزمین‌های خراج‌گذار، روش حکومت و شرح کارها، دعا به جان خود، مدح مزدا، معرفی داریوش، ستایش مزدا، درباره ساختن کاخ شوش و مواد ساختمانی آن، دعا در حق خود و پدرش کورش، معرفی داریوش. کتیبه‌های سوئز: مدح مزدا، معرفی داریوش، دستور کندن کانال سوئز، معرفی شاه. کتیبهٔ الوند: مدح مزدا، معرفی داریوش. این کتیبه به دستور خشایارشا کنده‌کاری شده است.

کتیبه‌های خشایارشا (۴۸۶ – ۴۶۵ ق.م.)

تعداد: ۱۸ کتیبه.

جنس: رخام، بر دیوار قلعه، بر جام نقره‌ای.

مکان: تخت جمشید، دوازده کتیبه، شوش: سه کتیبه، الوند؛ یک کتیبه، وان؛ یک کتیبه، همدان؛ یک کتیبه.

زبان و خط: پارسی، میخی.

موضوع کتیبه‌ها: کتیبه‌های تخت جمشید؛ مدح مزدا، معرفی شاه، شرح ساختن دهلیز تخت جمشید و بنای ساختمانهای دیگر، دعا، + مدح مزدا، معرفی شاه، ذکر بناهای دیگر تخت جمشید و جاهای دیگر، دعا. + مدح مزدا، معرفی شاه، ساختن کاخی به فرمان داریوش، دعا. + مدح مزدا، معرفی شاه، شرح ساختن کاخی به دستور خشایارشا، دعا. + مدح مزدا، معرفی شاه، برگزیدن خشایارشا به پادشاهی، دعا. + مدح مزدا، معرفی شاه، سرزمین‌های مستعمره ایران، فرو نشاندن شورشها در این سرزمین‌ها، خراب کردن معابد خدایان، اندرز و دعا. + معرفی شاه، یادبود کاخ و بنای ساختمانها. کتیبه‌های شوش: یادبود بنای کاخ. کتیبه الوند: مدح مزدا، معرفی شاه. کتیبهٔ وان: مدح مزدا، معرفی شاه، یادبود بنای داریوش، دعا. کتیبه همدان: جام نقره‌ای که در خانه خشایارشا ساخته شده است.



کتیبهٔ اردشیر اول (۴۶۵ – ۴۲۵. ق.م)

جنس: رخام.

مکان: تخت جمشید.

زبان و خط: پارسی ـ میخی.

موضوع: مدح مزدا، معرفی شاه، یادبود پایان کاخی که خشایارشا شروع کرد و اردشیر به پایان رساند.

کتیبهٔ داریوش سوم در شوش، اردشیر دوم در شوش و همدان و اردشیر سوم در تخت جمشید، تقلیدی از کتیبه‌های شاهان پیشین است و موضوع آنها یک‌سان می‌باشد: مدح مزدا، معرفی شاه، یادبود کاخ یا بنایی دیگر[1].

۳ـ آثار دورهٔ اشکانی

سفال نوشته‌های شهر نسا.

مکان: شهر نسا، پای‌تخت اولیه شاهان اشکانی، نزدیک عشق‌آباد در ترکمنستان.

زمان: سده اول ق.م.

موضوع: مطالبی برروی کوزه‌های سفالی حمل شراب؛ اسامی اشخاص، جاها، وزن، تاریخ (روز، ماه، سال). برخی سفال شکسته‌ها برای پیش‌نویس استفاده می‌شده است. زبان پارتی.

ظروف کاشی و سفال نوشته‌های مرو باستان.

زمان: سده اول ق.م، سده‌های ۳ و ۴ میلادی.

موضوع: نام صاحبان ظروف، اسناد بازرگانی، دعا، ظرف پول و مقدار پولی که در آن بوده و نام صاحب آن. زبان پارتی.

بنچاق‌های اورامان

تعداد: سه سند.

زمان: ۸۷ ق.م، ۲۱ ق.م، ۵۲ م.

زبان: یونانی، پارتی.

موضوع: فروش دو تاکستان.

۱ـ ن.ک: تفضلی ۲۹ – ۲۳. + بهار ۴۰/۱ – ۳۰.

کتیبه بلاش چهارم

جنس: برنز.

زبان: پارتی، یونانی.

مکان کشف: عراق. ۱۹۸۴ م.

زمان: ۱۵۰ میلادی

موضوع: کتیبهٔ بلاش بر مجسمه برنزی هرکول. بلاش چهارم پس از پیروزی بر مهرداد و بیرون راندن او از میشان، این مجسمه را به معبد آپولو هدیه کرده است.

سنگ نوشته شوش

زبان: پارتی.

زمان: ۲۱۵ میلادی.

موضوع: این کتیبه به دستور اردوان چهارم آخرین شاه اشکانی برای شهربان شوش کنده‌کاری شده است.

سنگ نوشته کال جنگال بیرجند

زبان: پارتی.

زمان: نیمهٔ اول سدهٔ سوم میلادی.

موضوع: یادگاری شاهزادگان اشکانی، اسامی شاهزادگان[1].

سنگ نوشته‌های لاخ مزار بیرجند

زبان: پارتی.

زمان: احتمالاً سدهٔ سوم میلادی.

موضوع: یادگاری شاهزادگان اشکانی (؟)

دیوار نگاره‌های شهردورا

مکان: شهردورا، ساحل رودخانه فرات در خاک سوریه، نزدیک مرز عراق.

زبان: پارتی.

زمان: ۲۱۲ میلادی، ۲۵۲ میلادی.

موضوع: فهرستی از نام‌های اشخاص و نامه‌ای برروی تکه‌ای پوست.

۱- ایران کوده ۱۴. + تفضلی ۷۹ - ۷۸.